کتاب راهنمای دانش آموز

شامل مقداری عبارات تجزیه و ترکیب شده عربی
با قواعد مربوط به آنها

درخور استفاده دانش آموزان دورهٔ دوم دبیرستانها

تألیف
سید محسن خلیق رضوی

کتابفروشی حاج محمد علی علمی

مهرماه ۱۳۲۹

بسمه تعالی

دانش آموزان عزیز اگر میخواهید در امتحانات کتبی و شفاهی نهائی عربی کامیاب باشید و نمرهٔ رضایت بخشی بگیرید باید نکات زیر را مورد توجه کامل قرار دهید

۱ قواعد صرفی و نحوی دورهٔ دوم و سوم کتاب صرف و نحو تألیف اینجانب را که بطرزی ساده و قابل استفاده نوشته شده است بخوانید و بدانها عمل کنید

۲ هر کتاب قرائتی عربی که میخوانید در فهمیدن فرد فرد عباراتش دقت کامل کنید و حتّی الامکان مشتقّات و طایفه کلمات لغتهای آن را پیدا کنید و بخاطر بسپارید و قواعد صرفی و نحوی که خوانده اید در هر جمله اعمال و تمرین نمائید

۳ تجزیه و ترکیبهای این کتاب را بدقت بخوانید و قواعدی را که تحت عنوان نکات ذکر شده است بخاطر بسپارید و تکرار و تمرین نمائید و اشتباهات خود را از دبیران محترم خویش بپرسید

۴ در مواقع فراغت و خارج از کلاس درس قدری کتاب بخوانید

و مطالعه کنید و عبارات عربی را که در کتب درسی خود یا در مجلات و روزنامه ها می بینید با کمک دبیران محترمتان بعباراتی ساده و روان ترجمه و تجزیه و ترکیب کنید

۵ در موقع ترجمهٔ عبارات قواعد دستور زبان فارسی و طرز جمله بندی را کاملاً رعایت کنید و از ترجمهٔ تحت لفظی و غیر سلیس پرهیز نمائید

والسّلام علی من اتّبع الهدی — سید محسن خلیق رضوی

تجزیه و ترکیب اوّل

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ شروع میکنم بنام خدای بخشندهٔ مهربان
- کمک میخواهم از نام خدای بخشندهٔ مهربان

تجزیه	ترکیب
بِ = حرف جرّ جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
اسم (نام) = اسم - مفرد - مذکّر - معنی - جامد - متصرّف - منصرف - جنس - معرّف باضافه	مجرور به بِ و مضاف لفظاً مجرور
اَللهُ (خدای یگانه) = اسم (اصلش اَلْاِلٰه) مفرد - مذکّر - ذات - معرّف بِاَل - عَلَم - غیر متصرّف - غیر منصرف - جامد (معمولاً کلمهٔ الله را اسم جلاله یا کلمهٔ جلاله میگویند)	مضافٌ الیه لفظاً مجرور و موصوف
اَلرَّحْمٰن (بخشنده) = اسم - مفرد - مذکّر - ذات - مشتق (صفت مشبهه) متصرّف غیر منصرف - جنس - معرّف بِاَل (چون الف و نون زائده دارد غیر منصرف است)	صفت الله لفظاً مجرور
اَلرَّحیم (مهربان) = اسم - مفرد - مذکّر - ذات - مشتق (صفت مشبهه) متصرّف - منصرف - جنس - معرّف بِاَل	صفت دوّم الله یا عطف بیان اَلرَّحْمٰن لفظاً مجرور

جمله فعلیّه ایجابیّه - خبریّه یا اِخباریّه بتقدیر فعل اَبْدَأُ یا اَسْتَعِینُ

نِکات

۱ - کلمهٔ اسم بمعنی نام اصلش سَمْوٌ است زیرا جمعش میشود اَسماء بجای اَسماو و چون واو بعد از الف زائده واقع شده بود مطابق قانون اعلال قلب بهمزه شد پس همزهٔ اوّل کلمهٔ اسم اصلی نیست و همزهٔ وصل محسوب میشود و وقتی حرف باء بر سرش درآید حذف میشود

۲ - کلمهٔ اِلٰه بمعنی معبود اسم جنس یا اسم عامّ است یعنی هر معبودی را خواه برحقّ و خواه ناحقّ باشد میتوان اِلٰه نامید و جمعش آلِهَه (خدایان) میشود ولی کلمهٔ الله را که اصلش اَلْاِلٰه (خدای یکتا) میباشد جز بذات خدای یگانه نمیتوان اطلاق نمود

۳ - همزهٔ اوّل کلمهٔ اَلْاِلٰه یا اَللهُ چون زائد است همزهٔ وصل محسوب میشود و وقتی کلمهٔ ای در جلوش باشد همزه اش تلفّظ نمیشود

۴ - اگر در اوّل اسمی حرف اَل باشد و بر سر آن کلمه حرف لِ که حرف جرّ است درآید همزهٔ ال حذف میشود لِلّٰه (برای خدا) و لِلْعِلْم (برای دانش) بجای لِاَلْعِلْم

۵ - اگر بعد از موصوفی دو یا چند صفت گفته شود صفت اوّلی فقط صفت نامیده میشود و صفتهای دیگر عطف بیان صفت اوّلی محسوب میگردد مثل اَلرَّجُلُ اَلْعالِمُ اَلْکامِلُ اَلْباذِلُ اَلشُّجاعُ (مرد دانشمند بی عیب بخشندهٔ دلیر)

۶- موصوف وصفت باید درچهار از ده چیز باهم مطابقه کنند وآن ده چیز عبارتست ازمفرد یا تثنیه یا جمع بودن - ومذکر یا مؤنث بودن - ومعرفه یا نکره بودن واعراب سه گانه (رفع یا نصب یا جرّ) مثل جَاءَتْ اِمْرَأَةٌ عَالِمَةٌ (آمد یک زن دانشمند) و رَأَيْتُ امْرَأَتَيْنِ عَالِمَتَيْنِ (دیدم دو زن دانشمندرا) و قُلْتُ لِلنِّسَاءِ الْعَالِمَاتِ (بزنان دانشمند گفتم)

تجزیه وترکیب ۲

اَلْعِلْمُ وَالْاَدَبُ كَنْزَانِ لَايَنْفَدَانِ وَسِرَاجَانِ لَايَطْفَآنِ وَحُلَّتَانِ لَاتَبْلَيَانِ دانش وفرهنگ دو گنج تمام نشدنی میباشد ودو چراغ است که خاموش نمیشود ودو جامهٔ فاخراست که نمیپوسد وپاره نمیشود

تجزیه جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
اَلْعِلْمُ (دانش) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جامد - متصرّف - منصرف - جنس - معرّف بأل	مبتدا لفظاً مرفوع
وَ (و) حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اَلْاَدَبُ (فرهنگ) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - جامد - معنی - متصرّف - منصرف - جنس - معرّف بأل	معطوف به اَلْعِلْمُ یا مبتدای دوّم لفظاً مرفوع

تجزیه	ترکیب
كَنْزَانِ (دو گنج) = اسم - مثنّی - مذکّر مجازی - معنی (چون صفت علم وادب است) - جامد - متصرّف - منصرف - جنس - نکره	خبر لفظاً مرفوع وعلامت رفعش الف

جمله اسمیّه - ایجابیّه - اِخباریّه

تجزیه جملهٔ دوّم	ترکیب
لَايَنْفَدَانِ (تمام نمیشوند آن دوتا) تثنیه غایب از فعل نفی - معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرف از مصدر نفاد	فعل وفاعل - الف علامت فاعل - لفظاً مرفوع - نون عوض رفع

جمله فعلیه سلبیّه اخباریّه (صفت کنزان در حالت رفع)

تجزیه	ترکیب
وَ (و) حرف عطف - جامد - مبنی - غیر متصرّف	محلّی از اعراب ندارد
سِرَاجَانِ (دو چراغ) = اسم - مثنّی - جامد - ذات - نکره - متصرّف - منصرف - جنس - مذکّر مجازی	معطوف بِكَنْزَانِ یا خبر دوّم اَلْعِلْمُ وَالْاَدَبُ لفظاً مرفوع - الف علامت رفع

تجزیه	ترکیب
لَايَطْفَآنِ (خاموش نمیشوند آن دوتا) تثنیه غایب از فعل نفی معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - مهموز اللّام -	فعل وفاعل - الف علامت فاعل - لفظاً مرفوع -

تجزیه	ترکیب
تامّ التّصرّف از مصدر طَفْأ	نون عوض رفع

جمله فعلیّه سلبیّه اخباریّه (صفت سراجان درمحلّ رفع)

تجزیه	ترکیب
وَ (و) حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
حُلَّتان (دو جامه گرانبها) اسم مثنّی - مؤنّث لفظی مجازی - جامد - نکره متصرّف - منصرف - جنس	معطوف به سراجان یا خبر سوّم العلم والادب لفظاً مرفوع الف علامت رفع

تجزیه	ترکیب
لاتَبلَیان (نمیپوسند آن دو تا) تثنیه - غایبه از فعل نفی معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - ناقص یائی تامّ التّصرّف از مصدر بِلی	فعل و فاعل - الف علامت فاعل لفظاً مرفوع - نون عوض رفع

جمله فعلیّه سلبیّه اخباریّه (صفت حلّتان درمحلّ رفع)

نکات

٧ - قاعدةً باید موصوف وصفت هردو اسم باشند ولی ممکن است جمله یا جمله‌هائی برای اسمی صفت واقع شوند دراین صورت مفاد هر جمله را بصورت اسم درآورده وصفت میشناسند ومیگویند این جمله درمحلّ رفع یا نصب یا جرّ است مثل اینکه درعبارات بالا جمله‌های لایَنفَدانِ و لایَطفَآنِ و لاتَبلَیانِ

صفت میباشند ومیتوانیم بگوئیم اَلعِلمُ وَالادَبُ کَنزانِ غَیرُ نافِدَینِ وَسِراجانِ غَیرُ طافِئَینِ وحُلَّتانِ غَیرُ بالِیَتَینِ

٨ - جمل لایَنفَدانِ و لایَطفَآنِ و لاتَبلَیانِ با اینکه برای اسمهای قبل از خود صفت میباشند هرکدام یک جمله معترضه محسوب میشوند زیرا میان خبرها جدائی انداخته‌اند

٩ - پنج چیز است که هرکدامشان درعبارتی یافت شود میتواند مذکّر یا مؤنّث بودن اسمی را ثابت کند وآن پنج چیز عبارتند از: فعل ضمیر - اسم اشاره صفت - موصول خاصّ مثلاً دراین عبارت هٰذَا المُعَلِّمُ الشَّفیقُ هُوَ الَّذی عَلَّمَنا (این معلّم دلسوز آن کسی است که بما یاد داد) هریک از کلمات هٰذا - الشَّفیق - هُوَ - الَّذی - عَلَّمَ - ثابت میکند که کلمه المُعَلِّم مذکّر است ودراین عبارت هٰذِهِ المُعَلِّمَةُ الشَّفیقَةُ هِیَ الَّتی عَلَّمَتنا هریک از کلمات هٰذِهِ - الشَّفیقَة - هِیَ - الَّتی - عَلَّمَتْ مؤنّث بودن کلمه المُعَلِّمَة را ثابت مینماید

تجزیه وترکیب ٣

مَنْ فَسَدَتْ بِطانَتُهُ کانَ کَمَنْ غَصَّ بِالماءِ (هرکه قوم وخویش بد داشته باشد مانند کسی است که بوسیلهٔ آب خفه شود)

تجزیه جمله اوّل

مَنْ (هرکه)، اسم شرط - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ

فَسَدَتْ (تباه شد)، مفرده غایبه از فعل ماضی معلوم لازم ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر فساد

بطانة (آستر - خویش)، اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مبنیّ مشتق - ذات جنس - منصرف - متصرّف - معرّف باضافه

هُ (او کمرد)، ضمیر مفرد غایب متّصل در حال اضافه - جامد غیرمتصرّف - مبنیّ - معرفه ذاتی - مرجعش کلمه مَنْ

ترکیب جمله اوّل

مبتدا محلّاً مرفوع

فعل شرط محلّاً مجزوم

فاعل فعل فَسَدَتْ و مضاف - لفظاً مرفوع

مضاف الیه محلّاً مجرور (عبارت فَسَدَتْ بِطانَتُهُ خبر مَنْ در محلّ رفع)

جمله اسمیّه ایجابیّه - اِخباریّه شرطیّه

تجزیه جمله دوّم

کانَ (هست)، مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم - لازم ثلاثی مجرّد - اجوف واوی - تامّ التصرّف از مصدر کَوْن

کَ (مانند)، حرف جرّ - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ

مَنْ (کسیکه)، موصول مشترک - جامد غیرمتصرّف - مبنیّ

ترکیب جمله دوّم

فعل ناقص اسمش ضمیر مستتر هُوَ محلّاً مجزوم (چون جواب شرط است)

محلّی از اعراب ندارد

مجرور به کَ محلّاً مجرور

ترکیب ناقص کَمَنْ خبر کان محلّاً منصوب

جمله فعلیّه ایجابیّه - اِخباریّه جواب شرط

تجزیه جمله سوّم

غَصَّ (خفه شد)، مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم لازم - ثلاثی مجرّد - مضاعف - تامّ التصرّف از مصدر غَصّ

بِ - حرف جرّ - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ

الماء (آب)، اسم - مفرد - مذکّر مجازی - ذات - جنس - متصرّف - منصرف - جامد - معرّف بِاَلْ

ترکیب جمله سوّم

فعل - فاعلش ضمیر مستتر هُوَ محلّاً مرفوع

محلّی از اِعراب ندارد

مجرور به بِ لفظاً مجرور

جمله فعلیّه ایجابیّه اِخباریّه صِله مَنْ

نِکات

۱۰ - کلمهٔ مَنْ اسم است و همیشه جامد و غیرمتُصرّف و مبنیّ میباشد ولی سه مورد استعمال دارد یا اسم شرط است یا اسم استفهام یا موصول مشترک

۱۱ - اگر کلمه مَنْ اسم شرط باشد از جوازم محسوب میشود و بعداز خود دو جمله میسازد یکی بنام جمله شرطیّه و دیگری بنام جمله جوابیّه و اگر در این دو جمله فعلی باشد مجزوم میشود با توجه باین نکته که فعل مضارع لفظاً و فعل ماضی محلّاً مجزوم میشود مثلاً در این عبارت مَنْ یَرْحَمْ یُرْحَمْ (هرکه رحم کند رحم کرده میشود) دو فعل یَرْحَمْ و یُرْحَمْ لفظاً مجزوم شده اند زیرا اوّلی فعل شرط و دوّمی جواب شرط است و در این عبارت مَنْ جَدَّ وَجَدَ (هرکه کوشید یافت)

و فعل جَدَّ و وَجَدَ محلاً مجزومند

۱۲ - اگر کلمهٔ مَنْ اسم استفهام باشد عمل لفظی ندارد و فقط جملهٔ انشائیّه میسازد مثل مَنْ عَلَّمَكَ (که بتو یاد داد) و مَنْ تَطْلُبُه (که را میخواهی) و لِمَنْ تَقُولُ (برای که میگوئی)

۱۳ - اگر کلمهٔ مَنْ موصول مشترک باشد همیشه صله میخواهد و غالباً رابط بین دو جمله است مثل کلمهٔ مَن در جمله كَانَ كَمَنْ که رابط است بین فعل كَانَ و جملهٔ غَصَّ بِالْمَاءِ و عبارت غَصَّ بِالْمَاءِ صلهٔ آنست

۱۴ - کلمهٔ مَنْ بهر معنائی که استعمال شود برای مذکّر و مؤنّث و مفرد و تثنیه و جمع یکسان بکار برده میشود

تجزیه و ترکیب ۴

اَلْعَدْلُ سُورٌ لَا يُغْرِقُهُ مَاءٌ وَ لَا تُحْرِقُهُ نَارٌ وَ لَا يَهْدِمُهُ مَنْجَنِيقٌ (داد گری قلعه ای است که آب آنرا غرق نمیکند و آتش آنرا نمیسوزاند و آلت تخریب آنرا ویران نمیسازد)

تجزیه جمله اوّل	ترکیب جمله اوّل
اَلْعَدْلُ (داد) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جامد متصرّف - منصرف - جنس - معرّف بِاَلْ	مبتدا لفظاً مرفوع

سُورٌ (قلعه ای) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - ذات جنس - جامد - متصرّف - منصرف - نکره	خبر لفظاً مرفوع

جمله اسمیّه ایجابیّه اخباریّه

تجزیه جمله دوّم	ترکیب جمله دوّم
لَا يُغْرِقُ (غرق نمیکند) = مفرد غایب از فعل نفی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مزیدٌ فیه از باب افعال - سالم - تامّ التّصرّف از مصدر اِغراق	فعل معلوم لفظاً مرفوع
هُ (او دیگر را) = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال نصب جامد غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه ذاتی مرجعش سُورٌ	مفعولٌ به محلاً منصوب
مَاءٌ (آبی) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - ذات - جنس - متصرّف - منصرف - نکره - جامد	فاعل فعل لا يُغْرِقُ لفظاً مرفوع

جمله فعلیّه - سلبیّه اخباریّه مقلوب (زیرا مفعولٌ به پیش از فاعل واقع شده است) و صفت برای سور در محلّ رفع

تجزیه جمله سوّم	ترکیب جمله سوّم
وَ (و) = حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
لَا تُحْرِقُ (نمیسوزاند) = مفرده غایبه از فعل نفی - معلوم	فعل معلوم لفظاً مرفوع

تجزیه	ترکیب
متعدّی - ثلاثی مزیدٌفیه - از باب افعال - سالم - تامّ التصرّف از مصدر احراق	
هُ (او را) ضمیر مفرد غایب متّصل در حال نصب جامد غیر متصرّف - مبنیّ معرفهٔ ذاتی - مرجعش سُورُ	مفعولٌ به محلّاً منصوب
نارُ (آتشی) اسم مفرد - مؤنّث مجازی - ذات جنس جامد متصرّف منصرف - نکره	فاعل فعل لا تحرِقُ لفظاً مرفوع

جمله فعلیّهٔ سلبیّهٔ اخباریّهٔ مقلوب و صفت برای سور در محلّ رفع

تجزیه جمله چهارم	ترکیب جمله چهارم
وَ (و) حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
لا یَهدِمُ (ویران نمیکند) مفرد غایب از فعل نفی معلوم متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر هَدْم	فعل معلوم لفظاً مرفوع
هُ (او) ضمیر مفرد غایب در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفهٔ ذاتی - مرجعش سورُ	مفعولٌ به محلّاً منصوب
مَنجَنیقُ (آلتی است) اسم - مفرد - مذکّر مجازی - ذات جامد - جنس - متصرّف - منصرف - نکره (معرّب است زیرا اصلاً عربی نبوده)	فاعل فعل لا یَهدِمُ لفظاً مرفوع

جمله فعلیّهٔ سلبیّهٔ اخباریّه و مقلوب صفت برای سُور در محلّ رفع

نکات

۱۵ - اگر خبر جملهٔ اسمیّه مفرد یعنی یک اسم باشد لازم است که با مبتدا در افراد و تثنیه و جمع و مذکّر و مؤنّث بودن مطابقه کند مثلاً در جملهٔ اَلعَدلُ سُورٌ کلمهٔ سُورٌ که خبر مفرد است با مبتدا مطابقه کرده است

۱۶ - هر ضمیر مرجع لازم دارد و مرجع باید اسم باشد و قبل از ضمیر گفته شود و با ضمیر در افراد و تثنیه و جمع و مذکّر و مؤنّث بودن مطابقه کند مثلاً چون کلمهٔ سُورٌ مفرد و مذکّر است ضمیرهای بعد از افعال لا یُغرِقُ و لا تُحرِقُ و لا یَهدِمُ مفرد و مذکّر گفته شده است

۱۷ - اگر مفعولٌ به ضمیر متّصل بفعل باشد باید پیش از فاعل واقع شود در این صورت جمله را مقلوب مینامند مثل اینکه مفعولٌ به فعلهای لا یُغرِقُ و لا تُحرِقُ و لا یَهدِمُ همه ضمیر متّصل است باین جهت قبل از کلمات ماءٌ و نارٌ و مَنجَنیق که فاعلند واقع شده است

۱۸ - اگر اسمی اصلاً عربی نباشد و داخل زبان عرب شده باشد آنرا مُعَرَّب یا کلمهٔ دخیل نامند مانند دهقان که در اصل دیهگان و بُستان که در اصل بوستان و منجنیق که در اصل منجنیک و اُستاذ که اصلاً استاد و تِلمیذ که اصلاً تلمود بوده است

تجزیه و ترکیب پنجم

لَا تَکُنْ رَطْباً فَتُعْصَرَ وَلَا یَابِساً فَتُکْسَرَ معنای تحت لفظی تر مباش که فشرده میشوی و خشک مباش که شکسته میشوی و معنای سلیس آن گفتار سعدی است که فرموده است نه چندان تند باش که از تو رنجیده شوند و نه چندان ملایم که بر تو چیره گردند

تجزیه جمله اوّل	ترکیب جمله اوّل
لَا تَکُنْ (مباش) مفرد مخاطب از فعل نهی معلوم لازم - ثلاثی مجرّد - اجوف واوی - تامّ التصرّف از مصدر کون	فعل ناقص اسمش ضمیر مستتر انتَ لفظاً مجزوم زیرا اصلش تکون بوده است
رَطْباً (تر) اسم - مفرد - مذکّر - ذات - جنس - مشتقّ (صفت مشبهه) - نکره - متصرّف - منصرف	خبر لا تکن لفظاً منصوب

جمله فعلیّه سلبیّه - انشائیّه

تجزیه جمله دوّم	ترکیب
فَ حرف جواب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
تُعْصَرَ (فشرده میشوی) مفرد مخاطب از فعل مضارع مجهول - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر عَصْر	فعل مجهول نایب فاعلش ضمیر مستتر انتَ لفظاً مجزوم چون جواب فعل نهی است

جمله فعلیّه ایجابیّه اخباریّه جواب اوّل نهی

تجزیه جمله سوّم	ترکیب
وَ (و) حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
لَا (نه) حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
یَابِساً (خشک) اسم - مفرد - مذکّر - ذات - مشتقّ (اسم فاعل) - نکره - منصرف - متصرّف - جنس	معطوف به رطباً یا خبر دوّم لا تکن لفظاً منصوب

ترکیب ناقص وَلَا یَابِساً جمله نیست بلکه متمّم جمله اوّل است

تجزیه جمله چهارم	ترکیب
فَ حرف جواب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
تُکْسَرَ (شکسته میشوی) مفرد - مخاطب از فعل مضارع مجهول - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر کَسْر	فعل مجهول نایب فاعلش ضمیر مستتر انتَ لفظاً مجزوم زیرا جواب فعل نهی است

جمله فعلیّه ایجابیّه اخباریّه جواب دوّم نهی

نکات

۱۹ - اگر فعل مضارع در جواب یکی از سه فعل امر یا نهی یا شرط واقع شود بعنوان جواب امر یا نهی یا شرط مجزوم میگردد مثل دو فعل **تُعْصَرَ** و **تُکْسَرَ** که در جواب فعل **لَا تَکُنْ** واقع شده و بدین جهت مجزوم شده اند

۲۰ - اگر حرف فاء بعد از یکی از سه فعل امر یا نهی یا شرط واقع شود نامش فاء جوابیه

و گاهی فاءِ **سببیه** میباشد

۲۱ - دو اسم وقتی نسبت بهم عطف میشوند که هر دو بیک علت مرفوع یا منصوب یا مجرور شده باشند مثلاً در این جمله **جاءَ اَحْمَدُ وَ یُوسُفُ وَعَلِیٌّ وَیَحْیٰی وَزَکَرِیّا** کلمات احمد و یوسف و علی و یحیی و زکریا چون همه فاعلند و مرفوع نسبت بهم عطف شده اند و در این جمله **اَکْرَمْتُ مُحَمَّداً وَ سُهْراٰبَ وَفاٰطِمَةَ** کلمات محمد و سهراب و فاطمه چون مفعولٌ به و منصوب هستند نسبت بهم عطف شده اند

۲۲ - دو فعل وقتی نسبت بهم عطف میشوند که زمان و فاعل هر دو یکی باشد اگرچه یکی فعل مثبت و دیگری منفی باشد مثل **اَعِنْ مَظْلُوماً وَلاٰ تُعاٰوِنْ ظاٰلِماً** (بستم دیده کمک کن و بستمگر کمک مکن)، دو فعل اَعِنْ و لاٰ تُعاٰوِنْ نسبت بهمدیگر عطف شده اند زیرا هر دو فعل انشائی و فاعل هر دو ضمیر مستتر اَنْتَ میباشد درصورتیکه اوّلی فعل مثبت و دوّمی فعل منفی است

۲۳ - در عطف اسم یا فعل اوّلی را معطوفٌ علیه و اسم یا فعل دوّمی را معطوف مینامند مثلاً در این جمله **زُرْتُ اَبِی وَاُمِّی وَاَکْرَمْتُهُماٰ** (پدر و مادرم را زیارت و نسبت بآنها احترام کردم) فعل زُرْتُ معطوفٌ علیه و فعل اَکْرَمْتُ معطوف است و اسم اَبْ معطوفٌ علیه و کلمهٔ اُمّ معطوف میباشد

تجزیه و ترکیب ۶

اِنَّ آثاٰرَناٰ تَدُلُّ عَلَیْناٰ   فَانْظُرُوا بَعْدَناٰ اِلَی الآثاٰرِ

یادگارها و نشانه های ما معرّف ما است   پس از ما بدانها مراجعه کنید

تجزیه جمله اوّل	ترکیب جمله اوّل
اِنَّ (بدرستیکه) = حرف مشبهة بالفعل - جامد - غیر متصرف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
آثاٰرَ (نشانه ها) = اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - ذات - جامد - متصرّف - منصرف - جنس - معرّف باضافه	اسم اِنَّ و مضاف لفظاً منصوب
ناٰ (ما) = ضمیر متکلّم مع الغیر متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفهٔ ذاتی	مضافٌ الیه محلّاً مجرور
تَدُلُّ (راهنمائی میکند) = مفرد مؤنّث غایبه از فعل مضارع - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - مضاعف - تامّ التّصرّف از مصدر دلالة	فعل معلوم فاعلش ضمیر مستتر هِیَ لفظاً مرفوع
عَلیٰ (بر) = حرف جرّ = جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
ناٰ (ما) = مکرّر	مجرور به عَلیٰ محلّاً مجرور جمله تَدُلُّ علینا خبر اِنَّ در محلّ رفع

جمله اسمیّه ایجابیّه اخباریّه

تجزیه جمله دوّم	ترکیب جمله دوّم
فَ (پس) = حرف سبب - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اُنْظُرُوا (نگاه کنید) = جمع - مخاطب - از فعل امر - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التّصرّف از مصدر نَظَر	فعل معلوم واو علامت فاعل - لفظاً مجزوم
بَعْدَ (پس) = اسم دائم الاضافه - ظرف زمان - جامد - غیر متصرّف	مفعولٌ فیه و مضاف لفظاً منصوب
نا (ما) = ضمیر متکلّم مع الغیر متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف مبنی - معرفهٔ ذاتی .	مضافٌ الیه محلّاً مجرور
اِلیٰ (بسوی) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اَلآثار (نشانه‌ها) = اسم - جمع مکسّر - ذات - جنس - مؤنّث مجازی - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	مجرور به اِلیٰ لفظاً مجرور

جمله فعلیّه - ایجابیّه - انشائیّه

نِکات

۲۴ - هر اسمی که دلالت کند بر زمان یا مکان ظرف نامیده میشود مثل یَوْم (روز)، لَیْل (شب)، فَوْق (بالا)، تَحْتَ (زیر)

۲۵ - بعض از ظروف جامد و غیر متصرّف میباشند مثل اَمام (پیش رو)، خَلْف و وَراء (پشت سر)، فَوْق (بالا)، تحت (زیر)، قَبْلُ (پیش)، بَعْد (پس)، بَیْنَ (میان)

۲۶ - بعض از ظروف جامد و غیر متصرّف و مبنیّ میباشند مانند ثَمَّ (آنجا)، هُنا و ها هُنا (اینجا)، هُنالِكَ و هنالِكَ (آنجا)، حَیْثُ (طرفی که)، اَمْسِ (دیروز)، مُذ و مُنْذُ (از اوّل)

۲۷ - هر وقت ظرفی مضاف واقع شود منصوب میشود مثل سافَرْتُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ (روز جمعه سفر کردم)، و جَلَسْتُ عِنْدَ اَبِی (پیش پدرم نشستم)، و اگر مضاف نباشد تابع جریان جمله است یعنی ممکن است مرفوع یا منصوب یا مجرور شود

۲۸ - اسماء لازم الاضافه اسمهائی هستند که مورد استعمال آنها وقتی است که مضاف باشند

۲۹ - اسماء لازم الاضافه دو دسته اند یکی آنهائیکه همیشه مضاف هستند و تنها استعمال نمیشوند و آنها را لازم الاضافه میگویند مثل عِنْدَ (نزد - وقت)، لَدَیٰ و لَدُن (نزد)، بَیْنَ (میان)، وَسْط (میانه)، شِبْه (مانند)، مِثْل (مانند)، کِلا و کِلْتا یا کِلَیٰ و کِلْتَیْ (هردو)، سِوَیٰ (غیر از)، ذُو یا ذا یا ذی (صاحب)، ذَوا یا ذَوَیْ (دو صاحب)، ذَوُو یا ذَوِی (صاحبان)

ذاتُ (صاحب) اُولو یا اُولی (صاحبان) اُولاتُ (صاحبان)
سُبْحانَ (بی‌عیب است)

دوّم آنهائیکه لازم نیست همیشه مضاف باشند یعنی در غیر مورد اضافه هم استعمال میشوند مثل اَوّل (نخستین) دُون (غیراز) فَوق (روی) تَحْت (زیر) یَمِین (سمت راست) شِمال (سمت چپ) اَمام و قُدّام (پیش رو) خَلْف و وَراء (پشت سر) اِزاء (پیش رو) قَبْل (پیش) بَعْد (پس) مَعَ (با) کُلّ (هر-همه) بعض (برخی-یکی) غَیْر (جز) جمیع (همه) حَسَب (بنابر) اَیّ (کدام-هرکدام)

تجزیه و ترکیب ۷

لَوْلاَ الْمَطَامِعُ وَالْاَحْقَادُ لَمَا کَانَتِ الْحُرُوبُ الَّتِی تَسْفِكُ دِمَاءَ الْاُلُوفِ مِنْ بَنِی الْاِنْسَانِ اگر طمعها و کینه ها در بین نبود جنگها برپا نمیشد که خون هزاران نفر از افراد بشر را بریزد

تجزیه جمله اوّل	ترکیب جمله اوّل
لَوْلاَ (اگر نبود) = حرف شرط و غیر عامل - جامد غیر متصرف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اَلْمَطَامِعُ (آزها) = اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی	مبتدا - لفظاً مرفوع

تجزیه	ترکیب
معنی - مشتق (مصدر میمی مفردش مَطْمَع) متصرّف غیر منصرف معرّف بِال - جنس	
وَ (و) = حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اَلْاَحْقَاد (کینه ها) = جمع مکسّر - معنی - مؤنّث مجازی متصرّف - جامد - منصرف - معرّف بِال - جنس	معطوف به اَلمطامع یا مبتدای دوّم لفظاً مرفوع

جمله - اسمیّه - سلبیّه - اِخباریّه - شرطیّه (خبرش مَوْجُودٌ است که محذوفست)

تجزیه جمله دوّم	ترکیب جمله دوّم
لَ (هرآینه) = حرف جواب یا تأکید جامد - مبنی غیر متصرّف	محلّی از اعراب ندارد
مَا (نه) = حرف مشبّه به لَیْسَ - جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
کَانَتْ (بود) = مفردهٔ غایبه از فعل ماضی - معلوم - لازم ثلاثی مجرّد - اجوف واوی - تامّ التّصرّف از مصدر کَوْن	فعل ناقص محلّاً مرفوع
اَلْحُرُوبُ (جنگها) = اسم جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - معنی - جامد - جنس - متصرّف - منصرف - معرّف به اَلْ	اسم کانت لفظاً مرفوع
اَلَّتِی (آنکه) = موصول خاص - مفرد مؤنّث - جامد غیر متصرّف - مبنی - معرفهٔ ذاتی	صفت حُرُوب محلّاً مرفوع

جمله - اسمیّه - سلبیّه - اخباریّه و جواب شرط (خبر کانت مَوْجُوداً محذوفست)

ناقص است، چون اَلَّتِی صله میخواهد،

تجزیه جمله سوّم

تَسْفِكُ «خونریزی میکند»، مفرده غایبه از فعل مضارع معلوم متعدّی ـ ثلاثی مجرّد ـ سالم ـ تامّ التّصرّف از مصدر سَفْك

دِماءَ «خونها»، اسم جمع مکسّر ـ مؤنّث مجازی ـ جامد ذات متصرّف ـ منصرف ـ جنس ـ معرّف باضافه

آلافِ «هزاران»، اسم جمع مکسّر ـ ذات ـ جنس متصرّف منصرف ـ نکره ـ مؤنّث مجازی ـ جامد

مِنْ «از»، حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی

بَنِی «پسران»، اسم ـ جمع مذکّر سالم ـ ذات ـ جنس جامد متصرّف ـ منصرف ـ معرّف باضافه

اَلْاِنسان «آدمیزاد»، اسم ـ مفرد ـ مذکّر ـ ذات مشتقّ «از اُنس»، متصرّف منصرف ـ جنس معرّف بال

ترکیب جمله سوّم

فعل و فاعل ـ ضمیر مستتر هِیَ فاعلش ـ لفظاً مرفوع

مفعولٌ به فعل تَسْفِكُ و مضاف لفظاً منصوب

مضافٌ الیه لفظاً مجرور

محلّی از اعراب ندارد

مجرور به مِن و مضاف لفظاً مجرور علامت جرّش حرف یاء

مضافٌ الیه لفظاً مجرور

جمله فِعلیّه ایجابیّه اِخباریّه ـ صِله اَلّتی

نِکات

۳۰ ـ دو حرف لَوْلَا و لَوْمَا حرف شرط منفی میباشند و همیشه بر سر مبتدا در میآیند

و مثل سایر ادوات شرط تشکیل دو جمله میدهند یکی بنام جملهٔ شرطیه و دیگری بنام جملهٔ جوابیّه ولی هیچ کدام عمل لفظی ندارند

۳۱ جملهٔ اسمیّه ای که دو حرف لَوْلا و لَوْمَا بر سرش در می آید اغلب اوقات خبرش محذوف است و در اوّل جملهٔ جوابیّه آنها همیشه حرف لَ میباشد

۳۲ ـ هر اسم جمع مکسّری که بر عاقل یعنی انسان دلالت نکند مؤنّث مجازی محسوب میشود و فعل و صفت و ضمیر و موصول خاص و اسم اشاره اش مفرد و مؤنّث گفته میشود مثل اینکه در عبارت بالا کلمات اَلمَطامِع و اَلاَحقاد و اَلحُرُوب و دِماء و آلاف جمع مکسّر و همه مُؤَنّث مجازی هستند باین جهت موصول مربوط بکلمه اَلحُرُوب اَلّتِی گفته شده است نه الّذی و فعل مربوط بآن هم تَسْفِكُ ذکر شده است نه یَسْفِكُ

۳۳ ـ کلمهٔ دِماء مفردش دَمَوٌ است نه دَمٌ زیرا عرب اسم متصرّف دو حرفی ندارد و خود دماء هم در اصل دِماوٌ بوده است چون حرف واو بعد از الف زائده واقع شده بود مطابق قانون اعلال قلب بهمزه شد

۳۴ ـ کلمهٔ بَنِی مفردش بَنَوٌ است نه اِبن و اصلاً هم بَنِینَ بوده است و نونش افتاده است زیرا اسم مثنّی و جمع مذکّر سالم وقتی مضاف واقع شوند نونشان حذف میشود

۳۵ - هر اسم جمع مکسری که بر وزن مَفاعِلُ باشد غیر منصرف است یعنی تنوین قبول نمیکند و بجای جرّ نصب می پذیرد

تجزیه و ترکیب ۸

اِقْبَلْ اَعْذارَ النّاسِ تَسْتَمْتِعْ بِاِخائِهِمْ وَالْقَهُمْ بِالْبِشْرِ تَمُتْ اَضْغانُهُمْ پوزشهای مردم را بپذیر تا از دوستی و برادری آنان بهره مند شوی و با آنها بخنده روئی ملاقات کن تا کینه های آنان بمیرانی

تجزیه جمله اوّل	ترکیب جمله اوّل
اِقْبَلْ (بپذیر) - مفرد مخاطب از فعل امر - معلوم متعدّی ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر قبول	فعل و فاعل ضمیر مستتر اَنْتَ فاعلش - لفظاً مجزوم
اَعْذار (پوزشها) - اسم جمع مکسّر - مؤنّث مجازی معنی - جامد - متصرّف منصرف - جنس - معرّف باضافه	مفعولٌ به فعل اِقْبَلْ لفظاً منصوب و مضاف
النّاس (مردم) - اسم - لفظاً مفرد - معناً جمع - ذات - جنس - مذکّر - متصرّف - منصرف - معرّف بِاَلْ جاءْ	مضافٌ الیه لفظاً مجرور

جمله فعلیّه - اخباریّه - انشائیّه

تجزیه جمله دوّم	ترکیب جمله دوّم
تَسْتَمْتِعْ (بهره مند میشوی) - مفرد مخاطب از فعل مضارع معلوم - متعدّی - ثلاثی مزیدٌ فیه - سالم تامّ التصرّف از مصدر اِستمتاع (باب استفعال)	فعل و فاعل ضمیر مستتر اَنْتَ فاعلش - لفظاً مجزوم
بِ (ب) - حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
اِخاء (باهم برادر و دوست شدن) - اسم مفرد - مذکّر معنی مشتق متصرّف منصرف جنس معرّف باضافه (کلمهِ اِخاء در اینجا بجای مرخات الاسماء شده)	مجرور به بِ و مضاف لفظاً مجرور
هِمْ (آنمردها) - ضمیر جمع غایب متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفهٔ ذاتی مرجعش النّاس	مضافٌ الیه محلاً مجرور

جمله فعلیّه - ایجابیّه - اِخباریّه و جواب امر

تجزیه جمله سوّم	ترکیب جمله سوّم
وَ (و) - حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
اِلْقَ (ملاقات کن) - مفرد - مخاطب از فعل امر - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - ناقص یائی - تامّ التصرّف از مصدر لِقاء	فعل و فاعل ضمیر مستتر اَنْتَ فاعلش لفظاً مجزوم علامت جزمش حذف یاء زیرا اصلاً تلقی بود
هُمْ (آنمردها) - ضمیر جمع غایب متّصل در حال نصب جامد غیر متصرّف - مبنی - معرفهٔ ذاتی مرجعش اَلنّاس	مفعولٌ به فعل اِلْقَ محلاً منصوب
بِ (ب) - حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
اَلْبِشْر (خنده روئی) - اسم - مفرد - مذکّر مجازی	مجرور به بِ لفظاً مجرور

- معنی - جامد - جنس - متصرّف - منصرف - معرّف بال

جمله فعلیّه - ایجابیّه - انشائیّه

تجزیه جمله چهارم

تُمِتْ (بمیرانی) = مفرد مخاطب از فعل مضارع - معلوم - متعدّی - ثلاثی مزیدٌ فیه از باب اِفعال - اجوف واوی (ماضی مجرّدش ماتَ)

اَضْغان (کینه‌ها) = اسم جمع مکسّر مؤنّث مجازی - معنی - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه

هُم (ایشان) = ضمیر جمع غایب متّصل در حال اضافه جارّ - غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش النّاس

ترکیب جمله چهارم

فعل و فاعل ضمیر مستتر انتَ

فعلش (لفظاً مجزوم چون جواب امر است)

مفعولٌ به فعل تُمِتْ و

مضاف لفظاً منصوب

مضاف الیه محلّاً مجرور

جمله فعلیّه ایجابیّه اخباریّه و مکمّل جمله پیش

نکات

۳۶ - چنانکه قبلاً گفته شد اگر فعل مضارع در جواب یکی از سه فعل امر یا نهی یا شرط واقع شود مجزوم میگردد باین جهت فعل مضارع تَسْتَمْتِعْ و تُمِتْ چون اوّلی در جواب اِقْبَلْ و دوّمی در جواب اِلْقَ واقع شده اند مجزوم گفته اند

۳۷ - مصدر باب مُفاعَلَة (باب سوّم ثلاثی مزیدٌ فیه) بروزن فِعال هم میآید مثل نِزاع بمعنی مُنازَعَة و نِکاح بمعنی مُناکَحَة و نِفاق

بمعنی مُنافَقَة و اِخاء بمعنی مُواخات

تجزیه و ترکیب ۹

قُلْ لِلَّذی بِصُروفِ الدَّهْرِ عَیَّرَنا هَلْ عانَدَ الدَّهْرُ اِلّا مَنْ لَهُ خَطَرُ

بکسی که ما را برای تغییر وضع روزگار سرزنش میکند بگو آیا روزگار جز با مردم صاحب همّت و با اهمیت دشمنی میکند

مفاد مطلب این است که مردم بلند همّت و کارآمد همیشه مورد حمله و هجوم دشمنان و ناملایمات روزگار میباشند

تجزیه جمله اوّل

قُلْ (بگو) = مفرد مخاطب از فعل امر - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - اجوف واوی - تامّ التّصرّف از مصدر قَوْل

لِ (برای) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی

اَلَّذی (آنکه) = موصول خاصّ - مفرد مذکّر - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه

ترکیب جمله اوّل

فعل و فاعل ضمیر مستتر انتَ

فاعل لفظاً مجزوم

محلّی از اعراب ندارد

مجرور به لِ محلّاً مجرور

جمله فعلیّه - ایجابیّه - انشائیّه ناقص (چون اَلَّذی صله میخواهد)

تجزیه جمله دوّم

بِ = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی

صُروف = (گردشها - تغییرها) = اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی

ترکیب جمله دوّم

محلّی از اعراب ندارد

مجرور به بِ لفظاً مجرور

تجزیه	ترکیب
مبنی - جامد - متصرّف منصرف - جنس - معرّف باضافه	و مضاف
اَلدَّهْرُ (روزگار) = اسم - مفرد - مذکّر - مجازی - ذات جنس - متصرّف - منصرف - جامد - معرّف بال	مضاف الیه لفظاً مجرور
عَيَّرَ (سرزنش کرد) = مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم متعدّی ثلاثی مزید فیه از باب تفعیل - اجوف یائی - تامّ التّصرّف از مصدر تعییر	فعل و فاعل ضمیر مستتر هُوَ فاعل - محلاً مرفوع
نا (مارا) = ضمیر متکلّم مع الغیر متّصل در حال نصب جامد - غیر متصرّف مبنیّ - معرفه	مفعولٌ به محلاً منصوب

جمله فعلیّه ایجابیّه اخباریّه مقلوب و صله الّذی (صحیحش عَیَّرَنَا بِصُرُوفِ الدَّهْرِ میباشد)

تجزیه جمله سوّم	ترکیب جمله سوّم
هَلْ (آیا) = حرف استفهام - جامد - غیر متصرف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
عَانَدَ (دشمنی کرد) = مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم متعدّی ثلاثی مزید فیه - سالم - تامّ التّصرّف از مصدر مُعَانَدَة	فعل - محلاً مرفوع
اَلدَّهْرُ (روزگار) = اسم - مفرد - مذکّر - ذات جنس - جامد متصرّف - منصرف - معرّف بال	فاعل فعل عانَدَ لفظاً مرفوع
اِلّا (مگر) = حرف استثناء - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد

تجزیه	ترکیب
مَنْ (کسیکه) = موصول مشترک - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	مستثنیٰ و مفعولٌ به فعل عانَدَ محلاً منصوب

جمله فعلیّه ایجابیّه انشائیّه و ناقص (زیرا مَنْ صله میخواهد)

تجزیه جمله چهارم	ترکیب جمله چهارم
لَ (برای) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
هُ (او یکمرد) = ضمیر مفرد غایب متّصل - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مجرور به لَ محلاً مجرور (ترکیب ناقص لَهُ خبر مقدّم در محلّ رفع)
خَطَرٌ (همت) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جامد جنس - متصرّف - منصرف - نکره	مبتدای مؤخّر لفظاً مرفوع

جمله اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه و مقلوب (صحیحش خَطَرٌ لَهُ) و صله مَن

تجزیه و ترکیب ۱۰

كَمْ فِي الْمَقَابِرِ مِنْ قَتِيلِ لِسَانِهِ كَانَتْ تَهَابُ لِقَائَهُ الشُّجْعَانُ

بسیاری از اشخاص بر از زبان خود کشته شده و بگور رفته اند که وقتی زنده بودند دلیران از روبرو شدن با ایشان هراسان بودند

و بعبارت دیگر چه بسا مردمان دلیر و پر زور که اختیار زبان خود را نداشته و سر بر سر زبان نهاده اند

تجزیه جمله اوّل	ترکیب جمله اوّل
كَمْ (بسیار) = اسم - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - کنایه	مبتدا محلاً مرفوع
فِي (در) = حرف جرّ - جامد غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد

اَلْمَقَابِر (گورها)، = اسم ـ جمع مکسّر ـ مؤنث مجازی ـ ذات ـ جنس ـ مشتق (اسم زمان ومکان) متصرّف ـ غیر منصرف ـ معرّف بال

مِنْ (از)، ـ حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف

قَتیل (کشته شده)، = اسم ـ مفرد ـ مذکّر ـ ذات ـ جنس ـ مشتق (اسم مفعول)، متصرّف ـ منصرف ـ معرّف باضافه

لِسان (زبان)، = اسم ـ مفرد ـ مذکّر ـ ذات ـ جنس ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف باضافه

هِ (اوکمرد)، ـ ضمیر مفرد غایب متّصل ـ درحال اضافه ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ ـ معرفه ـ مرجعش اسم مقدّر بعد از کم

مجرور به فی لفظاً مجرور (ترکیب ناقص فی المقابر خبر مقدّم و محلّ رفع)

محلّی از اعراب ندارد

مجرور به مِن و مضاف

لفظاً مجرور

مضافٌ الیه و مضاف

لفظاً مجرور

مضافٌ الیه محلّاً مجرور

جمله اسمیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه مقلوب (صحیحش کَم مِن شجعٍ قتیلِ لسانِهِ فی المقابرِ)

تجزیه جمله دوّم

کانَتْ (بود)، مفرده ـ غایبه از فعل ماضی معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ اجوف واوی ـ تامّ التصرّف از مصدر کَوْن

ترکیب جمله دوّم

فعل ناقص ـ اسمش کلمهٔ الشُّجعان که بعد از جمله تهابُ لِقاءَهُ واقع شده است ـ محلّاً مرفوع

جمله فعلیّه ایجابیّه اخباریّه ناقص (اسم وخبرش در جمله دیگر است)

تجزیه جمله سوّم

تَهابُ (میترسد)، = مفرده غایبه از فعل مضارع معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ اجوف یائی ـ تامّ التصرّف از مصدر هیبة

لِقاءَ = اسم ـ مفرد ـ مذکّر ـ معنی ـ مشتق (بمعنی ملاقات) متصرّف ـ منصرف ـ جنس ـ معرّف باضافه

هُ ـ ضمیر مفرد غایب متّصل درحال اضافه ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ ـ معرفه ـ مرجعش اسم مقدّر بعد از کم

ترکیب جمله سوّم

فعل ـ ضمیر مستتر هِیَ فاعلش ـ لفظاً مرفوع

منصوب بنزع خافض مضاف

لفظاً منصوب

مضافٌ الیه محلّاً مجرور

جمله فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه وخبر کانَتْ در محلّ نصب

اَلشُّجْعان (دلیران)، = اسم ـ جمع مکسّر ـ مذکّر ـ ذات ـ مشتق (مفردش شُجاع صفت مشبهه است) متصرّف ـ منصرف ـ جنس ـ معرّف بال

از حیث ترکیب اسمِ کانَتْ لفظاً مرفوع

نکات

۳۸ ـ کلمهٔ کَم اسم جامد وغیر متصرّف ومبنیّ است ودر دو مورد استعمال میشود یا از اسماء استفهام است یا از کنایات ودر این صورت اسمش کَمِ خبریّه میباشد

۳۹ ـ اگر کلمهٔ کَم اسم استفهام باشد بمعنی چقدر میباشد واز معدود بمعنی پرسش میکند واسم یا معدودش مفرد است منصوب مثل کَمْ کِتاباً عِندَكَ (چند کتاب پیش [illegible]

۴۰ - اگر کلمهٔ کَمْ از کنایات باشد معنی بسیار میدهد و مقصود از آن معدود زیادی است و اسم بعد از آن غالباً بوسیله حرف مِنْ مجرور میشود مثل وَکَمْ مِنْ عَدُوٍّ لِبَذْلِ الْمَالِ صَاحَبَنِي (بسیاری از دشمنان بواسطه استفاده های مادی دوست من شدند)

۴۱ - اسم مُعْرَب غیر منصرف هیچ وقت تنوین قبول نمیکند ولی در دو مورد میتواند جرّ قبول کند یکی وقتی که حرف اَلْ بر سر آن در آید مثل کلمهٔ مَقَابِر که چون جمع مکسّر بر وزن مَفَاعِل است مُعْرَب غیر منصرف است و اگر حرف اَلْ بر سرش نبود گفته میشد فِي مَقَابِرَ، دیگر وقتی که باسمی اضافه شود مثل اَلْعَفْوُ مِنْ اَفْضَلِ الْاَعْمَالِ (بخشیدن گناه از بهترین کارهاست) که کلمهٔ اَفْضَل صفت بر وزن اَفْعَل و مُعْرَب غیر منصرف است چون بکلمهٔ اَلْاَعْمَال اضافه شده جرّ قبول کرده است

۴۲ - اسمی که بر وزن فَعِیل بیاید ممکن است جامد باشد مثل سَبِیل و طَرِیق (راه)، یا صفت مشبهه باشد مثل رَحِیم (مهربان)، کَرِیم (بخشنده)، طَبِیب (پزشک)، یا اسم مفعول باشد مثل جَرِیح بمعنی مَجْرُوح (زخم شده)، قَتِیل بمعنی مَقْتُول (کشته شده)، یا اسم فاعل باب مُفَاعَلَة باشد مثل جَلِیس بمعنی مُجَالِس (همنشین)، اَکِیل بمعنی مُؤَاکِل (هم خوراک)، اَنِیس بمعنی مُؤَانِس (همدم)، اَلِیف بمعنی مُؤَالِف (همخو)،

۴۳ - منصوب بنزع خافض اسمی است که قاعدةً بایستی حرف جرّی در جلو آن

بوده و ویرا مجرور سازد و آن حرف که خافض نام دارد حذف شده است و در عوض اسمی که باید مجرور باشد منصوب گشته است مثلاً در جملهٔ بالا کلمهٔ لِقَاء در جلوش حرف مِنْ بوده و حذف شده و بدین سبب منصوب گشته است و بعبارت دیگر حقّ آن بوده که گفته شود مِنْ لِقَائِهِ (از دیدنش)،

تجزیه و ترکیب ۱۱

مَا اِنْ نَدِمْتُ عَلَى سُكُوتِي مَرَّةً   وَلَقَدْ نَدِمْتُ عَلَى الْكَلَامِ مِرَارًا

برای سخن نگفتن یک دفعه هم پشیمان نشدم   در صورتیکه برای سخن گفتن بارها پشیمان شدم

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
مَا (نه) - حرف نفی - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اِنْ - حرف زاید - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
نَدِمْتُ - متکلّم وحده از فعل ماضی - لازم - معلوم - ثلاثی مجرّد سالم - تامّ التصرّف از مصدر نَدَم	فعل و فاعل - تاء مضموم علامت فاعل محلّاً مرفوع
عَلَى (بر) - حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
سُكُوت (خاموشی) - اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جامد - متصرّف - جنس - معرّف باضافه	مجرور به عَلَى و مضاف تقدیراً مجرور
ي (من) - ضمیر متکلّم وحده متّصل در حال اضافه جامد	مضاف الیه محلّاً مجرور

غیرمتصرّف - مبنیّ - معرفه	
مَرَّةً (دفعه‌ای) اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - جامد - ذات - متصرّف - منصرف - نکره	مفعولٌ فیه لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه - سلبیّه - اِخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
وَ: حرف ابتداء - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
لَ (هرآینه): حرف زائد - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
قَدْ: حرف تحقیق - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
نَدِمْتُ (پشیمان شدم): مکرّر	فعل و فاعل - تاء مضمومه علامت فاعل - محلّاً مرفوع
عَلیٰ (بر): حرف جرّ - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
اَلْکَلامِ (گفتار): اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جامد - متصرّف - منصرف - جنس - معرّف بِاَل	مجرور به عَلیٰ لفظاً مجرور
مِراراً (دفعه‌ها): اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - ذات - جامد - متصرّف - منصرف - نکره - جنس	مفعولٌ فیه - لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه

نِکات

۴۴ - کلمهٔ **ما** اگر حرف باشد و در اوّل جمله واقع شود همیشه ادات نفی است و هرگاه بر سر فعل ماضی یا مضارع در آید عمل لفظی ندارد و فقط در معنی فعل مؤثّر است و اگر بر سر اسم در آید حرف مشبّه به **لَیْسَ** محسوب میشود و اسم و خبر مرفوع لازم دارد مثل **ما زَیْدٌ حاضِراً** (زید حاضر نیست) ، و اگر حرف **ما** بدنبال یکی از شش حرف مشبّهة بالفعل یا **رُبَّ** حرف جرّ در آید دو نتیجه میبخشد یکی آنکه حرف عامل پیش از خود را از عمل میاندازد یعنی حرف مشبّهة بالفعل اسم منصوب و خبر مرفوع نمیخواهد و رُبَّ اسم بعد از خود را جرّ نمیدهد و دیگر آنکه آن حرف مشبّهة بالفعل یا رُبَّ میتواند بر سر فعل در آید مثل **اِنَّما یُفْلِحُ الصّادِقُونَ** (فقط راستگویان رستگار میشوند) ، و **رُبَّما یَهْلِکُ الْحاسِدُ قَبْلَ مَوْتِ الْمَحْسُودِ** (چه بسا حسود پیش از مردن محسود هلاک میشود)

۴۵ - اگر کلمهٔ **ما** اسم باشد یکی از چهار معنی را میدهد یا اسم استفهام است مثل **ما جَریٰ لَکَ** (چه رخ داد برای تو) و چنین اسمی ممکن است مرفوع یا منصوب یا مجرور باشد و یا موصول مشترک است مثل **لا تَتَکَلَّفْ ما لا تُطیقُ** (هرچه را نمیتوانی انجام دهی بعهده نگیر) و این طور اسم هم ممکن است مرفوع یا منصوب یا مجرور باشد و یا اسم تعجّب است مثل **ما اَحَرَّ الْهَواءَ** (هوا چقدر گرمست) ، و چنین اسمی همیشه

مبتدا است ومحلاً مرفوع (یا اسم شرط میشود ودراین صورت یا مرفوع است مثل
مَا لَا اُسَّ لَهُ فَيَنْهَدِمُ (هرچه پایه محکم نداشته باشد خراب میشود)، ویا منصوب است
مثل مَا تَزْرَعْ تَحْصُدْ (هرچه بکاری میدروی)،

۴۶- حرف إِنْ درعربی ممکن است دریکی ازسه مورد استعمال شود اوّل آنکه حرف شرط باشد دراین صورت حق دارد بعد ازخود تشکیل دو جمله شرطیّه وجوابیّه بدهد یکی بنام فعل شرط ودیگری بنام جواب شرط مثل إِنْ تُكْرِمْ تُكْرَمْ (اگر گرامی بداری گرامی داشته میشوی)، دوّم آنکه حرف نفی باشد دراین صورت عمل لفظی ندارد مثل إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (تو جز ترساننده ای نیستی)، سوّم آنکه حرف زائد باشد واین درصورتی است که بعد از حرف مای نفی واقع شود وهیچ عمل لفظی ومعنوی ندارد مثل مَا إِنْ نَدِمْتُ (پشیمان نشدم)،

تجزیه وترکیب ۱۲

يُحْكَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ السَّامَانِيِّ- أَنَّهُ إِذَا احْتَلَّ مَدِينَةً يَجْلِسُ لِلنَّاسِ

از اسماعیل سامانی حکایت میشود که وقتی داخل شهری میشد برای رسیدگی بکار مردم می نشست

تجزیه جمله اوّل	ترکیب جمله اوّل
يُحْكَى (حکایت کرده میشود)، مفرد غایب از فعل مضارع	فعل مجهول نایب فاعلش

تجزیه	ترکیب
مجهول - متعدّی ثلاثی مجرّد - ناقص یائی تام التّصرف از مصدر حکایة	جملهٔ بعد - تقدیراً مرفوع
عَنْ (از) - حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
إِسْمَاعِيلَ - اسم - مفرد - مذکّر - ذات - جامد - غیر متصرّف	مجرور به علی (موفتحه) محلاً مجرور
غیر منصرف - معرفهٔ ذاتی - عَلَم عجمه	(چون عَلَم عجمه است جرّ قبول نکرده است)
السَّامَانِيِّ - اسم - مفرد - مذکّر - ذات - جامد - متصرّف	صفت اسماعیل
منصرف - معرّف بال جنس - منسوبٌ الیه (منسوب بسامان)	لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه ناقص (چون نایب فاعل یُحْكَى درجمله نیست)

تجزیه جمله دوّم	ترکیب جمله
أَنَّ (اینکه)، حرف مشبهة بالفعل - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
هُ (او یکمرد)، ضمیر مفرد غایب متّصل درحال نصب جامد -	اسم أَنَّ محلاً
غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش اسماعیل	منصوب
إِذَا (هروقت)، اسم شرط - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلاً منصوب چون ظرف محسوب میشود
احْتَلَّ (وارد میشد)، مفرد غایب از فعل ماضی معلوم	فعل و فاعل ضمیر مستتر هُوَ
لازم - ثلاثی مزید فیه از باب افتعال - مضاعف ثلاثی -	فاعلش محلاً مجزوم
تام التّصرّف از مصدر احتلال	
مَدِينَةً (بشهری)، اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی	مفعول فیه یا منصوب بنزع خافض لفظاً منصوب عبارت

ذات - جامد - متصرّف - منصرف - نکره

إِذَا أَحْتَلَّ مَدِينَةً جمله اسمیّه ایجابیّه اخباریّه و خبر آن در محل رفع

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه ناقص و نایب فاعل فعل تُجُلِّیَ در محلّ رفع

تجزیه جمله سوّم

يَجْلِسُ (می نشست)، مفرد غایب از فعل مضارع - معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر جلوس

لِ (برای)، حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ

اَلنَّاسِ (مردم)، اسم لفظاً مفرد معناً جمع - ذات - جامد - جنس - متصرّف - منصرف - معرّف بِاَل

ترکیب جمله سوّم

فعل و فاعل ضمیر مستتر هُوَ فاعلش - لفظاً مرفوع محلّی از اعراب ندارد

مجرور به لِ لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - اخباریّه ایجابیّه و جواب شرط

نکات

۴۷ - فاعل فعل معلوم و نایب فاعل فعل مجهول و خبر جملهٔ اسمیّه و مفعولٌ به فعل متعدّی ممکن است جمله باشد در این صورت میگویند جمله در محلّ رفع یا نصب است مثلاً در این عبارت تَبَيَّنَ لِي أَنَّهُ عَادِلٌ (آشکار شد برای من که او دادگر است) جمله أَنَّهُ عَادِلٌ فاعل فعل تَبَيَّنَ و محلاً مرفوع است و در این جمله قِيلَ أَنَّ عُلْجُومًا هَرِمَ (گفته شده است که ماهیخواری پیر شد)، جمله أَنَّ عُلْجُومًا هَرِمَ نایب فاعل فعل قِيلَ و محلاً مرفوع است و در این جمله

زَيْدٌ يَقْرَأُ الدَّرْسَ (زید درس میخواند)، جملهٔ يَقْرَأُ الدَّرْسَ خبر است از برای زَيْدٌ و محلاً مرفوع است و در این عبارت زَعَمُوا أَنَّ ثَعْلَبًا أَتَى أَجَمَةً (گفته‌اند که روباهی به بیشه‌ای رسید)، جمله أَنَّ ثَعْلَبًا أَتَى أَجَمَةً مفعولٌ به فعل زَعَمُوا و محلاً منصوب است

۴۸ - هر اسمی که عَلَم عُجْمَه یعنی اسم خاصّ غیر عربی باشد از جنبه صرفی غیر متصرّف و از لحاظ نحوی غیر منصرف است یعنی تنوین و جرّ قبول نمیکند

۴۹ - کلمه إِذَا اسم جامد غیر متصرّف و مبنیّ است و ممکن است بیکی از سه صورت استعمال شود اوّل آنکه ادات شرط باشد در این صورت مثل سایر ادوات شرط بعد از خود دو جمله شرطیّه و جوابیّه تشکیل میدهد و ممکن است دو فعل شرط و جواب شرط را جزم بدهد دوّم آنکه بعد از آن اسمی باشد که بوسیلهٔ باء جرّ مجرور شده باشد در این صورت آنرا إِذَا ی فجائیّه گویند و عمل لفظی هم ندارد مثل إِذَا بِرَجُلٍ جَاءَ (ناگهان مردی آمد)، سوّم آنکه فقط ظرف زمان باشد در این حالت غالب بر سر فعل ماضی درمیآید و عمل لفظی هم ندارد مثل إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (وقتیکه آسمان از هم بپاشد)، ولی در هر سه حالت محلاً منصوب است زیرا اساساً جزء ظروف زمان شمرده میشود

۵۰ - زبان عرب ماضی استمراری ندارد و هر وقت لازم شود از فعل ماضی مطلق

یا مضارع معنی ماضی استمراری گرفته میشود مثل کلمهٔ یَحْلِبُ در عبارت بالا که معنی می نشست میدهد

تجزیه و ترکیب ۱۳

وَلا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً اِلیٰ عُنُقِکَ وَلا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً دستت را آویخته بگردنت مکن (یعنی بخیل مباش) و بکلّی هم باز مکن (یعنی ولخرجی مکن) تا در نتیجه سرزنش شده و حسرت زده نباشی

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
وَ (و)، حرف ابتدا - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
لاتَجْعَلْ (قرار مده)، مفرد مخاطب از فعل نهی - معلوم - متعدّی (دو مفعولی) - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف - از مصدر جَعْل	فعل و فاعل ضمیر مستتر اَنْتَ فاعلش - لفظاً مجزوم
یَدَ (دست)، اسم - مفرد - مؤنّث مجازی - ذات جنس جامد متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	مفعولٌ به اوّل فعل لاتَجْعَلْ و مضاف لفظاً منصوب
کَ (توکمیرد)، ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مضافٌ الیه محلّاً مجرور
مَغْلُولَةً (بسته شده)، اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - مشتق (اسم مفعول) - ذات جنس - متصرّف - منصرف - نکره	مفعولٌ به دوم فعل لاتَجْعَلْ لفظاً منصوب

تجزیه	ترکیب
اِلیٰ (بسوی)، حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
عُنُق (گردن)، اسم - مفرد - مؤنّث مجازی - ذات جنس - متصرّف - معرّف باضافه	مجرور به اِلیٰ و مضاف لفظاً مجرور
کَ ضمیر مفرد مخاطب متّصل - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مضافٌ الیه محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - سلبیّه - انشائیّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
وَ (و)، حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
لاتَبْسُطْ (مگشا)، مفرد مخاطب از فعل نهی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف - از مصدر بَسْط	فعل و فاعل ضمیر مستتر اَنْتَ فاعلش - لفظاً مجزوم
ها ضمیر مفرده مخاطبه متّصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مفعولٌ به فعل لاتَبْسُطْ محلّاً منصوب
کُلَّ (تمام)، اسم دائم الاضافه - جامد - غیر متصرّف	مفعول مطلق و مضاف - لفظاً منصوب
اَلْبَسْطِ (گستردن، گشودن)، اسم - مفرد - مذکر مجازی معنی - متصرّف - منصرف - جامد - جنس - معرّف بال	مضافٌ الیه لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - سلبیّه - انشائیّه معطوف بجملهٔ پیش

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
فَ ـ حرف جواب ـ جامد ـ متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
تَقعُدَ (می‌نشینی) ـ مفرد مخاطب از فعل مضارع ـ معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ سالم ـ تامّ التصرّف از مصدر قُعُود	فعل و فاعل ضمیر مستتر انتَ فعلش لفظاً منصوب بتقدیر أَن
مَلُوماً (سرزنش شده) ـ اسم ـ مفرد ـ مذکّر ـ ذات ـ جنس ـ مشتق (اسم مفعول ـ اصلش مَلوُوم بوده است) ـ متصرّف ـ منصرف ـ نکره	حال ـ لفظاً منصوب
مَحسُوراً (حسرت زده) ـ اسم ـ مفرد ـ مذکّر ـ ذات ـ جنس ـ مشتق (اسم مفعول) ـ متصرّف ـ منصرف ـ نکره	حال و عطف بیان ملوماً لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه ـ جواب دوّم فعل نهی

نکات

۵۱ ـ فعل متعدّی از حیث داشتن مفعول به سه جور است یک مفعولی مثل قَرَأتُ الکِتابَ (کتاب را خواندم)، دو مفعولی مثل لاتَجعَل یَدَکَ مَغلُولَةً (دستت را بسته قرار مده)، و سه مفعولی مثل عَلَّمتُ التِّلمیذَ دَرساً نافِعاً (بشاگرد درس سودمندی یاد دادم)

۵۲ ـ فعل جَعَلَ اگر فعل منحصر بفرد جمله باشد بمعنی گذاشت یا قرار داد میباشد و اگر بعد از آن

فعل مضارعی دیده شود از افعال قلوب محسوب میشود و فعل مضارع بعدش خبر آن شناخته میشود مثل جَعَلَ الطِّفلُ یَصیحُ (بچه شروع بفریاد کرد)

۵۳ ـ هرچه از اعضای بدن که زوج باشد مؤنّث مجازی شناخته میشود و باید فعل و صفت و ضمیر و موصول و اسم اشاره‌اش مفرد و مؤنّث گفته شود مانند عَین (چشم) أُذُن (گوش)، شَفَة (لب)، یَد (دست)، رِجل (پا)

۵۴ ـ شش صیغه از ضمیرهای متّصل یا منفصل (مفرد و تثنیه و جمع غایب و غایبه) همیشه مرجع میخواهد و مرجع آن باید اسم باشد و پیش از خودش گفته شود و در مفرد و تثنیه و جمع بودن و مذکّر و مؤنّث بودن با ضمیر مطابقه کند

۵۵ ـ مفعول مطلق از جملهٔ اسمهای منصوب است و مفعول مطلق را برای یکی از سه مقصد بعد از فعل لازم یا متعدّی ذکر میکنند اوّل برای تأکید دوم برای تعیین نوع فعل سوّم برای تعیین دفعات وقوع فعل

۵۶ ـ مفعول مطلق ممکن است مصدر خود فعلی باشد که در جمله ذکر شده است مثل جَلَستُ جُلُوساً (نشستم نشستنی)، یا مصدر فعلی که با فعل مذکور در جمله مترادف باشد مثل جَلَستُ قُعُودَکَ (نشستم مثل نشستن تو)، یا کلمهٔ دیگری باشد که معنی تأکید بدهد مثل وَلاتَبسُطها کُلَّ البَسطِ (دگشا تمام گشودن)

۵۷ ـ حال اسم منصوب و مشتق و نکره‌ای است که برای نشان دادن حالت

فاعل یا مفعول یا هر دو در وقت وقوع کار ذکر میشود مثل جِئْتُ رَاکِباً (آمدم سواره)، و رَأَیْتُ عَلِیّاً رَاجِلاً (علی را پیاده دیدم)، و وَقَعَا مَیِّتَیْنِ (افتادند هر دو مرده)

۵۸ - ممکن است بعد از حروف لِ، وَ، فَ، حَتّیٰ حرف أَنْ ناصبه مقدّر باشد یعنی خودش نباشد ولی فعل مضارع برای خاطر او منصوب باشد مثل فَتَقْعُدَ که در اصل فَأَنْ تَقْعُدَ بوده است

تجزیه و ترکیب ۱۴

إِیّاکَ وَالْبِطْنَةَ فَمَنْ لَزِمَهَا کَثُرَتْ أَسْقَامُهُ وَفَسَدَتْ أَحْلامُهُ

از پرخوری بپرهیز زیرا هر که بآن عادت کند - ناخوشیش زیاد و خوابش خراب میشود

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
إِیّاکَ (بپرهیز) = ضمیر مفرد مخاطب منفصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه	مفعولٌ به برای فعل مقدّر (أُحَذِّرُ = بپرهیز میدهم) محلاً منصوب
وَ (از بجای مَعَ (با)) = حرف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اَلْبِطْنَةَ (شکم پرستی) = اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - معنی - منصرف - جنس - معرّف بِأَل - جامد	مفعولٌ معه لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - انشائیّه

تجزیهٔ جملهٔ دوم	ترکیب جملهٔ دوم
فَ (پس - زیرا که) = حرف جواب - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
مَنْ (هر که) = اسم شرط - جامد - غیر متصرّف - مبنی	مبتدا محلاً مرفوع
لَزِمَ (لازم شمرد - عادت کرد) = مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر لزوم	فعل و فاعل ضمیر مستتر هُوَ با علتش محلاً مجزوم (چون فعل شرط است)
ها = ضمیر مفردهٔ غائبه متّصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش اَلْبِطْنَة	مفعولٌ به محلاً منصوب (جملهٔ فعلیهٔ لَزِمَهَا خبر مَنْ محلاً مرفوع)

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه شرطیّه ناقص

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
کَثُرَتْ (زیاد شد) = مفردهٔ غایبه از فعل ماضی - معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر کَثْرَة	فعل - محلاً مجزوم (چون جواب شرط است)
أَسْقَام (ناخوشیها) = اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - معنی - جامد - جنس - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	فاعل فعل کَثُرَتْ و مضاف - لفظاً مرفوع
هُ (او) = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش کلمهٔ مَنْ	مضافٌ الیه محلاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه و جواب اوّل شرط

تجزیهٔ جملهٔ چهارم

وَ (و) - حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی

فَسَدَتْ (تباه شد) - مفردهٔ غایبه از فعل ماضی معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر فساد

أَحْلَامُ (خوابها) - اسم - جمع مکسّر - مؤنث مجازی معنی - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه - جنس - جامد

هُ (او گمرد) ضمیر مفرد - غایب متصل در حال اضافه جائی - غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش کلمهٔ مَنْ

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه (جواب دوّم شرط)

ترکیب جملهٔ چهارم

محلّی از اعراب ندارد

فعل - محلّاً مجزوم - چون جواب دوّم شرط است

فاعل فعل فَسَدَتْ و مضاف لفظاً مرفوع

مضافٌ الیه محلّاً مجرور

نکات

۵۹ - کلمهٔ إِیَّاكَ ضمیر مفرد مخاطب منفصل و همیشه مفعولٌ به است و اگر قبل از فعل واقع شود معنی تخصیص و انحصار میدهد مثل إِیَّاكَ نَعْبُدُ وَإِیَّاكَ نَسْتَعِینُ (فقط ترا میپرستیم و فقط از تو کمک میخواهیم)

۶۰ - گاهی ضمیر إِیَّاكَ جانشین فعل إِحْذَرْ (پرهیز کن) میشود در این صورت دو حالت ممکن است اتفاق افتد اوّل آنکه بعد از کلمهٔ إِیَّاكَ واو مفتوحه‌ای بنام واو معیّت و اسم منصوبی بنام مفعولٌ معه باشد مثل إِیَّاكَ وَالْحَسَدَ

(از حسد بپرهیز) در تجزیه و ترکیب این عبارت گفته میشود إِیَّاكَ ضمیر منصوب منفصل و جانشین فعل إِحْذَرْ محلّاً منصوب و او حرف معیّت محلّی از اعراب ندارد الْحَسَدَ مفعولٌ معه لفظاً منصوب دوّم آنکه بعد از آن فعل مضارعی باشد که بوسیلهٔ حرف أَنْ منصوب شده باشد مثل إِیَّاكَ أَنْ تُخْدَعَ عَنْ صَدِیقِكَ (بپرهیز از اینکه از رفیقت گول بخوری)، که در این صورت باز إِیَّاكَ ضمیر منصوب منفصل و جانشین فعل إِحْذَرْ و جملهٔ بعد از آن حکم مفعولٌ معه را پیدا میکند ولی معمولاً ضمیر إِیَّاكَ را چنانکه گفته شد برای فعل مقدّر أُحَذِّرُ (پرهیز میدهم) مفعولٌ به و محلّاً منصوب فرض میکنند.

۶۱ - حرف واو مفتوحه (وَ) در دو صورت عامل میباشد یکی وقتی حرف جرّ مخصوص صیغهٔ قسم باشد مثل وَحُبِّكَ (سوگند بدوستی تو) که در این صورت اسم بعدش همیشه مجرور است و دیگر وقتی که جانشین مَعَ باشد در این حالت نامش واو معیّت و اسم بعدش مفعولٌ معه منصوب میباشد (چنانکه قبلاً گفته شد)

تجزیه و ترکیب ۱۵

إِیَّاكَ أَنْ تُهْمِلَ حَقَّ أَخِیكَ اِتِّکالاً عَلَی مَا بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ فَلَیْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ ضَیَّعْتَ حَقَّهُ بپرهیز از اینکه حقّ برادرت را باطمینان روابط دوستی پایمال کنی چه کسی که حقّ او را ضایع کنی برادر تو نیست

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
اِیَّاکَ = ضمیر مفرد مخاطب منفصل در حال نصب جامد غیرمتصرّف - مبنی - معرفه	محلّاً منصوب (مفعولٌ به برای فعل مقدّر اُحَذِّرُ)

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه (با تقدیر فعل اُحَذِّرُ)

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
اَنْ (اینکه) = حرف نصب - جامد - غیرمتصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
تُهْمِلَ (کوتاهی کنی - پایمال کنی) = مفرد مخاطب از فعل مضارع معلوم - متعدّی - ثلاثی مزیدٌفیه از باب افعال سالم تامّ التصرّف از مصدر اِهمال	فعل و فاعل ضمیر مستتر اَنْتَ فاعلش - لفظاً منصوب
حَقَّ (قسمت شایستگی) = اسم مفرد - مذکّر مجازی - جامد متصرّف منصرف - ذات - معرّف باضافه - جنس	مفعولٌ به فعل تُهْمِلَ - مضاف - لفظاً منصوب
اَخی (برادر) = اسم مفرد - مذکّر حقیقی - جامد متصرّف - منصرف - ذات - جنس معرّف باضافه	مضافٌ الیه و مضاف لفظاً مجرور علامت جرّش حرف یاء
کَ (تو مرد) = ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال اضافه جامد - غیرمتصرّف - مبنی - معرفه	مضافٌ الیه محلّاً مجرور
اِتِّکالاً (تکیه کردن) = اسم مفرد - مذکّر مجازی	مفعولٌ له لفظاً منصوب

مبنی مشتقّ - متصرّف - منصرف - جنس - نکره -	
عَلیٰ (بر) = حرف جرّ - جامد - غیرمتصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
ما (آنچه) = موصول مشترک - جامد - غیرمتصرّف - مبنی	مجرور به علیٰ محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه و کلّ جملهٔ پیش ناقص (ما صله میخواهد)

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
بَیْنَ (میان) = اسم دائم الاضافه - جامد غیرمتصرّف	مفعولٌ فیه یا خبر فعل یکون مقدّر و مضاف لفظاً منصوب
کَ (تو) = ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال اضافه جامد غیرمتصرّف - مبنی - معرفه	مضافٌ الیه محلّاً مجرور
وَ (و) = حرف عطف - جامد غیرمتصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
بَیْنَ = مکرّر	مکرّر - مضاف لفظاً منصوب
هُ (او) = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال اضافه - جامد غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش اَخیکَ	مضافٌ الیه محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه (با تقدیر فعل یکون) صلهٔ ما

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
فَ (پس) = حرف جواب - جامد غیرمتصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد

لَیسَ (نیست) = مفرد غایب از فعل ماضی ـ جامد غیر متصرِّف ـ مبنی	فعل ناقص محلاً مرفوع
لَ (برای) = حرف جرّ ـ جامد غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
كَ (تو) = ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال جرّ ـ جامد غیر متصرّف ـ مبنی ـ معرفه	مجرور به لَ محلاً مجرور
بِ (ب) = حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اَخٍ (برادر) = اسم مفرد ـ مذکّر حقیقی ـ ذات ـ جنس ـ جامد متصرّف منصرف ـ نکره	مجرور به بِ لفظاً مجرور
مَن (کسیکه) = موصول مشترک ـ جامد غیر متصرّف مبنی	اسم لیس محلاً مرفوع (ترکیب ناقص یا خبر لیس در محل نصب)

جملهٔ فعلیّه ـ سلبیّه ـ اخباریّه ـ ناقص (مَن صله میخواهد)

تجزیهٔ جملهٔ پنجم	ترکیب جملهٔ پنجم
ضَیَّعتَ (خراب کردی) = مفرد مخاطب از فعل ماضی معلوم متعدّی ـ ثلاثی مزیدٌ فیه از باب تفعیل ـ اجوف یائی تامّ التصرّف از مصدر تضییع	فعل و فاعل ـ تاء مفتوح علامت فاعل ـ محلاً مرفوع
حَقَّ (سهم) = اسم مفرد ـ مذکّر مجازی ذات ـ جنس جامد متصرّف منصرف ـ معرّف باضافه	مفعولٌ به فعل ضَیَّعتَ و مضاف ـ لفظاً منصوب

هُ (او) = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال اضافه ـ جامد غیر متصرّف مبنی ـ معرفه	مضافٌ الیه محلاً مجرور

جملهٔ فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه صلهٔ مَن

نِکات

۶۲ ـ کلمهٔ اَخ اصلاً اَخَوٌ بوده است زیرا مُثَنّایش اَخَوان و جمعش اِخوان یا اِخوَة میشود و از جملهٔ پنج اسمی است که در حال رفع و اضافه حرف آخرش واو و در مورد نصب و اضافه حرف آخرش الف و در موقع جرّ و اضافه حرف آخرش یاء میباشد مثل جاءَ اَخُوكَ (آمد برادرت)، رَاَیتُ اَخاكَ (برادرت را دیدم)، قُلتُ لِاَخیهِ (برادرش گفتم)

۶۳ ـ مفعولٌ له اسم منصوبی است که علّت وقوع کار را بیان میکند و این اسم همیشه مصدر و اسم معنی است مثل اَطعَمتُ الفَقیرَ حِسبَةً لِلّهِ (بفقیر برای رضای خدا طعام دادم)، میتوانیم آنرا بجای اینکه منصوب باشد بوسیلهٔ لام حرف جرّ مجرور نمائیم مثلاً در جملهٔ بالا میتوانیم بگوئیم اَطعَمتُ الفَقیرَ لِحِسبَةِ اللّهِ

۶۴ ـ هر وقت موصول در جمله‌ای بود آن جمله ناقص است و جمله یا شبه جمله‌ای که آنرا کامل کند صله نام دارد و غالباً در صله ضمیری پیدا میشود که مرجعش موصول است و آنرا عائد میگویند مثلاً در این عبارت رَاَیتُ التِّلمیذَ الَّذی حَسُنَ خُلقُهُ (دیدم

شاگردی را که خویش خوب بود)، ضمیر مفرد غایب متصل بکلمهٔ خُلق عائد و مرجعش کلمهٔ الّذی است

تجزیه و ترکیب ۱۰

لا تَثِقَنَّ بِعَهْدِ مَنْ لا دِينَ لَهُ. وَلا تَمْنَحَنَّ وُدَّكَ لِمَنْ لا أَمانَةَ لَهُ

به پیمان کسی که دین ندارد دل مبند و نسبت بکسی که درستکار نیست دوستی و همراهی مکن

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
لا تَثِقَنَّ (دل مبند البتّه البتّه)، مفرد مخاطب از فعل نهی معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - مثال واوی - تامّ التصرّف از مصدر وثوق مؤکّد بنون تأکید ثقیله	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش محلّاً مجزوم
بِ (ب)، حرف جرّ جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
عَهْد (پیمان)، اسم مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جامد متصرّف منصرف - جنس معرّف باضافه	مجرور به ب و مضاف لفظاً مجرور
مَنْ (کسی که)، اسم موصول مشترک - جامد - غیر متصرّف مبنی	مضاف الیه محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - سلبیّه - انشائیّه ناقص (مَن صله میخواهد)

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
لا (نیست - هیچ)، حرف نفی جنس جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
دِينَ (آئین)، اسم مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جامد جنس	اسم لا لفظاً منصوب

متصرّف - منصرف - نکره	
لَ (برای)، حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
هُ (او یکمرد)، ضمیر مفرد غایب متصل در حال جرّ - جامد غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش کلمهٔ مَنْ	مجرور به لَ محلّاً مجرور

جملهٔ اسمیّه - سلبیّه - اخباریّه صلهٔ مَنْ

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
وَ (و)، حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
لا تَمْنَحَنَّ (مبخش - صرف مکن)، مفرد مخاطب از فعل نهی معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر مناحه مؤکّد بنون تأکید	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش محلّاً مجزوم
وُدَّ (دوستی)، اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - متصرّف - منصرف - جامد - جنس معرّف باضافه	مفعولٌ به فعل لا تمنحنّ و مضاف لفظاً منصوب
كَ (تو یکمرد)، ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال اضافه جامد غیر متصرّف - مبنی - معرفه	مضاف الیه محلّاً مجرور
لِ (برای)، حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
مَنْ (کسیکه)، اسم موصول مشترک - جامد - غیر متصرّف - مبنی	مجرور به لِ محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّه ـ سلبیه ـ انشائیه ناقص (مَنْ جملهٔ میخواهٔ)

تجزیهٔ جملهٔ چهارم

لَا (نیست، هیچ) ـ حرف نفی جنس ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی

اَمَانَةَ (درستکاری) ـ اسم ـ مفرد ـ مؤنّث لفظی مجازی ـ معنی ـ جنس ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ نکره

لَ (برای) ـ حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی

هُ (او یکمرد) ـ ضمیر مفرد غایب متّصل و حال جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی ـ معرفه ـ مرجعش کلمهٔ مَن

ترکیب جملهٔ چهارم

محلّی از اعراب ندارد

اسم لا لفظاً منصوب

محلّی از اعراب ندارد

مجرور به لَ محلّاً مجرور

جملهٔ اسمیّه ـ سلبیّه ـ اخباریّه ـ صلهٔ مَن

نکات

۶۵ ـ برسر فعل مضارع دو نوع لا ممکن است درآید یکی لاءِ نافیه و دیگری لاءِ ناهیه

۶۶ ـ حرف لاءِ نافیه هم برسر فعل ماضی درمیآید و هم برسر فعل مضارع و هیچ عمل لفظی ندارد فقط فعل مثبت را تبدیل بفعل منفی میکند مثل لَا رَاَیْتُ (ندیدم)، و لَا اَرْجِعُ (برنمیگردم)

۶۷ ـ حرف لاءِ ناهیه فقط برسر فعل مضارع درمیآید و جزء حروف جازمه است و عمل لفظی دارد و در معنی طلب ترک کار میکند مثل لَا تَطْلُبْ (مخواه)،

۶۸ ـ قانون مربوط بدو نون تاکید ثقیله و خفیفه در کتاب صرف سال دوّم ذکر شده است

بدانجا مراجعه کنید

۶۹ ـ فعل مضارع در سه صورت مبنی و اعرابش محلّی میشود اوّل وقتی که نون جمع اناث مستقیماً جمع غایبه و جمع مخاطبه بآن بچسبد مثل یَعْلَمْنَ (میدانند آن زنها)، و تَكْتُبْنَ (مینویسید شما زنها)، دوّم وقتی نون تاکید ثقیله بآخر آن بچسبد مثل لَا تَكْذِبَنَّ (دروغ مگو البتّه البتّه) سوّم وقتی نون تاکید خفیفه بدان ملحق شود مثل لَا تَقُولَنْ (مگو البتّه)

۷۰ ـ برسر جملهٔ اسمیّه دو نوع لا درمیآید یکی لاءِ مشبّه به لیس و دیگری لاءِ نفی جنس

۷۱ ـ لاءِ مشبّه به لَیْسَ از حیث لفظ و معنی عمل لَیْسَ را انجام میدهد یعنی در لفظ اسم مرفوع و خبر منصوب میخواهد و در معنی صفتی را از موصوفی سلب میکند مثل لَا تِلْمِیذٌ فِی الصَّفِّ (شاگرد در کلاس نیست)،

۷۲ ـ لاءِ نفی جنس عمل لفظیش شبیه عمل حروف مشبّهة بالفعل است یعنی اسم منصوب و خبر مرفوع لازم دارد و در معنی هم صفتی را بکلّی از نوع موصوفی سلب میکند مثل لَا عَمَلَ اَقْبَحَ مِنَ الْخِیَانَةِ (کاری زشت تر از نادرستی نیست) با توجّه باین نکته که اسم و خبر لاءِ نفی جنس هر دو نکره هستند ولی اسمش تنوین قبول نمیکند و گاهی خبرش از جمله حذف میشود مثل لادینَ لَهُ که صحیحش لَا دِینَ مَوْجُودٌ لَهُ میباشد

تجزیه و ترکیب ۱۷

لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عِنْدَكَ الرَّأْيَ الْخَطِيرَ اِذَا اَتَاكَ بِهِ الرَّجُلُ الْحَقِيرُ

اندیشهٔ بزرگ و مهم را کوچک مشمار اگرچه مرد ناقابلی برای تو اظهار کند

تجزیه جمله اوّل	ترکیب جمله اوّل
لَا تَسْتَصْغِرَنَّ (کوچک مشمار البتّه البتّه) = مفرد مخاطب از فعل نهی معلوم متعدّی - ثلاثی مزیدفیه از باب استفعال سالم تام التصرّف از مصدر استصغار مؤکّد بنون تاکید ثقیله	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش - محلّاً مجزوم
عِنْدَ (نزد) = اسم دائم الاضافه - جامد غیر متصرّف	مفعولٌ فیه و مضاف لفظاً منصوب
كَ (تو کَمرد) = ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال اضافه - جامد غیر متصرّف مبنیّ معرفه	مضاف الیه محلّاً مجرور
اَلرَّأْيَ (اندیشه) = اسم مفرد - مذکّر مجازی معنی جامد متصرّف منصرف - جنس معرّف بِال	مفعولٌ به و موصوف لفظاً منصوب
اَلْخَطِيرَ (مهم) = اسم مفرد - مذکّر مجازی مشتق صفت مشبهه جنس متصرّف منصرف معرّف بِال	صفت برای اَلرَّأْي لفظاً منصوب

جمله فعلیّه سلبیّه - انشائیّه

تجزیه جمله دوّم	ترکیب جمله دوّم
اِذَا (وقتیکه) = اسم - جامد غیر متصرّف - مبنیّ	مفعولٌ فیه محلّاً منصوب
اَتَى بِ (آورد) = مفرد غایب از فعل ماضی معلوم متعدّی بوسیله حرف جرّ، ثلاثی مجرّد مهموز الفاء - ناقص یائی - تام التصرّف از مصدر اتیان	فعل محلّاً مرفوع
كَ (تو کَمرد) = ضمیر مفرد مخاطب متّصل - در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	منصوب بنزع خافض - محلّاً منصوب
بِ = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
هِ = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال جرّ - جامد - غیر متصرّف مبنیّ معرفه مرجعش الرّأي	مجرور به بِ محلّاً مجرور
اَلرَّجُلُ (مرد) = اسم مفرد - مذکّر حقیقی ذات - جنس جامد متصرّف - منصرف - معرّف بِال	فاعل فعل اَتَى لفظاً مرفوع و موصوف
اَلْحَقِيرُ (کوچک) = اسم مفرد - مذکّر - ذات - جنس مشتق (صفت مشبهه) متصرّف منصرف - معرّف بِال	صفت اَلرَّجُل لفظاً مرفوع

نکات

۷۳ - اگر اسم یا فعلی حرف آخرش الف مقصوره باشد و ضمیری بدان متّصل شود حرف (ى)

در نوشتن قلب بالف میشود مثل أَتَى (آمد)، که وقتی ضمیر بدان بچسبد نوشته میشود أَتَاهُ (آمد پیش او)، و عَصًا (چوبدست)، که در موقع الحاق ضمیر نوشته میشود عَصَايَ (چوبدستی من)

۷۴ - یکی از وسایل متعدّی کردن فعل لازم آنست که بر سر مفعولش حرف باءِ جرّ در آورند و آنرا بجای منصوب مجرور نمایند مثل أَتَى (آمد)، و أَتَى بِهِ (آورد آنرا)

تجزیه و ترکیب ۱۸

لَعَلَّ أَفْشَلَ الأَشْيَاءِ أَجْهَرُهَا صَوْتًا وَأَعْظَمُهَا جُثَّةً

شاید سست‌ترین و بیدوام‌ترین چیزها آن باشد که صدایش آشکارتر و تنه‌اش بزرگتر است

تجزیه	ترکیب
لَعَلَّ = حرف مشبّهٌ بالفعل - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
أَفْشَلَ (سست‌تر)، اسم - مفرد - مذکّر - ذات - جنس - مشتق (افعل تفضیل)، متصرّف - غیر منصرف - معرّف باضافه	اسم لعلّ و مضاف لفظاً منصوب
الأَشْيَاءِ (چیزها)، اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - ذات - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف بال	مضافٌ الیه لفظاً مجرور
أَجْهَرَ (آشکارتر)، اسم - مفرد - مذکّر مجازی - ذات - جنس - مشتق (اسم تفضیل)، متصرّف - غیر منصرف - معرّف باضافه	خبر لعلّ و مضاف لفظاً مرفوع
ها = ضمیر مفردهٔ غایبهٔ متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش الأشیاء	مضافٌ الیه محلاً مجرور

تجزیه	ترکیب
صَوْتًا (آواز)، اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - نکره - جنس - جامد - متصرّف - منصرف	تمیز لفظاً منصوب
وَ (و)، حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
أَعْظَمُ (بزرگتر)، اسم - مفرد - مذکّر مجازی - مشتق (افعل تفضیل)، ذات - جنس - معرّف باضافه - متصرّف - غیر منصرف	معطوف به أجهر یا خبر دوم لعلّ و مضاف لفظاً مرفوع
ها = مکرّر	مضافٌ الیه محلاً مجرور
جُثَّةً (تنه)، اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - ذات - جنس - جامد - نکره - متصرّف - منصرف	تمیز لفظاً منصوب

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه

نکات

۷۵ - عرب آرزوی شدنی را ترجّی میگوید و اَدات آن حرف لَعَلَّ میباشد (بمعنی شاید)، و آرزوی محال و نشدنی را تمنّی مینامد و اداتش حرف لَيْتَ میباشد (بمعنی کاش) و هر دو حرف جزء حروف مشبّهةٌ بالفعل هستند یعنی اسم منصوب و خبر مرفوع میخواهند.

۷۶ - صفت بروزن أَفْعَل ممکن است افعل وصفی باشد و این در صورتی است که معنی رنگ یا عیب یا زینت بدهد مثل أَحْمَر (سرخ رنگ)، أَعْرَج (لنگ)،

و اَبْلَج (گشاده ابرو) و چنین اسمی مُعرَب غیر منصرف است و جزء اوزان صفت مشبهه محسوب میشود و ممکن است افعل تفضیل یا اسم تفضیل باشد یعنی دلالت کند بر بودن صفتی در یک موصوف بیش از موصوف دیگر و این وزن هم معرب غیر منصرف است و اگر مضاف واقع شود برای مرد و زن و مفرد و تثنیه و جمع یکسان استعمال میشود مثل اَحْسَنُ عَمَلٍ (بهترین کار) و اَفْضَلُ الْاَعْمالِ (بهترین کارها)

۷۷ - تمیز اسم منصوبی است که برای رفع ابهام استعمال میشود و قوانین مربوط بدان در کتاب نحو سال سوم ذکر شده است بدانجا مراجعه کنید

تجزیه و ترکیب ۱۹

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما - لا تَفْعَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید چرا میگوئید چیزی را که انجام نمیدهید

تجزیه	ترکیب
یا (ای): حرف نداء - جامد - غیر متصرف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
اَیُّ (آنکه): موصول مشترک - جامد - غیر متصرف	منادی: لفظاً مرفوع
ها: حرف تنبیه - جامد - غیر متصرف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اَلَّذینَ (کسانیکه): موصول خاص جمع مذکّر - جامد - غیر متصرف - مبنیّ - معرفه	عطف بیان اَیُّ محلاً مرفوع

تجزیه	ترکیب
آمَنُوا (ایمان آوردند): جمع غایب از فعل ماضی معلوم متعدی - ثلاثی مزیدفیه از باب اِفعال مهموز الفاء تام التصرف از مصدر ایمان	فعل و فاعل - واو علامت فاعل - محلاً مرفوع صلهٔ اَلَّذینَ

جملهٔ فعلیه - ایجابیه - اخباریه و صلهٔ اَلَّذینَ

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
لِ (برای): حرف جرّ - جامد - غیر متصرف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
مَ (صحیحش ما (چه)): اسم استفهام - جامد - غیر متصرف - مبنیّ	مجرور به لِ محلاً مجرور
تَقُولُونَ (میگوئید شما مردها): جمع مخاطب از فعل مضارع معلوم متعدی - ثلاثی مجرّد - اجوف واوی - تام التصرّف از مصدر قَوْل	فعل و فاعل - واو علامت فاعل لفظاً مرفوع - نون عوض رفع
ما (آنچه): موصول مشترک - جامد - غیر متصرف - مبنیّ	مفعولٌ بِه - محلاً منصوب

جملهٔ فعلیه - ایجابیه - انشائیه ناقص (ما صله میخواهد)

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
لا تَفْعَلُونَ (نمیکنید شما مردها): جمع مخاطب از فعل نفی معلوم متعدی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر فِعْل	فعل و فاعل - واو علامت فاعل لفظاً مرفوع - نون عوض رفع

جملهٔ فعلیه - ایجابیه - اخباریه - صلهٔ ما

نکات

۷۸- حروف ندای عرب هفت تاست که دو تای آن یعنی أ و أَیْ برای ندا نزدیک و سه حرف آن یعنی أیا و هَیا و آ برای ندای دور استعمال میشود و حرف یا هم برای دور و هم نزدیک بکار میرود. و حرف وا در موقع زاری و التماس استعمال میشود

۷۹- علمای نحو هر یک از حروف نداء را جانشین فعل محذوف أُنادی میدانند و منادی را نوعی از مفعولٌ به میشناسند یعنی وقتی بگوئیم یا علیُّ مثل اینست که گفته باشیم

أُنادی عَلیّاً

۸۰- کلمهٔ أَیٌّ اسم جامد غیر متصرف است و در سه مورد استعمال میشود یا موصول مشترک است و یا اسم استفهام و یا اسم شرط با توجه باین نکته که اگر موصول مشترک یا اسم استفهام باشد عمل لفظی ندارد ولی اگر اسم شرط باشد مثل سایر ادوات شرط میتواند دو فعل بعد از خود را که یکی نامش فعل شرط و دیگری جواب شرط است جزم دهد

۸۱- اگر کلمهٔ أَیٌّ بحرف هاء تنبیه بچسبد منادی و مرفوع و اسم بعد از أَیُّها عطف بیان أَیٌّ و آنهم بناء بر تبعیت مرفوع است مثل یا أَیُّهَا النّاسُ (ای مردم)

۸۲- هر وقت بر سر اسم ماء استفهامیه یکی از حروف لِ (برای)، مِنْ (از)، عَنْ (از)، فی (در)، إلیٰ (تا)، عَلیٰ (بر) درآید جایز است که حرف الف آخر آن حذف شود مثل لِمَ (برای چه) بجای لِما و إلیٰمَ (بسوی چه) عَلامَ (برچه)

و نیز ممکن است نون آخر حرف جرّ بدل بمیم و در میم کلمهٔ ما ادغام شود مثل مِمَّ (از چه) عَمَّ (از چه) بجای مِنْ ما - وعَنْ ما ولی الف آخر ماء موصول و ماء شرط حذف نمیشود

تجزیه و ترکیب ۲۰

لا فَخْرَ إلّا لِأَهْلِ الْعِلْمِ إِنَّهُمْ عَلَی الْهُدیٰ لِمَنِ اسْتَهْدیٰ أَدِلّاءُ

جز برای اهل علم برای کسی سرفرازی نیست زیرا ایشان برای هر که طالب راه راست شده راهنمایند

تجزیه جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اول
لا (نیست - هیچ) = حرف نفی جنس - جامد - غیر متصرف - مبنی	محلی از اعراب ندارد
فخر (سرفرازی) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جامد - متصرف - منصرف - جنس - نکره	اسم لا لفظاً منصوب
إلّا (مگر) = حرف استثناء - جامد - غیر متصرف - مبنی	محلی از اعراب ندارد
لِ (برای) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرف - مبنی	محلی از اعراب ندارد
أَهْل (صاحبان) = اسم - لفظاً مفرد - معناً جمع - ذات جنس - جامد - مذکّر حقیقی - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	مجرور به لِ و مضاف لفظاً مجرور
العِلْم (دانش) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف بال	مضاف الیه - لفظاً مجرور

جملهٔ اسمیّه سلبیّه - اخباریه (خبرش موجود محذوف است)

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
إنَّ (بدرستیکه)، حرف مشبهة بالفعل - جامد - غیر متصرف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
هُمْ (آن مردها)، ضمیر جمع غایب متصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش اَهْلِ العلم	اسم إنَّ محلاً منصوب
علیٰ (بر)، حرف جرّ - جامد - غیر متصرف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اَلْهُدیٰ (راستی)، اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - منصرف - جامد - جنس - معرّف بِال	مجرور به علیٰ تقدیراً مجرور
اَدِلّاء (راهنمایان)، اسم جمع مکسّر مذکّر حقیقی - ذات - جنس - مشتقّ (مفردش دلیل وصفت مشبهه است)، متصرّف - غیر منصرف - نکره	خبر إنَّ لفظاً مرفوع
لِ حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
مَن موصول مشترک - جامد - غیر متصرف - مبنیّ	مجرور به لِ محلاً مجرور

جملهٔ اسمیّه ایجابیّه اخباریّه و ناقص (مَنْ صله میخواهد) مقلوب (زیرا خبر آن عقب افتاده است)

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
اِسْتَهْدیٰ (طلب راهنمائی کرد)، مفرد غایب از فعل ماضی - مستهدی - ثلاثی مزید فیه از باب استفعال - ناقص یائی - تام - متصرّف - از مصدر استهداء	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو و فاعلش محلاً مرفوع

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه - صلهٔ مَن

نِکات

۸۳ - اقسام مُعرَب لفظی - تقدیری - محلّی، در اوّل کتاب سال سوم شرح داده شده است بدانجا مراجعه کنید

۸۴ - هر فعل بتنهائی میتواند تشکیل یک جمله بدهد اگرچه یک حرفی باشد مثل لِ (دوست بدار) قِ (نگهدار) رِ (ببین) ولی اسم هرچند تا باشد تا اسنادی در میان نباشد یعنی مبتدا و خبر نداشته باشد تشکیل جمله نمیدهد

۸۵ - فعل ماضی اِسْتَهْدیٰ که در عبارت بالا تشکیل یک جملهٔ فعلیّه داده است جمله معترضه میباشد زیرا میان اسم و خبر إنَّ فاصله شده است و حقّ این بود که گفته شود

اِنَّهُمْ اَدِلّاءُ عَلَی الْهُدیٰ لِمَنِ اسْتَهْدیٰ

۸۶ - هر جمع مکسّری که بروزن اَفعِلاء باشد مانند اسخیاء (بخشندگان) اَقویاء (توانگران) انبیاء (پیغمبران) اولیاء (صاحب اختیاران) اَدِلّاء (راهنمایان) مُعرَب غیر منصرف است یعنی جرّ و تنوین قبول نمیکنند

تجزیه و ترکیب ۲۱

اَلْاِکْثَارُ یُزِلُّ الْحَکِیمَ وَیُمِلُّ الْحَلِیمَ فَلَا تُکْثِرْ فَتَضْجَرَ وَلَا تُفَرِّطْ فَتَهُونَ

پرگوئی دانشمندرا میلغزاند وبردباررا خسته میکند پس پرمگو که درنتیجه میرنجی وسستی مکن که بالاخره خوار میشوی (یعنی درسخن گفتن افراط وتفریط مکن)

تجزیه جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
اَلْاِکْثَارُ = اسم مفرد ـ مذکّر مجازی مشتقّ (مصدر باب اِفعال) معنی متصرّف منصرف ـ جنس ـ معرّف بال	مبتدا لفظاً مرفوع
یُزِلُّ (میلغزاند) = مفرد غایب از فعل مضارع ـ معلوم متعدّی ـ ثلاثی مزیدفیه از باب اِفعال مضاعف ثلاثی تامّ التصرّف ازمصدر اِزلال	فعل وفاعل ضمیر مستتر هو فاعلش لفظاً مرفوع
الحکیم = اسم مفرد ـ مذکّر حقیقی مشتقّ (صفت مشبهه) ذات ـ جنس متصرّف منصرف ـ معرّف بال	مفعولٌ به فعل یزلّ لفظاً منصوب (عبارت یزلّ الحکیم جمله فعلیّه ایجابیّه اخباریّه وخبر الاکثار درمحلّ رفع است)

جملهٔ اسمیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه

تجزیه جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
وَ (و) حرف عطف ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
یُمِلُّ (خسته میکند) = مفرد غایب از فعل مضارع ـ معلوم متعدّی ـ ثلاثی مزیدفیه از باب اِفعال مضاعف ـ ثلاثی ـ تامّ التصرّف از مصدر اِملال	فعل وفاعل ضمیر مستتر هو فاعلش لفظاً مرفوع
اَلْحَلِیم (بردبار) = اسم مفرد ـ مذکّر حقیقی مشتقّ (صفت مشبهه) ذات ـ جنس متصرّف منصرف ـ معرّف بال	مفعولٌ به ـ لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه ـ خبر دوّم الاکثار درمحلّ رفع

تجزیه جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
فَ (پس) = حرف استیناف ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
لَا تُکْثِرْ (پرمگو) = مفرد مخاطب از فعل نهی ـ معلوم ـ متعدّی ـ ثلاثی مزیدفیه از باب اِفعال ـ سالم ـ تامّ التصرّف از مصدر اِکثار	فعل وفاعل ضمیر مستتر انت فاعلش ـ لفظاً مجزوم

جمله فعلیّه ـ سلبیّه ـ انشائیّه

تجزیه جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
فَ (پس) = فاء جوابیّه ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
تَضْجَرَ (میرنجی) = مفرد مخاطب از فعل مضارع ـ معلوم لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ سالم ـ تامّ التصرّف ازمصدر ضَجَر	فعل وفاعل ضمیر مستتر انت فاعلش ـ لفظاً منصوب بتقدیر اَنْ (فَاَنْ تَضْجَرَ یا اِذَنْ تَضْجَرَ)

تجزیه جملهٔ پنجم	ترکیب جملهٔ پنجم
وَ (و) = حرف عطف ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد

تجزیه	ترکیب
لَا تُفَرِّطْ (سستی مکن)، مفرد مخاطب از فعل نهی ـ معلوم ـ متعدی ثلاثی مزیدفیه از باب تفعیل ـ سالم ـ تامّ التصرّف از مصدر تفریط	فعل و فاعل ضمیر مستتر (انت) فاعلش لفظاً مجزوم

تجزیهٔ جملهٔ ششم	ترکیب جملهٔ ششم
فَ (پس)، حرف جواب ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلی از اعراب ندارد
تَهُونَ (خوار میشوی)، مفرد مخاطب از فعل مضارع ـ معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ اجوف واوی ـ تامّ التصرّف از مصدر هُون	فعل و فاعل ضمیر مستتر (انت) فاعلش لفظاً منصوب بتقدیر اَنْ یا اِذَنْ

جملهٔ فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه ـ جواب لَا تُفَرِّطْ

نکات

۸۷ ـ مصادر تمام بابهای ثلاثی مزیدفیه و رباعی مزیدفیه قیاسی و مشتق هستند

۸۸ ـ از جملهٔ خواص دو باب اِفعال و تفعیل آنست که فعل لازم را متعدی میکنند مثل اینکه فعلهای ذَلَّ (لغزید)، و مَلَّ (خسته شد)، و کَثُرَ (زیاد شد)، فَرَطَ (زیاد شد)، وقتی ببابهای افعال و تفعیل نقل شدند همه متعدی شدند اَزَلَّ (لغزاند)، اَمَلَّ (خسته کرد)، اَکْثَرَ (زیاد کرد)، فَرَّطَ (زیاد سستی کرد)

تجزیه و ترکیب (۲۱)

رُوِیَ اَنَّ کِسْرَی اَنُوشِرْوَانَ کَانَ لَهُ مُعَلِّمٌ حَسَنُ التَّأْدِیبِ یُعَلِّمُهُ حَتَّی فَاقَ فِی الْعُلُومِ گفته شده است که کسری یعنی انوشروان معلمی دا

زبردست در تربیت بود که باو درس میداد تا در دانشها دست یافت و قوی شد

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
رُوِیَ (گفته شد)، مفرد غایب از فعل ماضی ـ مجهول ـ متعدی ـ ثلاثی مجرّد ـ لفیف مقرون ـ تامّ التصرّف از مصدر روایة	فعل مجهول محلاً مرفوع نایب فاعلش جملهٔ بعد

جملهٔ فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه ناقص (نایب فاعل ندارد)

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
اَنَّ (اینکه)، حرف مشبّهة بالفعل ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلی از اعراب ندارد
کِسْرَی (خسرو)، اسم ـ ذات ـ مفرد ـ مذکر حقیقی ـ متصرّف غیر منصرف ـ عَلَم مشترک ـ معرفه ـ جامد	اسم اَنَّ تقدیراً منصوب
اَنُوشِرْوَانَ (نام پادشاه ایران)، اسم ـ مفرد ـ مذکر حقیقی ـ ذات ـ عَلَم خاص ـ معرفه ـ غیر متصرّف ـ غیر منصرف ـ جامد	عطف بیان کسری لفظاً منصوب
کَانَ (بود)، مفرد ـ غایب از فعل ماضی ـ معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ اجوف واوی ـ تامّ التصرّف از مصدر کَوْن	فعل ناقص ـ محلاً مرفوع
لَهُ (برای او)، لَ حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	لَ محلی از اعراب ندارد
هُ (او بکرد)، ضمیر مفرد غایب متصل در حال جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی ـ معرفه	مجرور به لَ محلاً مجرور (ترکیب) ناقص لَهُ خبر کَانَ محلاً منصوب

تجزیه	ترکیب
مُعَلِّمَ (آموزنده) = اسم مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - جنس - مشتق (اسم فاعل باب تفعیل) متصرّف منصرف نکره	اسم کانَ لفظاً مرفوع و موصوف
حَسَنُ (نیکو) = اسم مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - جنس - مشتق (صفت مشبهه) - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	صفت معلّم و مضاف - لفظاً مرفوع
اَلتَّأدیب = اسم مفرد - مذکّر مجازی - مشتق (مصدر باب تفعیل) - معرّف بال - معنی - جنس - متصرّف - منصرف -	مضافٌ الیه - لفظاً مجرور. جمله کانَ لَهُ تا آخر خبر اَنَّ در محلّ رفع

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اِخباریّه نایب فاعل رُوِیَ در محلّ رفع

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
یُعَلِّمُ (یاد میداد) ، مفرد غایب از فعل مضارع - معلوم - متعدّی (به مفعولی) - ثلاثی مزیدٌفیه از باب تفعیل - سالم - تامّ التّصرّف از مصدر تعلیم	فعل و فاعل ضمیر مستتر هُوَ فاعلش - لفظاً مرفوع
هُ = ضمیر مفرد غایب متّصل - در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه	مفعولٌ به فعل یُعَلِّمُ - محلّاً منصوب

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اِخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
حَتّی (تا) ، حرف استیناف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد

تجزیه	ترکیب
فاقَ (برتری یافت) ، مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - اجوف واوی - تامّ التّصرّف از مصدر فَوَقان	فعل و فاعل ضمیر مستتر هُوَ فاعلش محلّاً مرفوع
فی (در) حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
اَلعُلُومِ (دانشها) = اسم جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - معنی - متصرّف - منصرف - جامد - جنس - معرّف بال	مجرور به فی لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اِخباریّه

نکات

۸۹ - فعل معلوم ممکن است لازم باشد و ممکن است متعدّی باشد ولی فعل مجهول همیشه متعدّی است زیرا فعل لازم چون مفعولٌ به ندارد هیچ وقت مجهول نمیشود

۹۰ - بیشتر جمله هائی که فاعل یا نایب فاعل یا مفعولٌ به واقع میشوند در اوّل آنها حرف اَنَّ میباشد

۹۱ - اسم عَلَم بر دو نوع است خاصّ و مشترک

۹۱ - اسم عَلَم خاصّ آنست که منحصر بفرد باشد مثل اَللّٰه مَکَّة قاهِرَة مَدینَة

وعلم مشترک آنست که اختصاص بدسته وجماعتی داشته باشد مثل نامهای نوعی از سلاطین مانند فِرعَون - قَیصَر - کِسرَیٰ - نمرود یا نامهای خانوادگی

۹۳ - وقتی موصوف نکره شد صفت هم باید نکره باشد مثل رَجُلٌ عالِمٌ

(مرد دانشمندی) ولی وقتی صفت مضاف واقع شد این قانون ملغی میشود یعنی صفت میتواند معرفه باشد مثل مُعَلِّمٌ حَسَنُ التَّأْدِيبِ (معلّم باجربزه و خوش سلیقه‌ای)

۹۴- حرف حتّی هر وقت در جلو فعل ماضی واقع شود حرف استیناف است و استیناف هم بمعنی از نو شروع کردن مطلبی است (ابتداء) و حرف حتّی نمیتواند جمله‌ای را بجملهٔ دیگر عطف دهد

تجزیه و ترکیب ۲۲

قَلَّمَا نَجَحَتِ الْحِيلَةُ فِي الْعَجَلَةِ وَالْإِرْهَاقِ

کم اتفاق میافتد که تدبیر در حال شتاب و هراس نتیجه خوب بدهد

تجزیهٔ جملهٔ اول	ترکیب جملهٔ اول
قَلَّ (کم شد) مفرد غایب از فعل ماضی معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد مضاعف ثلاثی - تامّ التصرّف از مصدر قِلَّة	فعل فاعلش جملهٔ بعد محلاً مرفوع
ما حرف کافّه - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه ناقص (فاعل ندارد)

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
نَجَحَتْ (کامیاب شد) مفرد غایبه از فعل ماضی معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر نَجَاح	فعلٌ محلاً مرفوع
اَلْحِيلَةُ (چاره) اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - معنی جامد - متصرّف - منصرف - جنس - معرّف بال	فاعل فعل نَجَحَتْ - لفظاً مرفوع

فِي (در) حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اَلْعَجَلَةِ (شتاب) اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - معنی جامد - متصرّف - منصرف - جنس - معرّف بال	مجرور به فی لفظاً مجرور
وَ (و) حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اَلْإِرْهَاقِ (هراسان شدن) اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی مشتق (مصدر باب إفعال) متصرّف - منصرف - جنس - معرّف بال	معطوف به اَلْعَجَلَةِ - لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه فاعل فعل قَلَّ در محلّ رفع

نکات

۹۵- همانطور که حرف مَا وقتی بدنبال حروف مشبّهة بالفعل یا رُبَّ حرف جرّ بچسبد نامش ماء کافّه است و آنها را از عمل باز میدارد ممکن است حرف مَا بآخر یکی از سه فعل قَلَّ و طَالَ و کَثُرَ بچسبد در این صورت هم نامش حرف کافّه است نه فاعل آن فعل در این صورت جمله بعد از ما هر چه باشد فاعل فعل پیش از آن محسوب میشود

۹۶- اگر ماء کافّة بفعل یا حرفی بچسبد باید متّصل بدان کلمه نوشته شود نه منفصل مثلاً در این عبارت إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ (بدرستیکه آنچه وعده داده شده‌اید رخ میدهد) کلمهٔ ما موصول مشترک است و اسم إِنَّ میباشد نه ماء کافّه

۹۷- اگرچه کلمهٔ مَا در آخر اسماء اَیْنَمَا (هرجا)، کَیْفَمَا (هرطور)، حَیْثُمَا (هرجا)، اَیُّمَا (هرکدام)، هم ماء کافّه محسوب میشود ولی آنها را از عمل خود یعنی جزم دادن دو فعل شرط و جواب شرط باز نمیدارد

تجزیه و ترکیب ۲۳

اِحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ اِذَا سُئِلَ عَنْهُ عَامِلُهُ اِسْتَحْيٰى مِنْهُ وَاَنْكَرَهُ

بپرهیز از هر کاری که اگر کنندهٔ آن مورد بازخواست قرار گیرد از آن شرم کند و آنرا انکار نماید

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
اِحْذَرْ (بپرهیز)، = مفرد مخاطب از فعل امر معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التّصرف از مصدر حَذَرٌ	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش - لفظاً مجزوم
كُلَّ (هر)، = اسم دائم الاضافه - جامد - غیر متصرّف	منصوب بنزع خافض صحیحش من کلّ لفظاً منصوب و مضاف
عَمَلٍ (کاری)، = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - جامد - معنی - نکره متصرّف - منصرف - جنس	مضافٌ الیه - لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - انشائیّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
اِذَا (وقتیکه - اگر)، = اسم - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	ظرف زمان - محلّاً منصوب
سُئِلَ (پرسیده شد)، = مفرد غایب از فعل ماضی - مجهول	فعل مجهول - محلّاً مجزوم (چون

تجزیه	ترکیب
- متعدّی - مهموز العین - ثلاثی مجرّد - تامّ التّصرف از مصدر سُؤال	فعل شرط است)
عَنْ (از)، = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
هُ (او یکمرد)، = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه - مرجعش عَمَلٍ	مجرور به عَنْ محلّاً مجرور
عَامِلُ (کننده)، = اسم - مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - مشتقّ (اسم فاعل)، جنس - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	نایب فاعل سُئِلَ و مضاف - لفظاً مرفوع
هُ (او یکمرد)، = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه - مرجعش عَمَلٍ	مضافٌ الیه محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه (صفت عَمَلٍ در محل جرّ)

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
اِسْتَحْيٰى (شرم کرد)، = مفرد غایب از فعل ماضی معلوم متعدّی - ثلاثی مزید فیه از باب استفعال - لفیف مقرون - تامّ التّصرّف از مصدر استحیاء	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو فاعلش - محلّاً مجزوم (چون جواب شرط است)
مِنْ (از)، = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
هُ (او)، = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه - مرجعش عَمَلٍ	مجرور به مِنْ محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه جواب اوّل شرط

تجزیه جملهٔ چهارم

وَ (و) حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی

اَنْکَرَ (حاشا کرد) مفرد غایب از فعل ماضی معلوم متعدّی - ثلاثی مزیدٌ فیه از باب افعال - سالم - تامّ التصرّف از مصدر انکار

هُ ضمیر مفرد غایب متّصل درحال نصب - جامد - غیر متصرّف مبنی - معرفه - مرجعش علی

ترکیب جملهٔ چهارم

محلّی از اعراب ندارد

فعل و فاعل - ضمیر مستتر «هو» فاعلش معطوف «اِسْتَبْعَدَ» محلّاً مجزوم (جواب دوّم شرط)

مفعولٌ به محلّاً منصوب

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه معطوف بجملهٔ پیش

نکته

۹۸ - کلمهٔ کلّ از اسماء دائم الاضافه و جامد و غیر متصرّف است اگر مضافٌ الیهش مفرد باشد بمعنی «هر» استعمال میشود و اگر جمع باشد بمعنی «همه» و اگر برای تأکید یا مفعول مطلق استعمال شود بمعنی «تمام» میدهد

تجزیه و ترکیب ۲۴

مِنَ الْحَزْمِ - اَنْ لاٰ یَحْتَقِرَ الرَّجُلُ عَدُوَّهُ وَ اِنْ کاٰنَ ذَلِیلاً فَاِنَّ الْقَنَاةَ قَدْ تَقْتُلُ وَ اِنْ عَدِمَتِ السِّنَانَ

از شرایط دوراندیشی است که شخص دشمن خود را کوچک نشمارد اگرچه خوار باشد زیرا

گاهی چوب نیزه انسان را میکشد اگرچه سر نیزه نداشته باشد

تجزیهٔ جملهٔ اوّل

مِنْ (از) حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی

اَلْحَزْمِ (دوراندیشی) اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جامد - متصرّف - منصرف - جنس - معرّف بال

اَنْ (اینکه) حرف نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنی

لاٰ یَحْتَقِرَ (کوچک نشمارد) مفرد غایب از فعل نفی معلوم متعدّی - ثلاثی مزیدٌ فیه - سالم - تامّ التصرّف از مصدر احتقار

اَلرَّجُلُ (مرد) اسم - مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف بال

عَدُوَّ (دشمن) اسم - مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - جنس - مشتق (صفت مشبهه) متصرّف - منصرف - معرّف باضافه

هُ (او) ضمیر مفرد غایب متّصل درحال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش الرّجل

ترکیب جملهٔ اوّل

محلّی از اعراب ندارد

مجرور به «مِن» لفظاً مجرور (ترکیب ناقص مِنَ الحزم خبر مقدّم در محلّ رفع)

محلّی از اعراب ندارد

فعل - لفظاً منصوب (بواسطهٔ اَنْ)

فاعل فعل لا یحتقر لفظاً مرفوع

مفعولٌ به فعل لا یحتقر

مضاف لفظاً منصوب

مضافٌ الیه محلّاً مجرور (عبارت اَنْ لا یحتقر الرّجل عدوّه جملهٔ فعلیّهٔ سلبیّهٔ اخباریّه و مبتدای مؤخّر در محلّ رفع)

جملهٔ اسمیّه - سلبیّه - اخباریّه و مقلوب (چون خبرش از مبتدا پیش واقع شده است)

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
وَ (و) = حرف استیناف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
إنْ (اگر) = حرف شرط - جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
كانَ (باشد) = مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - اجوف واوی - تامّ التصرّف از مصدر كَوْن	فعل ناقص ضمیر مستتر هو اسمش - محلاً مجزوم
ذَليلاً (خوار) = اسم - مفرد - مذکر - ذات - مشتقّ (صفت مشبهه) - متصرّف - منصرف - نکره - جنس	خبر کانَ لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اِخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
فَ (پس) = حرف استیناف - جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
إنَّ (بدرستیکه) = حرف مشبهة بالفعل - جامد غیر متصرّف مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اَلْقَناةَ (چوب نیزه) = اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - ذات - جنس - جامد متصرّف - منصرف - معرّف بال	اسم إنَّ لفظاً منصوب
قَدْ (گاهی) = حرف تقلیل - جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
تَقْتُلُ (میکشد) = مفردهٔ غایبه از فعل مضارع - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر قتل	فعل و فاعل ضمیر مستتر هی فاعلش لفظاً مرفوع (عبارت قد تقتل جملهٔ فعلیّه ایجابیّه و خبر إنَّ در محلّ رفع)

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
وَ (و) = حرف استیناف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
إنْ (اگرچه) = حرف شرط - جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
عَدِمَتْ (از دست داد) = مفردهٔ غایبه از فعل ماضی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر عَدَم	فعل و فاعل ضمیر مستتر هی فاعلش - محلاً مجزوم
اَلسِّنانَ (سرنیزه) = اسم - مفرد - مذکر مجازی - ذات - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف بال	مفعولٌ به فعل عَدِمَتْ لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه

نکات

۹۹ - هر وقت در اوّل جملهٔ اسمیّه جارّ و مجرور باشد آن جمله مقلوب است و در این صورت ممکن است مبتدا نکره باشد مثل فِي الْبَيْتِ رَجُلٌ (در خانه مردی است) که ترکیب ناقص فی البیت در اینجا خبر مقدّم و کلمهٔ رجل مبتدای مؤخّر است و نکره هم میباشد

۱۰۰ - ممکن است مبتدا یا خبر خودش جملهٔ جداگانه باشد مثل اینکه جملهٔ أنْ لا تَحْتَقِرَ الرَّجُلَ عَدُوَّهُ در عبارات بالا مبتدای مؤخّر است و در این عبارت

اَلظُّلمُ عاقِبَتُهُ وَخِيمَةٌ (ستم پایانش خطرناک است)، عاقبته وخيمة جملهٔ اسمیه و برای کلمهٔ اَلظُّلم خبر است و در این عبارت اَلعِلمُ يَرفَعُ صاحِبَهُ (دانش صاحبش را بالا میبرد) عبارت یرفع صاحبه جملهٔ فعلیّه و برای کلمهٔ العلم خبر است

۱۰۱- حروف ناصبه «اَنْ - لَنْ - كَيْ - لِكَيْ - اِذَنْ» هم بر سر فعل مضارع در میآید و هم بر سر فعل نفی چنانکه در عبارت بالا حرف اَنْ بر سر فعل لا يَحتَقِرُ درآمده است

۱۰۲- حرف قَدْ هر وقت بر سر فعل ماضی درآید بمعنی «تحقیق» و نامش حرف تأکید است و هر وقت بر سر فعل مضارع داخل شود معنایش «گاهی» و نامش حرف تقلیل است

۱۰۳- همانطور که در فارسی بعض از افعال ذو وجهین است یعنی گاهی لازم است و گاهی متعدّی مثل فعل شکستن در این دو جمله شاخه شکست - شاخه را شکستم یا فعل ریختن در این دو جمله آب ریخت - آب را ریختم در عربی هم افعال ذو وجهین یافته میشوند از جمله فعل عَدِمَ که بمعنی نابود شد در مقابل وُجِدَ (هست شد) و بمعنی گم کرد یا نابود کرد در مقابل وَجَدَ (یافت) میباشد

تجزیه و ترکیب ۲۵

اَلكَيِّسُ مَنْ اَحيا فَضائِلَهُ وَاَماتَ رَذائِلَهُ بِقَمعِهِ شَهوَتَهُ وَهَواهُ (زیرک کسی است که بوسیلهٔ سرکوب نمودن هوا و هوس خود صفات نیکش را زنده کند و صفات بدش را بمیراند)

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
اَلكَيِّسُ (زیرک) = اسم - مفرد - مذکر حقیقی - ذات - مشتق (صفت مشبهه) - معرف بأل - متصرّف - منصرف - جنس	مبتدأ لفظاً مرفوع
مَنْ (کسیکه) = موصول مشترک - جامد غیر متصرّف - مبنی	خبر - محلاً مرفوع

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه - ناقص

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
اَحيا (زنده کرد) = مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مزیدفیه از باب افعال - لفیف مقرون - تامّ التصرّف از مصدر احیاء	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو فاعلش - محلاً مرفوع
فَضائِلَ (نیکیها) = اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - معنی - مشتق (مفردش فضیلة مشتق از فضل) - متصرّف - غیر منصرف - جنس	مفعول به فعل اَحيا و مضاف - لفظاً منصوب
هُ (او مرد) = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال اضافه - جامد غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش مَنْ	مضاف الیه - محلاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه - صلهٔ مَن

تجزیهٔ جملهٔ سوم	ترکیب جملهٔ سوّم
وَ (و)، حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
اَماتَ (میراند)، مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مزیدٌ فیه از باب افعال اجوف واوی - تامّ التّصرّف از مصدر اِماتة	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو فاعلش محلّاً مرفوع
رَذائِل (بدیها)، اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - معنی - مشتقّ (مفردش رذیله مشتقّ از رِذالت) - متصرّف - غیر منصرف - معرّف باضافه - جنس	مفعولٌ به فعل اَماتَ و مضاف - لفظاً منصوب
هُ (او کمرد)، ضمیر مفرد غایب متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه - مرجعش کلمهٔ مَن	مضافٌ الیه - محلّاً مجرور
بِ (ب)، حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
قَمْع (نابود کردن)، اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - متصرّف - منصرف - جنس - جامد - معرّف باضافه	مجرور به ب و مضاف - لفظاً مجرور
هِ - مکرّر	مضافٌ الیه - محلّاً مجرور
شَهْوَة (خواهش نفس)، اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - جامد - معنی - منصرف - متصرّف - جنس - معرّف باضافه	مفعولٌ به برای قمع و مضاف - لفظاً منصوب

تجزیه	ترکیب
هُ - مکرّر	مضافٌ الیه - محلّاً مجرور
وَ (و) حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
هَوی (خواهش نفس)، اسم - مفرد - مذکّر مجازی - جامد - معنی - جنس - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	معطوف به شهوة تقدیراً منصوب
هُ - مکرّر	مضافٌ الیه - محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّه و صلهٔ مَن

نکات

۱۰۴ - هر جمع مکسّری که بروزن فَعائِل باشد مُعرَب غیر منصرف است یعنی جرّ و تنوین قبول نمیکند مثل دو کلمهٔ فضائل و رذائل در عبارت بالا

۱۰۵ - مصدر و اسم فاعل و صفت مشبهه و صیغه مبالغه میتوانند مثل فعل متعدّی برای خود یک مفعولٌ به اختیار کنند چنانکه در عبارت بالا کلمهٔ قمع که مصدر است دو کلمهٔ شهوة و هوی را بعنوان مفعولٌ به منصوب کرده است

تجزیه و ترکیب ۲۶

۳۲ مَنْ عَلَّمَنِی حَرْفاً قَدْ صَیَّرَنِی عَبْداً

هر که یک حرف از علم را بمن بیاموزد مرا بندهٔ خود ساخته است

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
مَنْ (هرکه) = اسم شرط - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ	مبتدا - محلاً مرفوع
عَلَّمَ (یاد داد) = مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم - متعدّی به مفعولی - ثلاثی مزیدٌفیه از باب تفعیل - سالم - تامّ التصرّف از مصدر تَعْلیم	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو - فاعلش محلاً مجزوم
نِ (حرف وقایه) - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
ی (مرا) = ضمیر متکلّم وحده متّصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مفعولٌ به اوّل فعل عَلَّمَ - محلاً منصوب
حَرْفاً (حرفی را) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جامد - متصرّف - منصرف - نکره - جنس	مفعولٌ به دوّم فعل عَلَّمَ - لفظاً منصوب عبارت عَلَّمَنی حَرْفاً جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه و خبر کلمهٔ مَنْ در محلّ رفع

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه ناقص (جواب میخواهد)

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
قَدْ (بتحقیق) = حرف تأکید - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
صَیَّرَ (گرداند تغییر داد) = مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مزیدٌفیه از باب تفعیل - اجوف یائی - تامّ التصرّف از مصدر تَصْییر	فعل ناقص ضمیر مستتر هو اسمش - محلاً مجزوم
نِ = حرف وقایه - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد

تجزیه	ترکیب
ی = ضمیر متکلّم وحده متّصل در حال نصب - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ - معرفه	مفعولٌ به فعل صَیَّرَ - محلاً منصوب
عَبْداً (بنده) = اسم - مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - جامد - متصرّف - منصرف - نکره - جنس	خبر فعل صَیَّرَ - لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه - جواب شرط

نکته

۱۰۶ - هر وقت بخواهند یاءِ ضمیر متکلّم وحده را بفعل یا یکی از حروف مشبّهةٌ بالفعل بچسبانند میان فعل و ضمیر یا حرف و ضمیر یک حرف نون مکسوره اضافه میکنند و این حرف نه معنی دارد و نه عمل مثل عَلَّمَنی و صَیَّرَنی و اِنَّنی یا اِنِّی (بدرستیکه من)

تجزیه و ترکیب ۲۷

یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِرْجِعی اِلی رَبِّكِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً

ای نفس صاحب قدرت و اطمینان برگرد بسوی پروردگارت بحال خشنودی و پسندیدگی

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
یا = حرف نداء - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اَیَّتُ (مخصوص مؤنّث) = موصول مشترک - جامد - غیرمتصرّف	منادی - لفظاً مرفوع
ها = حرف تنبیه - جامد - غیرمتصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد

تجزیه	ترکیب
اَلنَّفْسُ (نفس)، اسم ـ مفرد ـ مؤنّث مجازی ـ ذات ـ جنس ـ متصرّف ـ منصرف ـ جامد ـ معرّف بال	عطف بیان اَیَّتُهَا لفظاً مرفوع وموصوف
اَلْمُطْمَئِنَّةُ (خاطر جمع)، اسم ـ مفرد ـ مؤنّث لفظی مجازی ـ ذات (چون صفت نفس است)ـ جنس ـ مشتق (اسم فاعل)ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف بال	صفت النّفس ـ لفظاً مرفوع

جمله فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اِخباریّه با تقدیر فعل اُنادی

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جمله دوّم
اِرْجِعِي (برگرد)، مفرد مخاطب از فعل امر ـ معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ سالم ـ تامّ التّصرّف از مصدر رجوع	فعل و فاعل ـ ی ضمیر فاعل ـ لفظاً مجزوم ـ علامت جزمش حذف نون
اِلیٰ (بسوی)، حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
رَبِّ (پروردگار)، اسم ـ مفرد ـ مذکّر ـ ذات ـ جنس متصرّف ـ منصرف ـ معرّف باضافه ـ جامد	مجرور به اِلیٰ و مضاف ـ لفظاً مجرور
كِ (تو یکزن)، ضمیر مفردهٔ مخاطبه متّصل در حال اضافه ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ ـ معرفه ـ مرجعش اَلنَّفْس	مضافٌ الیه ـ محلّاً مجرور
رَاضِيَةً (خشنود)، اسم ـ مفرد ـ مؤنّث لفظی مجازی ـ ذات ـ جنس ـ مشتق (اسم فاعل)، نکره ـ متصرّف ـ منصرف	حال ـ لفظاً منصوب

تجزیه	ترکیب
مَرْضِيَّةً (پسندیده)، اسم ـ مفرد ـ مؤنّث لفظی مجازی ـ ذات ـ جنس ـ مشتق ـ اسم مفعول، نکره ـ متصرّف ـ منصرف	عطف بیان برای راضیة ـ لفظاً منصوب

جمله فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اِنشائیّه

نکات

۱۰۷ ـ هر وقت منادیٰ مؤنّث باشد بجای کلمهٔ اَیُّ اَیَّةُ استعمال میشود

۱۰۸ ـ چون کلمهٔ اَلنَّفْسُ مؤنّث مجازی است برای خاطر وی کلمات اَیَّةُ و اَلْمُطْمَئِنَّةُ وارْجِعِي و رَاضِيَةً و مَرْضِيَّةً که همه مؤنّث میباشند ذکر شده است

۱۰۹ ـ دو کلمهٔ اَلنَّفْسُ و اَلْمُطْمَئِنَّةُ چون موصوف و صفت میباشند هر دو مؤنّث و معرّف بال و مفرد و مرفوع گفته شده اند برای مطابقت باهم

تجزیه و ترکیب ۲۸

فَلَبِثَ فِيهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمْسِينَ عَامًا پس درمیان ایشان ماند هزار سال کمتر از هزار سال یعنی نهصد و پنجاه سال

تجزیه	ترکیب
فَ ـ حرف استیناف ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
لَبِثَ ـ (ماند)، مفرد غایب از فعل ماضی ـ معلوم ـ لازم ثلاثی مجرد ـ سالم	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو فاعلش محلّاً مرفوع
فِي (در)، حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد

تجزیه	ترکیب
هُمْ (ایشان جمع مردان) - ضمیر جمع غایب متصل در حال جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه - مرجعش مردان	مجرور به فی محلاً مجرور
أَلْفَ (هزار) - اسم - مفرد - مذکّر مجازی - ذات یا معنی - جامد متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	منصوب بنزع خافض لفظاً منصوب
سَنَة (سال) - اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - ذات یا معنی - جامد - متصرّف - منصرف - نکره - جنس	مضاف الیه و معدود عدد الف - لفظاً مجرور
إِلَّا (مگر) - حرف استثنا - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
خَمْسِين (پنجاه) - اسم - شبه جمع - ذات یا معنی - جامد - غیر متصرّف - غیر منصرف - نکره - جنس - مذکّر	مستثنی - لفظاً منصوب - علامت نصبش حرف ی
عَاماً (سال) - اسم - مفرد - مذکّر مجازی - ذات - یا معنی - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - نکره	تمیز یا معدود خمسین - لفظاً منصوب

نکات

۱۱۰ - معدود یا تمیز عدد از سه تا ده همیشه جمع است و مجرور مثل سَبْعُ کُتُبٍ (هفت کتاب) و از یازده تا نود و نه همیشه مفرد است و منصوب مثل ثَلَاثَةٌ و خَمْسِينَ اِمْرَأَةً (پنجاه و سه زن) و از صد ببالا همیشه مفرد است و مجرور مثل أَرْبَعُ مِأَةِ دِينَارٍ (چهارصد دینار)

۱۱۱ - باقی قواعد مربوط بعدد در کتاب نحو سال سوّم ذکر شده است بدانجا مراجعه کنید

۱۱۲ - چون ظرف زمان و مکان مفعولٌ فیه است و باید منصوب باشد پس هر وقت اسمی بظرفی اضافه شد بجای آن ظرف منصوب میشود مثل کلمهٔ أَلْفَ که در عبارت بالا بکلمهٔ سَنَة اضافه شده و بجای وی منصوب گشته است

۱۱۳ - ظرف مکان همیشه اسم ذات است ولی ظرف زمان را میتوان ذات یا معنی تصوّر کرد

۱۱۴ - صفت علاوه بر مطابقه ای که در مفرد یا تثنیه یا جمع بودن و مذکّر یا مؤنّث بودن و معرفه یا نکره بودن و اعراب سه گانه (رفع یا نصب یا جرّ) با موصوف خود میکند در ذات و معنی بودن هم تابع وی است یعنی صفت اسم ذات مانند موصوفش ذات محسوب میشود مثل رَجُلٌ وَاحِدٌ (یکمرد) و اگر موصوفش معنی باشد اسم معنی شمرده میشود مثل کَلَامٌ وَاحِدٌ (یک سخن)

تجزیه و ترکیب ۲۹

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا

بر روی زمین بناز و تکبّر راه مرو زیرا تو هرگز نمیتوانی زمین را بشکافی و هرگز بدرازی کوه نخواهی رسید (کنایه از اینکه اگر بنای ناز و خودستائی باشد صاعقه و کوه از تو بدین کار سزاوارترند)

تجزیهٔ جملهٔ اول	ترکیب جملهٔ اول
وَ (و)، حرف ابتداء - جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
لا تَمْشِ (راه مرو)، مفرد مخاطب از فعل نهی معلوم لازم - ثلاثی مجرّد - ناقص یائی - تامّ التصرف از مصدر مَشْیٌ	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش - لفظاً مجزوم (علامت جزمش حذف ی)
فِی (در)، حرف جرّ - جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
الأرْض (زمین)، اسم مفرد - مؤنّث مجازی - جامد جنس ذات - متصرّف - منصرف - معرّف بال	مجرور به فی - لفظاً مجرور
مَرَحاً (از روی ناز)، اسم مفرد - مذکّر مجازی - جنس معنی - متصرّف - منصرف - نکره - جامد	مفعول مطلق - لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه - سلبیّه - انشائیّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
إنَّ (بدرستیکه)، حرف مشبّهة بالفعل جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
كَ (تو کیرد)، ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال نصب جامد غیر متصرّف - مبنی - معرفه	اسم انَّ - محلّاً منصوب
لَنْ (هرگز)، حرف نصب جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد

تجزیه	ترکیب
تَخْرِقَ (میشکافی)، مفرد مخاطب از فعل مضارع معلوم متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر خَرْق	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش - لفظاً منصوب
الأرْض - مکرّر	مفعولٌ به - لفظاً منصوب

عبارت لن تخرق الارض جملهٔ فعلیه سلبیه اخباریه و خبر انّ در محلّ رفع

جملهٔ اسمیّه - سلبیّه - اخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
وَ (و)، حرف عطف - جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
لَنْ (هرگز)، حرف نصب جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اِعراب ندارد
تَبْلُغَ (میرسی)، مفرد مخاطب از فعل مضارع - معلوم لازم - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر بُلوغ	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش - لفظاً منصوب
الجِبالَ (کوهها)، اسم جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - ذات جنس جامد متصرّف منصرف - معرّف بال	منصوب بنزع خافض (تقدیرش الی الجبال) - لفظاً منصوب
طُولاً (از حیث درازی)، اسم مفرد - مذکّر مجازی - معنی جنس جامد متصرّف منصرف - نکره	تمیز - لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه - سلبیّه - اخباریّه و خبر دوّم انَّ در محلّ رفع

تجزیه و ترکیب ۳۰

إِنَّ كَثْرَةَ الْأَعْوَانِ إِذَا لَمْ يَكُونُوا مُخْتَبَرِينَ رُبَّمَا تَكُونُ مَضَرَّةً عَلَى الْعَمَلِ بدرستیکه زیادی یارانی که آزمایش شده و شایسته نباشند چه بسا سبب زیان وخرابی کار میشود

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
إِنَّ (بدرستیکه) ـ حرف مشبهة بالفعل ـ جامد ـ غیر متصرف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
كَثْرَةَ (زیادی) ـ اسم ـ مفرد ـ مؤنث لفظی مجازی ـ جامد ـ معنی ـ متصرف ـ منصرف ـ جنس ـ معرف باضافه	اسم إنَّ و مضاف لفظاً منصوب
الْأَعْوَانِ (یاران) ـ اسم ـ جمع مکسر ـ ذات ـ مذکر ـ جنس ـ مشتق (مفردش عون است و صفت مشبهة) ـ متصرف ـ منصرف ـ معرف بال	مضاف الیه لفظاً مجرور
إِذَا (اگر) ـ اسم شرط یا ظرف زمان ـ جامد ـ غیر متصرف ـ مبنی	محلاً منصوب
لَمْ يَكُونُوا (نباشند) ـ جمع غایب از فعل جحد ـ معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرد ـ اجوف واوی ـ تامّ التصرّف از مصدر کون	فعل ناقص ـ واو اسمش لفظاً مرفوع ـ مجزوم و علامت جزمش حذف نون عوض رفع
مُخْتَبَرِينَ (آگاهان) ـ اسم ـ جمع مذکر سالم ـ ذات ـ جنس ـ مشتق (اسم فاعل باب افتعال) ـ متصرف ـ منصرف ـ نکره ـ مذکر	خبر لم یکونوا لفظاً منصوب علامت نصبش حرف «ی»

عبارت إذا لم یکونوا مختبرین جملهٔ فعلیه ـ سلبیه ـ اخباریه ـ معترضه

جملهٔ اسمیّه ـ سلبیّه ـ اخباریّه و ناقص (خبر إنَّ در جملهٔ دیگر است)

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
رُبَّ (بسا) ـ حرف جرّ ملغی از عمل (بواسطهٔ الحاق حرف ما) ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
مَا ـ حرف کافّه ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
تَكُونُ (میباشد) ـ مفردهٔ غایبه از فعل مضارع ـ معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ اجوف واوی ـ تامّ التصرّف از مصدر کون	فعل ناقص ـ ضمیر مستتر «هی» اسمش ـ لفظاً مرفوع
مَضَرَّةً (زیان) ـ اسم ـ مفرد ـ مؤنّث لفظی مجازی ـ معنی ـ جنس ـ مشتق (مصدر میمی) ـ نکره ـ متصرّف ـ منصرف	خبر تکون لفظاً منصوب
عَلَى (بر) ـ حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
الْعَمَلِ (کار) ـ اسم ـ مفرد ـ مذکّر مجازی ـ معنی ـ جنس ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف بال	مجرور به علی لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه و خبر إنَّ در محلّ رفع

تجزیه و ترکیب ۳۱

اَلْمُکَاتَبَةُ وَتُعْرَفُ اَیْضاً بِالْمُرَاسَلَةِ هِیَ مُخَاطَبَةُ الْغَائِبِ بِلِسَانِ الْقَلَمِ (سؤال تجزیه و ترکیب داوطلبان پنجم علمی در شهریور ۱۳۲۶)

نامه نویسی که مراسله هم گفته میشود عبارتست از سخن گفتن شخص غایب با زبان قلم یا بوسیلهٔ قلم و بعبارت دیگر مکاتبه یا مراسله عبارت از آنست که شخصی بدون آنکه مخاطب خود را ببیند با زبان قلم با او مکالمه کند

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
اَلْمُکَاتَبَةُ (بهم چیز نوشتن) = اسم مفرد مؤنث لفظی مجازی معنی مشتق (مصدر باب مفاعلة) جنس متصرف منصرف معرف بال	مبتدا لفظاً مرفوع (خبرش جملهٔ هِیَ مخاطبة الغایب تا آخر ....)
وَ (و) = حرف ابتداء جامد غیر متصرف مبنی	محلی از اعراب ندارد
تُعْرَفُ (شناخته میشود) = مفرد غایبه از فعل مضارع مجهول متعدی ثلاثی مجرد سالم تام التصرف از مصدر عرفان	فعل مجهول ضمیر مستتر هی نایب فاعلش لفظاً مرفوع
اَیْضاً (هم چنین) = اسم جامد غیر متصرف مبنی ادات تأکید	مفعول مطلق محلاً منصوب
بِ (ب) = حرف جر جامد غیر متصرف مبنی	محلی از اعراب ندارد
اَلْمُرَاسَلَةِ (نامه نویسی) = اسم مفرد مؤنث لفظی مجازی مشتق مصدر باب مفاعلة معنی متصرف منصرف جنس معرف بال	مجرور به ب لفظاً مجرور

عبارت تُعْرَفُ اَیْضاً بِالْمُرَاسَلَةِ جملهٔ فعلیهٔ ایجابیهٔ اخباریهٔ معترضه .

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
هِیَ (آن) = ضمیر مفرد غایبه منفصل در حال رفع جامد غیر متصرف مبنی معرفه	مبتدا محلاً مرفوع
مُخَاطَبَةُ (باهم سخن گفتن) = اسم مفرد مؤنث لفظی مجازی مشتق (مصدر باب مفاعلة) جنس معنی متصرف منصرف معرف باضافه	خبر و مضاف لفظاً مرفوع
اَلْغَائِبِ (ضد حاضر) = اسم مفرد مذکر ذات جنس مشتق (اسم فاعل) معرف بال متصرف منصرف	مضاف الیه لفظاً مجرور
بِ (بواسطه) = حرف جر جامد غیر متصرف مبنی	محلی از اعراب ندارد
لِسَانِ (زبان) = اسم مفرد مذکر ذات جنس جامد متصرف منصرف معرف باضافه	مجرور به ب و مضاف لفظاً مجرور
اَلْقَلَمِ (خامه) = اسم مفرد مذکر ذات جنس جامد متصرف منصرف معرف بال	مضاف الیه لفظاً مجرور

جملهٔ اسمیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّه و خبر المُکَاتَبَة در محل رفع

تجزیه و ترکیب ۳۲

قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِیمَانِ بِاللهِ التَّوَدُّدُ بِالنَّاسِ وَاُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ کَمَا اُمِرْتُ بِاَدَاءِ الْفَرْضِ (خورداد ۱۳۲۹ پنجم علمی)

پیغمبر که درود بر او باد فرموده است اوّل نشانهٔ خرد بعد از ایمان بخدا اظهار دوستی با مردم است و من همچنانکه بانجام کارهای لازم مأمور شدم بسازش با مردم هم مأمور میباشم

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
قَالَ (گفت) = مفرد غایب از فعل ماضی معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - اجوف واوی - تامّ التّصرّف از مصدر قَوْل	فعل - محلّاً مرفوع
اَلنَّبِیُّ (پیغمبر) = اسم مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - جنس - مشتق (صفت مشبّهه) - متصرّف - منصرف - معرّف بال	فاعل فعل قال لفظاً مرفوع

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
عَلیٰ (بر) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
هِ (او یکمرد) = ضمیر مفرد غایب متّصل درحال جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه	مجرور به علیٰ محلّاً مجرور

	ترکیب ناقص علیه شبه جمله و خبر مقدّم در محلّ رفع
اَلسَّلَامُ = اسم مفرد - مذکّر معنی - جامد - متصرّف - منصرف - جنس - معرّف بال	مبتدای مؤخّر - لفظاً مرفوع

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه - مقلوب (صحیح السَّلامُ عَلَیه)

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
رَأْسُ (سر) = اسم مفرد - مذکّر مجازی - ذات - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	مبتدا و مضاف - لفظاً مرفوع
اَلْعَقْلِ (خرد) = اسم مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف بال	مضافٌ الیه - لفظاً مجرور
بَعْدَ (پس) = اسم دائم الاضافه و ظرف مکان - جامد - غیر متصرّف	مفعولٌ فیه و مضاف لفظاً منصوب
اَلْاِیمَانِ (گرویدن) = اسم مفرد - مذکّر مجازی - جنس - معنی - مشتقّ (مصدر باب اِفعال) - متصرّف - منصرف - معرّف بال	مضافٌ الیه لفظاً مجرور
بِ = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اَللهِ (خدا) = اسم مفرد - مذکّر - ذات - عَلَم - معرّف بال - جامد - غیر متصرّف - غیر منصرف	مجرور به بِ لفظاً مجرور
اَلتَّوَدُّدُ (اظهار دوستی) = اسم مفرد - مذکّر مجازی - جنس	خبر - لفظاً مرفوع

معنی ـ مشتق (مصدر باب تفعیل) ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف بأل

تجزیه	ترکیب
بِ (ب)، حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اَلنّاسِ (مردم)، اسم لفظاً مفرد معناً جمع ـ ذات ـ جنس ـ مذکّر ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف بأل ـ جامد	مجرور به ب ـ لفظاً مجرور

جملهٔ اسمیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
وَ (و)، حرف ابتداء ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اُمِرْتُ (فرمان داده شدم)، متکلّم وحده از فعل ماضی مجهول ـ متعدّی ـ ثلاثی مجرّد ـ مهموز الفاء ـ تامّ التصرّف از مصدر امر	فعل مجهول تاء مضموم نایب فاعلش ـ محلّاً مرفوع
بِ (ب)، حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
مُداراةِ (سازش)، اسم ـ مفرد ـ مؤنّث لفظی مجازی ـ معنی ـ جنس ـ مشتق (مصدر باب مفاعلة) ـ متصرّف ـ منصرف معرّف به ال	مجرور به ب و مضاف ـ لفظاً مجرور
النّاسِ (مکرّر)	مضافٌ الیه ـ لفظاً مجرور
كَ (مانند)، حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
ما (آنچه)، اسم ـ موصول مشترک ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	مجرور به کَ ـ محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّهٔ ناقص (ما صله میخواهد)

تجزیهٔ جملهٔ پنجم	ترکیب جملهٔ پنجم
اُمِرْتُ (فرمان داده شدم)، مکرّر	فعل مجهول تاء مضموم نایب فاعلش ـ محلّاً مرفوع
بِ (ب)، حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اَداءِ (انجام دادن)، اسم ـ مفرد ـ مذکّر مجازی ـ معنی ـ جنس ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف باضافه	مجرور به ب و مضاف لفظاً مجرور
الفَرْضِ (واجب کردن)، اسم ـ مفرد ـ مذکّر مجازی ـ معنی ـ جنس ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف بأل	مضافٌ الیه ـ لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّهٔ صلهٔ ما

تجزیه و ترکیب ۳۳

اَللّهُ ـ لا اِلهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ ـ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ ـ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَما فِی الْاَرْضِ

او خداست معبودی جز او نیست زنده و پاینده است، خواب و چرت بر او غلبه نمیکند هرچه در آسمانها و زمین است در اختیار اوست

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
اَللّهُ (معبود یگانه)، کلمهٔ جلاله ـ مفرد ـ مذکّر ـ ذات ـ عَلَم ـ معرّف بأل ـ غیر متصرّف ـ غیر منصرف ـ جامد	خبر برای مبتدای مقدّر «هُوَ» ـ لفظاً مرفوع

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه اخباریّه با تقدیر ضمیر شأن هُوَ

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
لاٰ (نیست، هیچ) = حرف نفی جنس - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اِلٰهَ (معبود) = اسم - مفرد - مذکّر - ذات - جامد - متصرّف - منصرف - جنس - نکره	اسم لا لفظاً منصوب
اِلاّٰ (مگر) = حرف استثناء - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
هُوَ (او دیگر) = ضمیر مفرد غایب منفصل در حال رفع - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه - مرجعش کلمهٔ اَللّٰهُ	مستثنیٰ - محلّاً مرفوع
اَلْحَیّ (زنده) = اسم - مفرد - مذکّر - ذات - جنس - مشتقّ (صفت مشبهه) - معرّف بال - متصرّف - منصرف	صفت برای موصوف مقدّر که مرجع هُوَ باشد لفظاً مرفوع بنا بر تبعیّت
اَلْقَیّومُ (پاینده و باقدرت) = اسم - مفرد - مذکّر - ذات - جنس - مشتقّ (صیغهٔ مبالغه) - معرّف بال - متصرّف - منصرف	عطف بیان الحیّ - لفظاً مرفوع بنا بر تبعیّت

جملهٔ اسمیّه - سلبیّه - اخباریّه خبر لاٰ محذوف (است)

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
لاٰتَأْخُذُ (نمیگیرد) = مفردهٔ غایبه از فعل نفی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - مهموز الفاء - تامّ التصرّف از مصدر اَخْذ	فعل - لفظاً مرفوع

تجزیه	ترکیب
هُ (او را) = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه - مرجعش کلمهٔ الله	مفعولٌ به فعل لاتأخُذُ - محلّاً منصوب
سِنَةٌ (چرت) = اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - معنی - جامد - نکره - جنس - متصرّف - منصرف	فاعل فعل لاتأخذ - لفظاً مرفوع
وَ (و) = حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
لاٰ (نه) = حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
نَوْمٌ (خواب) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جامد - جنس - نکره - متصرّف - منصرف	معطوف به سِنَة - لفظاً مرفوع بنا بر تبعیّت

جملهٔ فعلیّه - سلبیّه - اخباریّه - مقلوب

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
لَ (برای) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
هُ (او) = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه - مرجعش کلمهٔ الله	مجرور به لَ محلّاً مجرور - ترکیب ناقص لهُ خبر مقدّم در محلّ رفع
مٰا (آنچه) = اسم موصول مشترک - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	مبتدای مؤخّر در محلّ رفع
فِی (در) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اَلسَّمٰاوٰاتِ (آسمانها) = اسم - جمع مؤنّث سالم - ذات	مجرور به فی لفظاً مجرور

تجزیه	ترکیب
ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ مؤنّث مجازی ـ معرّف بال ـ جنس	
وَ (و) ـ حرف عطف ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
مٰا (آنچه) ـ مکرّر	معطوف به مٰا ـ محلّاً مرفوع بناء بر تبعیّت
فی (در) ـ حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
الأَرْضِ (زمین) ـ اسم ـ مفرد ـ مؤنّث مجازی ـ جامد ـ جنس ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف بال ـ ذات	مجرور به فی ـ لفظاً مجرور دو شبه جمله فی السّماوات ما و فی الارض صله دو موصول ما

جمله اسمیّه ـ اخباریّه ـ مقلوب

نکته

۱۱۵ ـ گاهی جهت تعظیم و تحریم شخصی یا تنبیه و تذکار مخاطب ضمیر هُوَ برای مذکّر یا هِیَ برای مؤنّث در جمله بکار میبرند و آنرا ضمیر شأن میگویند مثل قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ (بگو او خدای یکتاست). هٰذِهِ هِیَ الدُّنیٰا فَاعْتَبِرُوهٰا (این دنیاست پس از آن عبرت بگیرید) و گاهی ضمیر شأن در جمله نیست و میگویند مقدّر است مثل ضمیر هو در جلو کلمهٔ الله در عبارت بالا

تجزیه و ترکیب ۳۴

اِعْمَلْ بِعِلْمِی وَاِنْ قَصَّرْتُ فی عَمَلِی یَنْفَعْکَ قَوْلِی وَلٰا یَضُرُّکَ تَقْصِیرِی

از دانش من استفاده کن و بدان عمل نما اگر چه من در انجام تکالیف خود کوتاهی کنم زیرا گفتار من

برای تو سودمند است و کوتاهی من در عمل برای تو زیان ندارد

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
اِعْمَلْ (رفتار کن) ـ مفرد مخاطب از فعل امر ـ معلوم ـ متعدّی ـ ثلاثی مجرّد ـ سالم ـ تامّ التّصرّف از مصدر عمل	فعل و فاعل ـ ضمیر مستتر انت فاعلش ـ لفظاً مجزوم
بِ (ب) ـ حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
عِلْمِ (دانش) ـ اسم ـ مفرد ـ مذکّر مجازی ـ معنی ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ جنس ـ معرّف باضافه	مجرور به ب ـ تقدیراً مجرور و مضاف
یِ (من) ـ ضمیر متکلّم وحده متّصل در حال اضافه ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ ـ معرفه	مضافٌ الیهِ محلّاً مجرور

جمله فعلیّه ـ ایجابیّه ـ انشائیّه

تجزیهٔ جمله دوّم	ترکیب جمله دوّم
وَ (و) ـ حرف استیناف ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اِنْ (اگر) ـ حرف شرط ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
قَصَّرْتُ (کوتاهی کردم) ـ متکلّم وحده از فعل ماضی ـ معلوم ـ متعدّی ـ ثلاثی مزیدٌ فیه از باب تفعیل ـ سالم ـ تامّ التّصرّف از مصدر تقصیر	فعل و فاعل ـ تاء مضموم علامت فاعل ـ محلّاً مجزوم

تجزیه	ترکیب
فِی (در)، حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
عَمَل (کار)، اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	مجرور به فی و مضاف - تقدیراً مجرور
ی (من)، ضمیر متکلّم وحده متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مضافٌ الیه محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
یَنْفَعُ (سود میرساند)، مفرد غایب از فعل مضارع - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر نَفْع	فعل - لفظاً مجزوم (چون جواب فعل امر است)
كَ (ترا)، ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مفعولٌ به فعل ینفع - محلّاً منصوب
قَوْل (گفتار)، اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	فاعل فعل ینفع و مضاف - تقدیراً مرفوع
ی (من)، ضمیر متکلّم وحده متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مضافٌ الیه محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّه و مکمّل اِعْمَلْ بِعِلْمِی

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
وَ (و)، حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
لا يَضُرُّ (زیان نمیرساند)، مفرد غایب از فعل نفی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر ضَرّ یا ضَرَر	فعل - لفظاً مجزوم (چون جواب فعل امر است)
كَ (ترا)، ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مفعولٌ به محلّاً منصوب
تَقْصِیر (کوتاهی کردن)، اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - مشتقّ (مصدر باب تفعیل) - جنس - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	فاعل فعل لا یضرّ و مضاف - تقدیراً مرفوع
ی (من)، ضمیر متکلّم وحده متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مضافٌ الیه محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ سلبیّهٔ اخباریّه مکمّل دوّم اِعْمَلْ بِعِلْمِی

تجزیه و ترکیب ۳۵

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

پروردگار من بیامرز گناهان من و پدر و مادر مرا و بر آن دو رحم کن برای اینکه آنها مرا در کوچکی پرورش دادند

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
رَبِّ (پروردگارِ من. اصلش رَبّی) = اسم. مفرد. مذکّر. ذات. جنس. متصرّف. منصرف. جامد. معرّف باضافه رَبّی	منادی (حرف ندایش محذوف است). تقدیراً منصوب مضاف (اصلش رَبّی)
اِغْفِرْ (بیامرز) = مفرد مخاطب از فعل امر. معلوم. متعدّی. ثلاثی مجرّد. سالم. تامّ التصرّف از مصدر غفران	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش. لفظاً مجزوم
لِ (برای) = حرف جرّ. جامد. غیر متصرّف. مبنی	محلّی از اعراب ندارد
یِ (من) = ضمیر متکلّم وحده متّصل در حال جرّ. جامد. غیر متصرّف. مبنی. معرفه	مجرور به لِ محلاً مجرور
وَ (و) = حرف عطف. جامد. غیر متصرّف. مبنی	محلّی از اعراب ندارد
لِ (برای) = مکرّر	محلّی از اعراب ندارد
والِدَیْن (پدر و مادر) = اسم. مثنّی. ذات. مشتق (اسم فاعل). مذکّر. متصرّف. منصرف. جنس. معرّف باضافه	«والدی» مجرور به لِ و مضاف تقدیراً مجرور
یِ (من) = مکرّر	مضافٌ الیه محلاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ انشائیّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
وَ (و) = حرف عطف. جامد. غیر متصرّف. مبنی	محلّی از اعراب ندارد

تجزیه	ترکیب
اِرْحَمْ (رحم کن) = مفرد مخاطب از فعل امر. معلوم. متعدّی. ثلاثی مجرّد. سالم. تامّ التصرّف از مصدر رَحْم	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش. لفظاً مجزوم
هُما (آن دو) = ضمیر تثنیه غایب متّصل در حال نصب. جامد. غیر متصرّف. مبنی. معرفه. مرجعش والِدَین	مفعولٌ به محلاً منصوب
کَ (مانند) = حرف جرّ. جامد. غیر متصرّف. مبنی	محلّی از اعراب ندارد
ما (آنچه) = موصول مشترک. جامد. غیر متصرّف. مبنی	مجرور به کَ محلاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ انشائیّه. مکمّل جملهٔ پیش ناقص

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
رَبَّیا (پروردند) = تثنیهٔ غایب از فعل ماضی. معلوم. متعدّی. ثلاثی مزیدٌ فیه از باب تفعیل. ناقص یائی. تامّ التصرّف از مصدر تربیه	فعل و فاعل. الف علامت فاعل. محلاً مرفوع
نِ = حرف وقایه. جامد. غیر متصرّف. مبنی	محلّی از اعراب ندارد
ی = ضمیر متکلّم وحده متّصل در حال نصب. جامد. غیر متصرّف. مبنی. معرفه	مفعولٌ به محلاً منصوب
صَغیراً (کوچک) = اسم. مفرد. مذکّر. ذات. مشتق (صفت مشبهه). جنس. نکره. متصرّف. منصرف	حال برای مفعولٌ به. لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّه. صلهٔ ما

نکات

۱۱۶ - گاهی حرف نداء از جلو منادی حذف میشود مثل رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنَةً (ای پروردگار ما بما در دنیا نیکی بده) که صحیحش یا رَبَّنا ... میباشد

۱۱۷ - گاهی یک یا دو حرف از آخر منادی حذف میشود در این صورت منادی را مُرَخَّم گویند مثل کلمهٔ رَبِّ در عبارت بالا که صحیحش رَبّی میباشد و مثل یا حارِ حَمْدانِ که صحیحش یا حارِثِ حَمْدانی میباشد

۱۱۸ - نون زائد آخر اسم مثنّی و جمع مذکّر سالم در حال اضافه یعنی وقتی که آنها مضاف واقع شوند میافتد مثل والِدَیَّ که صحیحش والِدَیْنِی میباشد

۱۱۹ - هر وقت لازم شود از دو شخص یا دو چیز اسم ببرند که یکی بزرگتر یا مهمتر از دیگری است اسم مثنّی را از شخص یا چیز بزرگتر میسازند و این قاعده را تغلیب مینامند مثلاً بجای اینکه بگویند شمس و قمر میگویند شمسین و بجای مشرق و مغرب میگویند مغربین و بعوض حَسَن و حُسین میگویند حَسَنَین

۱۲۰ - کلمهٔ کَما علاوه بر معنی همچنانکه معنی بدلیل آنکه هم میدهد مثل اَحْسِنْ کَما اَحْسَنَ اللهُ اِلَیْكَ (نیکی کن زیرا خدا بتو نیکی کرده است)

تجزیه و ترکیب ۶ - ۳

وَاصْفَحْ - اِذا اَذْنَبَ خِلٌّ عَسیٰ تَلْقیٰ - اِذا اَذْنَبْتَ مَنْ یَصْفَحُ

اگر دوستی گناه کرد او را ببخش شاید که تو هم وقتی گناه کردی کسی را بیابی که گناه ترا ببخشد

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
وَ (و) - حرف ابتداء - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اِصْفَحْ (درگذر) - مفرد مخاطب از فعل امر - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التّصرّف از مصدر صَفْح	فعل و فاعلش ضمیر مستتر انت فعلش لفظاً مجزوم

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - انشائیّه - ناقص

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
اِذا (وقتیکه - اگر) - اسم - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّاً منصوب
اَذْنَبَ (گناه کرد) - مفرد غایب از فعل ماضی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مزیدٌ فیه از باب اِفعال - سالم - تامّ التّصرّف از مصدر اِذناب	فعل - محلّاً مرفوع
خِلٌّ (دوستی) - اسم - مفرد - مذکّر - ذات - جنس - مشتقّ (صفت مشبهه) - نکره - متصرّف - منصرف	فاعل فعل اَذْنَبَ - لفظاً مرفوع

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه - مکمّل جملهٔ پیش

تجزیهٔ جملهٔ سوم	ترکیب جملهٔ سوم
عَسیٰ (امید است ممکن است) = مفرد غایب از فعل ماضی ـ معلوم ـ لازم ـ جامد ـ غیر متصرف ـ مبنی	فعل (از افعال مقاربه) ضمیر مستتر هو فاعلش محلاً مرفوع

جملهٔ فعلیهٔ ایجابیهٔ اخباریه ـ ناقص (خبر میخواهد)

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
تَلقیٰ (می بینی) = مفرد مخاطب از فعل مضارع ـ معلوم ـ متعدی ـ ثلاثی مجرد ـ ناقص یائی ـ تام التصرف از مصدر لقاء	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش تقدیراً مرفوع (خبر فعل عسیٰ)

جملهٔ فعلیهٔ ایجابیه ـ اخباریه ناقص (مفعولٌ به آن در دنبال جملهٔ آینده است)

تجزیهٔ جملهٔ پنجم	ترکیب جملهٔ پنجم
إذا (وقتیکه) = اسم ـ جامد ـ غیر متصرف ـ مبنی	مفعولٌ فیه ـ محلاً منصوب
أذنَبتَ (گناه کردی) = مفرد مخاطب از فعل ماضی معلوم ـ متعدی ـ ثلاثی مزید فیه از باب افعال ـ سالم ـ تام التصرف از مصدر إذناب	فعل و فاعل تاء مفتوحه علامت فاعلش ـ محلاً مرفوع

جملهٔ فعلیهٔ ایجابیهٔ اخباریه ـ معترضه و مکمل جملهٔ پیش

مَن (کسیکه) = موصول مشترک ـ جامد ـ غیر متصرف ـ مبنی	مفعولٌ به فعل تلقی محلاً منصوب

تجزیهٔ جملهٔ ششم	ترکیب جملهٔ ششم
یَصفَحُ (میبخشد) = مفرد غایب از فعل مضارع ـ معلوم ـ متعدی ـ ثلاثی مجرد ـ سالم ـ تام التصرف از مصدر صَفح	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو فاعلش ـ لفظاً مرفوع

جملهٔ فعلیهٔ ایجابیهٔ ـ اخباریه صلهٔ مَن

تجزیه و ترکیب ۳۷

إذا ضاقَ صدرُ المرءِ عن سِرِّ نفسِه
فصدرُ الذي يستودعُ السِّرَّ أضيقُ

اگر سینهٔ مرد از نگهداری رازش تنگ باشد پس سینهٔ کسی که راز باو سپرده میشود تنگتر است

تجزیهٔ جملهٔ اول	ترکیب جملهٔ اول
إذا (اگر) = اسم شرط ـ جامد ـ غیر متصرف ـ مبنی	محلاً مرفوع بنابر ظرفیت
ضاقَ (تنگ شد) = مفرد غایب از فعل ماضی ـ معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرد ـ اجوف یائی ـ تام التصرف از مصدر ضیق	فعل محلاً مجرور (چون فعل شرط است)
صَدرُ (سینه) = اسم ـ مفرد ـ مذکر مجازی ـ ذات ـ جامد ـ جنس ـ متصرف ـ منصرف ـ معرف باضافه	فاعل فعل ضاق و مضاف ـ لفظاً مرفوع
المرءِ (مرد) = اسم ـ مفرد ـ مذکر حقیقی ـ ذات ـ جامد ـ جنس ـ متصرف ـ منصرف ـ معرف بال	مضاف الیه لفظاً مجرور

تجزیه	ترکیب
عَنْ (از)، حرف جرّ. جامد. غیر متصرّف. مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
بِسِرِّ (راز)، اسم. مفرد. معنی. مذکّر مجازی. جامد. متصرّف. منصرف. جنس. معرّف باضافه	مجرور به عَنْ و مضاف. لفظاً مجرور
نَفْسِ (باطن شخص)، اسم. مفرد. مؤنّث مجازی. ذات. جنس. جامد. متصرّف. منصرف. معرّف باضافه	مضاف الیه و مضاف. لفظاً مجرور
هِ (او یکمرد)، ضمیر. مفرد غایب. متّصل در حال اضافه جارّ. غیر متصرّف. مبنیّ. مرجعش اَلْمَرْءُ. معرفه	مضافٌ الیه محلاً مجرور

جملهٔ فعلیّه. ایجابیّه. اخباریّه. ناقص (جواب میخواهد)

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
فَ (پس)، حرف جواب. جامد. غیر متصرّف. مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
صَدْرُ (مکرر)،	مبتدا و مضاف (مضاف الیهش محذوف است) لفظاً مرفوع
اَلَّذِی (آنکه)، موصول خاصّ. مفرد. مذکّر. جامد. معرفه. غیر متصرّف. مبنیّ	صفت برای موصوف محذوف و محلاً مجرور (فصدر الشخص الّذی)

جملهٔ اسمیّه. ایجابیّه. اخباریّه و ناقص (خبرش کلمهٔ اُضْیَقُ است که در آخر عبارت واقع شده است

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
یُسْتَوْدَعُ (سپرده میشود)، مفرد غایب. از فعل مضارع. متعدّی. مجهول. دو مفعولی. ثلاثی مزیدٌ فیه از باب استفعال. مثال واوی. تامّ التّصرّف. از مصدر استیداع	فعل و نایب فاعل ضمیر مستتر هو نایب فاعلش. لفظاً مرفوع
اَلسِّرَّ (راز)، اسم. مفرد. مذکّر مجازی. جامد. جنس. معنی. متصرّف. منصرف. معرّف بال	مفعولٌ به دوّم فعل یُسْتَوْدَعُ. لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه. ایجابیّه. اخباریّه. صلهٔ الّذی و معترضه

اَضْیَقُ = اسم. مفرد. مذکّر مجازی. ذات. مشتقّ (افعل تفضیل). متصرّف. غیر منصرف. نکره. جنس	خبر فصدر الّذی لفظاً مرفوع

نُکْتَه

۱۲۱ - موصول خاصّ همیشه بمنزلهٔ صفت است برای اسمی که موصولٌ له نام دارد و گاهی موصولٌ له یا موصوف موصول از جمله حذف میشود مثل فصدر الّذی در عبارت بالا که باید گفته شود فَصَدْرُ الشَّخْصِ الَّذی یا صَدْرُ المرءِ الّذی و امثال آن

۱۲۲ - قواعد مربوط بمفعولٌ به در وقت مجهول شدن فعل متعدّی در کتاب صرف و نحو سال دوّم و سوّم مشروحاً بیان شده است بدانجا مراجعه کنید

تجزیه و ترکیب ۳۸

اَلْعُلٰی مَحْظُوْرَةٌ اِلَّا عَلٰی مَنْ بَنٰی فَوْقَ بِنَاءِ السَّلَفِ

بلندی رتبه و مقام حرام است مگر برای کسیکه بنائی بالاتر از ساخته گذشتگان بسازد یعنی یکقدم بطرف تجدد و تحول بردارد

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
اَلْعُلٰی (بلندی) = اسم مفرد ـ مؤنث لفظی مجازی ـ معنی ـ جنس جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف بال	مبتداء ـ تقدیراً مرفوع
مَحْظُوْرَة (منع شده) = اسم مفرد ـ مؤنث لفظی مجازی ـ جنس معنی ـ مشتق (اسم مفعول) ـ متصرّف ـ منصرف ـ نکره	خبر ـ لفظاً مرفوع
اِلَّا (مگر) = حرف استثناء ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
عَلٰی (بر) = حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
مَنْ (کسیکه) = موصول مشترک ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	مجرور به علی ـ محلّاً مجرور

جملهٔ اسمیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه و ناقص

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
بَنٰی (ساخت) = مفرد غایب از فعل ماضی ـ معلوم ـ متعدّی ـ ثلاثی مجرّد ـ ناقص یائی ـ تامّ التّصرّف از مصدر بناء	فعل و فاعل ـ ضمیر مستتر هو فاعلش ـ محلّاً مرفوع

تجزیه	ترکیب
فَوْقَ (روی ـ بالای) = اسم دائم الاضافه ـ جامد ـ غیر متصرّف	مفعول فیه و مضاف ـ لفظاً منصوب
بِنَاءِ (ساختمان) = اسم مفرد ـ مذکّر مجازی ـ ذات ـ جنس ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف باضافه	مضاف الیه و مضاف ـ لفظاً مجرور
السَّلَفِ (گذشته ـ پیشین) = اسم مفرد ـ مذکّر ـ ذات ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ جنس ـ معرّف بال	مضاف الیه ـ لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه صلهٔ مَنْ

تجزیه و ترکیب ۳۹

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ

هرگز نیکوکار محسوب نخواهید شد ـ مگر اینکه از آنچه دوست دارید در راه خدا بدهید

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
لَنْ (هرگز نه) = حرف ناصب ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
تَنَالُوا (میرسید) = جمع مخاطب از فعل مضارع معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ اجوف یائی ـ تامّ التّصرّف از مصدر نیل	فعل و فاعل ـ وا و علامت فاعل ـ لفظاً منصوب ـ علامت نصبش حذف نون (در اصل تنالون بوده است)
اَلْبِرّ (نیکی) = اسم مفرد ـ مذکّر مجازی ـ معنی ـ جامد ـ جنس ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف بال	منصوب بنزع خافض (الی البرّ) ـ لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّهٔ سلبیّهٔ اخباریّهٔ ناقص

تجزیهٔ جملهٔ دوم	ترکیب جملهٔ دوم
حَتّیٰ (اگر)، حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
تُنْفِقُوا (ببخشید خرج کنید)، جمع مخاطب از فعل مضارع معلوم متعدّی ـ ثلاثی مزید فیه از باب افعال سالم ـ تامّ التصرّف از مصدر انفاق	فعل و فاعل (و ضمیر فاعل) ـ لفظاً منصوب (بواسطهٔ أَنْ مقدّره) (علامت نصب حذف نون)
مِمّا ـ مِن ما (از آنچه)، مِنْ حرف جرّ ـ جامد غیر متصرّف مبنیّ	مِنْ محلّی از اعراب ندارد
ما، موصول مشترک ـ جامد غیر متصرّف ـ مبنیّ	مجرور به مِن ـ محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّهٔ ناقص تکمیل جملهٔ پیش

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
تُحِبّونَ (دوست میدارید)، جمع مخاطب از فعل مضارع معلوم متعدّی ـ ثلاثی مزید فیه ـ مضاعف ثلاثی ـ تامّ التصرّف از مصدر اِحباب	فعل و فاعل (واو ضمیر فاعل) ـ لفظاً مرفوع ـ نون عوض رفع

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّهٔ ـ صلهٔ ما

نکات

۱۱ ـ هروقت حرف حَتّیٰ بر سر فعل مضارع درآید حرف جرّ محسوب میشود

و بعد از آن یک حرف أَن ناصبه مقدّر و فعل مضارع بواسطهٔ آن منصوب میباشد

۱۲۴ ـ چون حرف جرّ قانوناً نباید بر سر فعل و حرف درآید پس وقتی که حتّیٰ در اوّل فعل مضارع درآمد میگویند عمل معنوی أَنْ ناصبه اینست که معنی فعل مضارع را تبدیل بمصدر میکند و حرف حَتّیٰ آن مصدر را جرّ میدهد و بعبارت واضحتر در جملهٔ بالا حقّ این بود که گفته شود حَتّیٰ أَنْ تُنْفِقُوا آنوقت حتّیٰ امصدر فعل تُنفِقُوا را که اِنفاق باشد جرّ میدهد و عبارت منظور میشود لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّیٰ إِنْفاقِكُمْ مِمّا تُحِبّونَ

۱۲۵ ـ یک فعل بتنهائی میتواند تشکیل یک جمله بدهد اگرچه آن فعل یک حرفی باشد بهمین جهت میگویند عدد جملهای هر عبارت برابر است با عدد فعلهای آن ولی اسم هرچند تا باشد وقتی مبتدا یا خبر یا فاعل یا نایب فاعل یا اسم فعل واقع نشود تشکیل جمله نمیدهد

تجزیه و ترکیب ـ ۴۰

وَأَحْسِنْ ـ فَإِنَّ الْمَرْءَ ـ لابُدَّ مَیِّتٌ ـ وَإِنَّكَ مَجْزِیٌّ بِما ـ كُنْتَ ساعِیاً

نیکی کن زیرا مرد ناگزیر مردنی است ـ و تو بپاداش آنچه کوشیده ای میرسی

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
وَ (و)، حرف ابتداء ـ جامد ـ غیر متصرّف مبنیّ	محلّی از اعراب ندا[رد]

أَحْسِنْ (نیکی کن) = مفرد مخاطب از فعل امر معلوم متعدّی ثلاثی مزیدٌ فیه از باب اِفعال - سالم - تامّ التصرّف از مصدر اِحسان	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش - لفظاً مجزوم

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - انشائیّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
فَ (پس) = حرف سبب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
اِنَّ (بدرستیکه) = حرف مشبّهه بالفعل - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
اَلْمَرْءَ (مرد) = اسم - مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - جامد - جنس - متصرّف - منصرف - معرّف بِال	اسم اِنَّ - لفظاً منصوب

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه ناقص (خبر اِنَّ در جمله نیست)

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
لا (نیست - هیچ) = حرف نفی - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
بُدَّ (چاره) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنیّ - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - نکره	اسم لا - لفظاً منصوب

جملهٔ اسمیّه ایجابیّه - اخباریّه - معترضه (خبر لا موجودٌ محذوف است)

مَیِّتٌ (مرده) = اسم - مفرد - مذکّر حقیقی (چون صفت و خبر المرء است) ذات - جنس - نکره - مشتقّ (صفت مشبّهه) - متصرّف - منصرف	خبر اِنَّ - لفظاً مرفوع

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
وَ (و) = حرف استیناف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
اِنَّ (بدرستیکه) = حرف مشبّهه بالفعل - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
كَ (تو ای مرد) = ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	اسم اِنَّ - محلّاً منصوب
مَجْزِیٌّ (پاداش داده شده) = اسم - مفرد - مذکّر - ذات - جنس - مشتقّ (اسم مفعول) - متصرّف - منصرف - نکره	خبر اِنَّ - لفظاً مرفوع
بِ (به) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
ما (آنچه) = اسم موصول مشترک - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	مجرور به بِ - محلّاً مجرور

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه ناقص

تجزیهٔ جملهٔ پنجم	ترکیب جملهٔ پنجم
كُنْتَ (بودی تو ای مرد) = مفرد مخاطب از فعل ماضی معلوم لازم - ثلاثی مجرّد - اجوف واوی - تامّ التصرّف از مصدر کَوْن	فعل ناقص - تاء مفتوحه اسمش - محلّاً مرفوع
ساعِیاً (کوشش کننده) = اسم - مفرد - مذکّر - ذات - جنس - مشتقّ (اسم فاعل) - نکره - متصرّف - منصرف	خبر کُنْتَ - لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه - صلهٔ ما

تجزیه و ترکیب ـ ۴۱

اِقْتَبِسْنَ مِنَ الْعُلُومِ اَيَّتُهَا الْفَتَيَاتُ مَا يَنْفَعُكُنَّ فِي مُسْتَقْبَلِكُنَّ وَاهْتَمِمْنَ بِتَجْمِيلِ عُقُولِكُنَّ وَتَهْذِيبِ اَخْلَاقِكُنَّ اَكْثَرَ مِنْ اِهْتِمَامِكُنَّ بِتَحْسِينِ وُجُوهِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ

ای دختران کسب دانشی کنید که برای آینده شما سودمند باشد و در راه پرورش عقلها و پاکیزه کردن رفتار خودتان بیش از آرایش صورت بکوشید و مانند زنان دوره جاهلیت خود را آرایش نکنید

تجزیه جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اول
اِقْتَبِسْنَ (بدست آورید) = جمع مخاطبه از فعل امر ـ معلوم ـ متعدی ـ ثلاثی مزیدفیه از باب افتعال ـ سالم ـ تام التصرّف از مصدر اقتباس	فعل و فاعل نون مفتوحه علامت فاعل ـ محلاً مجزوم
مِن (از) = حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اَلْعُلُومِ (دانشها) = اسم جمع مکسّر ـ مؤنّث مجازی ـ جامد معنی ـ متصرّف منصرف ـ جنس ـ معرّف بال	مجرور به مِن ـ لفظاً مجرور
اَيَّةُ (ای) = موصول مشترک ـ جامد ـ غیر متصرّف	منادی حرف ندا محذوف است ـ لفظاً مرفوع
ها = حرف تنبیه ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد

تجزیه	ترکیب
اَلْفَتَيَاتُ (زنان جوان) = اسم ـ جمع مؤنّث سالم ـ مؤنّث حقیقی ـ ذات ـ جنس ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف بال	عطف بیان ایتها ـ لفظاً مرفوع بناء بر تبعیت
مَا (آنچه) = موصول مشترک ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	مفعولٌ به فعل اقتبسن ـ محلاً منصوب

جملهٔ فعلیّه ـ ایجابیّه ـ انشائیّه ـ ناقص

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
يَنْفَعُ (سود میدهد) = مفرد غایب از فعل مضارع ـ معلوم ـ متعدّی ـ ثلاثی مجرّد ـ سالم ـ تامّ التصرّف از مصدر نفع	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو فاعلش ـ لفظاً مرفوع
كُنَّ (شما زنها) = ضمیر جمع مخاطبه متّصل در حال نصب ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ ـ معرفه	مفعولٌ به ـ محلاً منصوب
فِي (در) = حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
مُسْتَقْبَلِ (آینده) = اسم ـ مفرد ـ مذکّر مجازی ـ جنس ـ ذات ـ مشتق (اسم فاعل باب استفعال) ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف باضافه	مجرور به فی و مضاف ـ لفظاً مجرور
كُنَّ = مکرّر	مضافٌ الیه ـ محلاً مجرور

جملهٔ فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه ـ صلهٔ ما

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
[illegible]رف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اِهْتَمِمْنَ = جمع مخاطب از فعل امر - معلوم - متعدّی - ثلاثی مزیدٌ فیه از باب اِفتعال - مضاعف ثلاثی (اصلش هَمَمَ) - تامّ التصرّف از مصدر اِهتمام	فعل و فاعل - نون مفتوحه علامت فاعل - محلّاً مجزوم
بِ (به) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
تجمیلِ (قشنگ کردن) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - جنس - معنی - مشتقّ (مصدر باب تفعیل) - معرّف باضافه - متصرّف - منصرف	مجرور به ب و مضاف - لفظاً مجرور
عُقولِ (خردها) = اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - معنی - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	مضافٌ الیه و مضاف - لفظاً مجرور
کُنَّ = ضمیر جمع مخاطبه متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مضافٌ الیه محلّاً مجرور
وَ (و) = حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
تَهذیبِ (پاکیزه کردن) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - جنس - معنی - مشتقّ (مصدر باب تفعیل) - متصرّف - منصرف -	معطوف بتجمیل و مضاف - لفظاً مجرور

تجزیه	ترکیب
معرّف باضافه	
اَخلاقِ (خوبیها) = اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - جنس - معنی - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	مضافٌ الیه و مضاف - لفظاً مجرور
کُنَّ = مکرّر	مضافٌ الیه محلّاً مجرور
اَکثَرَ = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جنس - مشتقّ (افعل تفضیل) - متصرّف - غیر منصرف - نکره	صفت برای مفعول مطلق مقدّر (اهتماماً) - لفظاً منصوب
مِنْ (از) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اِهتِمامِ (کوشش) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - جنس - معنی - مشتقّ (مصدر باب افتعال) - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	مجرور به مِن و مضاف - لفظاً مجرور
کُنَّ = مکرّر	مضافٌ الیه محلّاً مجرور
بِ = مکرّر	محلّی از اعراب ندارد
تَحسینِ (آراستن) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جنس - مشتقّ (مصدر باب تفعیل) - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	مجرور به ب و مضاف - لفظاً مجرور
وُجوهِ (رویها) = اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - ذات - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	مضافٌ الیه و مضاف - لفظاً مجرور
کُنَّ = مکرّر	مضافٌ الیه محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - انشائیّه

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
وَ (و) = حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
لا تَبَرَّجْنَ (آرایش مکنید) = جمع مخاطبه از فعل نهی - معلوم - لازم - ثلاثی مزید فیه (از باب تفعّل - مجرّدش بَرَجَ) - سالم - تامّ التصرّف از مصدر تبرّج	فعل و فاعل - نون مفتوحه علامت فاعل - محلّاً مجزوم
تَبَرُّجَ = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جنس - مشتق (مصدر باب تفعّل) - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	مفعول مطلق و مضاف - لفظاً منصوب
الجاهِلِيَّةِ (نادانی) = اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - معنی - جنس - مشتق (اسم مصدر) - متصرّف - منصرف - معرّف بال	مضاف الیه - لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ سلبیّهٔ انشائیّه

تجزیه و ترکیب ۴۲

اَلا لا تَحزَنَنَّ اَخا البَلِيَّةِ ‌ فَلِلرَّحمٰنِ اَلطافٌ خَفِيَّةٌ

آگاه باش ای گرفتار بلا و غمگین مشو زیرا خدا را لطفهای پنهان است (خدا لطفهای پنهان دارد)

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
اَلا (آگاه باش) = حرف تنبیه - جامد - غیر متصرّف - مبنی - غیر عامل	محلّی از اعراب ندارد
لا تَحزَنَنَّ (غمگین مشو البتّه البتّه) = مفرد مخاطب از فعل نهی -	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش

معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر حُزن	محلّاً مجزوم (مؤکّد بنون تأکید)
اَخا (برادر، صاحب) = اسم - مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - جنس - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	منادی - حرف نداء محذوف است - لفظاً منصوب و مضاف - علامت نصبش الف
البَلِيَّةِ (گرفتاری) = اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - معنی - جنس - متصرّف - منصرف - مشتق (اسم مصدر) - معرّف بال	مضافٌ الیه لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ سلبیّهٔ انشائیّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
فَ = حرف جواب یا سبب - جامد - غیر متصرّف - مبنی - غیر عامل	محلّی از اعراب ندارد
لِ (برای) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
الرَّحمٰنِ (بخشنده) = اسم - مفرد - مذکّر - ذات - معرّف بال - عَلَم (چون مقصود خدای یگانه است) - متصرّف - غیر منصرف (چون الف و نون زائده دارد) - مشتق (صفت مشبهه)	مجرور به لِ - لفظاً مجرور (ترکیب ناقص للرّحمان خبر مقدّم در حال رفع)
اَلطافٌ (مهربانیها) = اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - معنی - جامد - متصرّف - منصرف - نکره - جنس	مبتدای مؤخّر و موصوف - لفظاً مرفوع
خَفِيَّةٌ (پنهان) = اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - معنی - مشتق (صفت مشبهه) - متصرّف - منصرف - نکره - جنس	صفت الطاف - لفظاً مرفوع

جملهٔ اسمیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه مقلوب (فَالْكُلُّ فَخَفِيَّةٌ لِلرَّحْمٰانِ)

تکمله

۱۲۶ ـ حروفی که قاعدةً میتوانند تغییر لفظی در کلمهٔ بعد از خود بدهند حروف عامله نامیده میشوند و آنها عبارتند از حروف ناصبه ـ جازمه ـ جارّه ـ حروف مشبّهة بالفعل ـ ما و لاءِ مشبّه به لیس ـ حرف لاتَ و حروف دیگر غیر عامله یعنی حق ندارند حرکت یا حرف آخر کلمهٔ بعد از خود را تغییر دهند

۱۲۷ ـ قواعد و احکام راجع بحروف عامله در کتاب سال دوّم و سوّم بطور مقتضی بیان شده است بدانجا مراجعه کنید

تجزیه و ترکیب ۳ـ۴

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ

برای اینکه افسوس مخورید بر آنچه از دست شما رفته است و شاد مشوید بآنچه بشما داده است بعبارت دیگر بر گذشته غم مخورید و با ینده شاد مباشید

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
لِ (برای) ـ حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
کَیْ (اینکه) ـ حرف نصب ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
لَا تَأْسَوْا (غم مخورید) ـ جمع مخاطب از فعل نفی ـ معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ مهموز الفاء و ناقص یائی ـ تامّ التّصرّف از مصدر اَسَی	فعل و فاعل ـ واو علامت فاعل ـ لفظاً منصوب علامت نصبش حذف نون (اصلش تَأْسَوْنَ بوده است)
عَلٰی (بر) ـ حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
مَا (آنچه) ـ موصول مشترک ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	مجرور به علی محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّه ـ سلبیّه ـ اخباریّه ـ ناقص

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
فَاتَ (از دست رفت) ـ مفرد غایب از فعل ماضی معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ اجوف واوی ـ تامّ التّصرّف از مصدر فَوْت	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو فاعلش محلّاً مرفوع
كُمْ (شما مردها) ـ ضمیر جمع مخاطب متّصل در حال نصب ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ ـ معرفه	منصوب بنزع خافض (فَاتَ مِنْكُمْ) ـ محلّاً منصوب

جملهٔ فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه ـ صلهٔ ما

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
وَ (و) ـ حرف عطف ـ جامد ـ غیر متصرّف	محلّی از اِعراب ندارد
لَا تَفْرَحُوا (شاد مشوید) ـ جمع مخاطب از فعل نفی معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مجرّد ـ سالم ـ تامّ التّصرّف از مصدر فَرَح	فعل و فاعل ـ واو علامت فاعل ـ لفظاً منصوب علامت نصبش حذف نون (اصلش لا تفرحونَ بوده است)
بِ (ب) ـ حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
مَا (آنچه) ـ موصول مشترک ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	مجرور به بِ محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ سلبیّهٔ اخباریّهٔ ناقص

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
آتیٰ (داد)، مفرد غایب از فعل ماضی معلوم متعدّی ثلاثی مزیدٌفیه از باب اِفعال مهموز الفاء و ناقص یائی تامّ التصرّف از مصدر ایتاء	فعل و فاعل ضمیر مستتر هُوَ فاعلش محلّاً مرفوع
کُم (شما)، ضمیر جمع مخاطب متّصل در حال نصب جامد غیر متصرّف مبنیّ معرفه	مفعولٌ بِه محلّاً منصوب

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّهٔ صلهٔ ما

نکته

۱۲۸- همهٔ حروف ناصبه یعنی اَنْ لَنْ کَیْ لِکَیْ اِذَنْ میتوانند بر سر فعل مضارع مثبت در آیند و حرف آخرش را نصب دهند ولی فقط دو حرف اَنْ و لِکَیْ بر سر فعل نفی هم در میآیند و آنرا نصب میدهند مثل اَلَّا تَقُولُوا عَلَى اللهِ الْكَذِبَ (اینکه نسبت بخدا دروغ نگوئید)، که اصل فعل لَا تَقُولُونَ (نمیگوئید) بوده است و دو فعل لِکَیْلا تَأْسَوْا و لَا تَفْرَحُوا در اصل لَا تَأْسَوْنَ و لَا تَفْرَحُونَ بوده اند و نون آنها بواسطهٔ حرف کَیْ بنصب افتاده است

۱۲۹- قواعد مربوط بحروف ناصبه و عمل آنها در کتاب نحو سال دوم مفصّلاً بیان شده است بدانجا مراجعه کنید

تجزیه و ترکیب ۴۴

اَيُّ الْعُلُومِ اَوْفَرُ عَائِدَةً وَ اَشَدُّ اَثَراً فِي تَعْمِيرِ الْبِلَادِ

کدام یک از دانشها نتیجه اش زیادتر و اثرش در آباد کردن شهرها بیشتر است

تجزیه	ترکیب
اَيُّ (کدام)، = اسم استفهام - جامد غیر متصرّف - مبنیّ	مبتدا و مضاف لفظاً مرفوع
اَلْعُلُومِ (دانشها)، = اسم جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - معنی - جامد متصرّف - منصرف - جنس معرّف بِال	مضافٌ اِلیه لفظاً مجرور
اَوْفَرُ (فراوانتر)، = اسم مفرد - مذکّر مجازی - معنی (چون صفت علوم است) - مشتقّ (افعل تفضیل)، متصرّف غیر منصرف (چون صفت بروزن افعل است) - جنس نکره	خبر - لفظاً مرفوع
عائِدَةً (از حیث نتیجه)، = اسم مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - مشتقّ (اسم مصدر)، معنی جنس نکره متصرّف منصرف	تمیز - لفظاً منصوب
وَ (و)، حرف عطف جامد غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اَشَدُّ (سخت تر)، = اسم مفرد - مذکّر مجازی - معنی - مشتقّ (افعل تفضیل)، متصرّف - غیر منصرف - جنس نکره	معطوف به اَوْفَرُ - لفظاً مرفوع
اَثَراً (از حیث نشانه)، = اسم مفرد - مذکّر مجازی - معنی	تمیز - لفظاً منصوب

تجزیه	ترکیب
- جامد - متصرّف - منصرف - نکره - جنس	
فی (در) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
تعمیرِ (آباد کردن) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - مشتقّ (مصدر باب تفعیل) - متصرّف - منصرف - جنس - معرّف باضافه	مجرور به فی و مضاف - لفظاً مجرور
البلادِ (شهرها) = اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازی - جامد - جنس - ذات - متصرّف - منصرف - معرّف بال	مضافٌ الیه - لفظاً مجرور

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - انشائیّه

نکته

۱۳۰ - چنانکه قبلاً اشاره شد کلمهٔ ایّ اسم جامد و غیر متصرّف است و از اسماء لازم الاضافه محسوب و در سه مورد استعمال میشود یا اسم استفهام است مثل عبارت بالا و یا اسم شرط و در این صورت مثل سایر ادوات شرط دو جمله تشکیل میدهد و حقّ دارد بعد از خود دو فعل را جزم بدهد مثل اَیَّ عِلْمٍ تَتَعَلَّمْ یَنفَعْكَ (هر علمیرا که بیاموزی بتو سود میرساند) و یا موصول مشترک است و اگر بحرف هاء تنبیه بچسبد منادی میشود مثل یا اَیُّهَا النّاس و یا اَیَّتُهَا الْفَتاة (ای دختربچه) و فقط وقتی که اسم شرط باشد عامل لفظی است.

تجزیه و ترکیب ۴۵

وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلیٰ اَلّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا

دشمنی با جماعتی نباید شما را وادار به بیدادگری کند - دادگری کنید

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
وَ (و) = حرف ابتداء - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
لا یَجْرِمَنَّ (نباید گناه وا دارد البتّه البتّه) = مفرد غایب از فعل نهی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - مؤکّد بنون تأکید ثقیله - تامّ التّصرّف از مصدر جَرْم	فعل - محلّاً مجزوم
کُمْ (شما مردها) = ضمیر جمع مخاطب متّصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مفعولٌ به - محلّاً منصوب
شَنَآنُ (دشمنی) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - جامد - معنی - متصرّف - منصرف - جنس - معرّف باضافه	فاعل فعل لا یَجْرِمَنَّ - لفظاً مرفوع و مضاف
قَوْمٍ (گروهی) = اسم - مفرد - مذکّر - ذات - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - نکره	مضافٌ الیه - لفظاً مجرور
علیٰ (بر) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد

جملهٔ فعلیّه - سلبیّه - انشائیّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
اَلَّا تَعْدِلُوا (اینکه دادگری نکنید) = اَنْ (اینکه) حرف نصب جامد غیر متصرّف - مبنی	اَنْ محلّی از اعراب ندارد
لا تَعْدِلُوا = جمع مخاطب از فعل نفی معلوم متعدّی - ثلاثی مجرّد سالم - تامّ التصرّف از مصدر عدل	فعل و فاعل واو علامت فاعل - لفظاً منصوب بواسطهٔ اَنْ - علامت نصب حذف نون (در اصل تعدلون بوده)

جملهٔ فعلیّه سلبیّه اخباریّه و مکمّل جملهٔ پیش

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
اِعْدِلُوا (دادگری کنید) = جمع مخاطب از فعل امر معلوم متعدّی - ثلاثی مجرد سالم - تامّ التصرّف از مصدر عدل	فعل و فاعل واو علامت فاعل - لفظاً مجزوم علامت جزمش حذف نون

جملهٔ فعلیّه ایجابیّه انشائیّه

نکته

۱۳۱ - همیشه بعد از واو علامت جمع غایب یا مخاطب فعل یک الف زائده مینویسند ولی نمیخوانند و آنرا اَلِف تکثیر یا کثرة بینامند و اگر بعد از چنین فعلی ضمیر متّصل منصوب یا نونِ عوض رفع باشد الف نوشته نمیشود مثل یَعلمون (آن مردها میدانند) تَکسِبُونَ (شما مردها بدست میآورید) و اِعْلَمُوهُ (شما مردها آنرا بدانید) ولی در مثل اُطْلُبُوا الْعِلْمَ (دانش بیاموزید) الف نوشته میشود ولی خوانده نمیشود

تجزیه و ترکیب ۴۶

عَلَی الَّذِی یُرِیدُ النَّجَاحَ اَنْ یَتَمَسَّکَ بِقَوَاعِدِ الشَّرَفِ وَالْمُرُوءَةِ

بر کسیکه رستگاری میخواهد واجب است که بدستورهای بزرگواری و مردانگی عمل کند

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
عَلی (بر) = حرف جرّ - جامد غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
الَّذِی (آنکه) = موصول خاصّ مفرد مذکّر - جامد غیر متصرّف - مبنی - معرفه	مجرور به علی محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - ایجابیّه - اخباریّه - ناقص (با تقدیر فعل یَجِبُ)

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
یُرِیدُ (میخواهد) = مفرد غایب از فعل مضارع - معلوم متعدّی - ثلاثی مزید فیه از باب افعال - اجوف یائی - تامّ التصرّف از مصدر اراده	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو فاعلش - لفظاً مرفوع
اَلنَّجَاحَ (رستگاری کامیابی) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - جامد متصرّف - منصرف - جنس - معرّف بال	مفعولٌ به فعل یرید - لفظاً منصوب

جملهٔ فعلیّه ایجابیّه اخباریّه صلهٔ الّذی

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
اَنْ (اینکه) = حرف نصب ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
یَتَمَسَّکَ (چنگ بزند) = مفرد غایب از فعل مضارع معلوم ـ لازم ـ ثلاثی مزیدٌ فیه از باب تفعّل ـ سالم ـ تامّ التّصرّف از مصدر تمسّک	فعل و فاعل ـ ضمیر مستتر هو فاعلش ـ لفظاً منصوب بواسطه اَنْ
بِ (ب) = حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
قَوَاعِدِ (قاعده ها) = اسم ـ جمع مکسّر ـ مؤنّث مجازی ـ مشتقّ (اسم مصدر) ـ معنی ـ متصرّف ـ غیر منصرف (چون جمع بروزن فَوَاعِل است) ـ جنس ـ معرّف باضافه	مجرور به ب و مضاف لفظاً مجرور
اَلشَّرَفِ (بزرگواری) = اسم ـ مفرد ـ مذکّر مجازی ـ جامد ـ معنی ـ متصرّف ـ منصرف ـ جنس ـ مُعَرَّف بِاَل	مضافٌ اِلَیه لفظاً مجرور
وَ (و) = حرف عطف ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنیّ	محلّی از اِعراب ندارد
اَلْمُرُوءَةِ (مردانگی) = اسم ـ مفرد ـ مؤنّث لفظی مجازی ـ معنی ـ مشتقّ (مصدر جعلی) ـ متصرّف ـ منصرف ـ جنس ـ معرّف بِاَل	معطوف به الشّرف ـ لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه و مکمّل جملهٔ پیش

نکات

۱۳۲ ـ گاهی از اسم ذات و جامد مصدر میسازند و آنرا نوعی از مصدر جعلی یا مصدر صناعی مینامند مثل مَرُوءَة (مردانگی)، که از کلمهٔ مَرْء (مرد) ساخته شده است و رُجُولِیَّة (مردی)، که از کلمهٔ رَجُل (مرد) ساخته شده است و اُلُوهِیَّة (خدائی)، که از کلمهٔ اِلٰه ساخته شده است

۱۳۳ ـ اسم مُعرَب غیر منصرف هیچ وقت تنوین قبول نمیکند و بجای جرّ هم نصب می پذیرد مگر در دو صورت یکی وقتی که اَل حرف تعریف بر سرش درآید و دیگر وقتی که با اسم دیگری اضافه شود مثل حُبُّ الْحَیَاةِ مِنَ الْزَمِ الْغَرَائِزِ لِلْاِنْسَانِ (علاقه بزندگی از لازمترین عادتهای انسان است)، که دو کلمهٔ اَلزم و غرائز معرب غیر منصرفند کلمهٔ اوّلی چون مضاف واقع شده جرّ قبول کرده است و دوّمی چون حرف اَل بر سرش درآمده است توانسته است مجرور شود

۱۳۴ ـ اسمهای معرب غیر منصرف در کتاب نحو سال سوّم معرّفی شده اند بدانجا مراجعه کنید

تجزیه و ترکیب ۷ـ۴

اِحْذَرِ الْاَحْمَقَ فَاِنَّ مُدَارَاتَهُ یُعَنِّیکَ وَمُوَافَقَتَهُ تُرْدِیکَ وَمُخَالَفَتَهُ تُؤْذِیکَ وَمُصَاحَبَتَهُ وَبَالٌ عَلَیْکَ از شخص کودن و نادان بپرهیز زیرا سازش او ترا خسته و رنجیده میسازد و همرنگی با او ترا خوار و زبون

میکند و دشمنی او باعث اذیّت تست و همنشینی با او بار سنگینی است بدوش تو و هیچ قیمتی ندارد

تجزیۀ جملۀ اوّل	ترکیب جملۀ اوّل
اِحْذَرْ (بپرهیز) = مفرد مخاطب از فعل امر معلوم لازم ثلاثی مجرّد سالم - تامّ التّصرّف از مصدر حَذَر	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش - لفظاً مجزوم
اَلْاَحْمَقَ (گودن - گول) = اسم مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - جنس مشتقّ (افعل وصفی) - متصرّف - غیر منصرف - (چون صفت است و بروزن افعل است) - معرّف بال	منصوب بنزع خافض - لفظاً منصوب (صحیحش مِنَ الْاَحْمَقِ)

تجزیۀ جملۀ دوّم جملۀ فعلیّه - ایجابیّه - انشائیّه

تجزیۀ جملۀ دوّم	ترکیب جملۀ دوّم
فَ (پس) = حرف سبب - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اِنَّ (بدرستیکه) = حرف مشبّهة بالفعل - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
مُدَاراةَ (سازش) = اسم مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - معنی - جنس - مشتقّ (مصدر باب مفاعلة) - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	اسم اِنَّ و مضاف - لفظاً منصوب
هُ (او یکمرد) = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش اَلْاَحْمَق	مضاف الیه محلّاً مجرور
تُعَنّی (رنج میدهد) = مفرد مؤنّث غایبه از فعل مضارع	فعل و فاعل ضمیر مستتر هی

معلوم - متعدّی - ثلاثی مزید فیه از باب تفعیل ناقص یائی - (مجرّدش عَنَی) - تامّ التّصرّف از مصدر تعنیة	فاعلش تقدیراً مرفوع (چون حرف آخرش یاء است)
كَ (تو یکمرد را) = ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه	مفعول به - محلّاً منصوب (جملۀ فعلیّه تُعَنّیکَ خبر اِنَّ در محلّ رفع)

جملۀ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه

تجزیۀ جملۀ سوّم	ترکیب جملۀ سوّم
وَ (و) = حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
مُوافَقَةَ (همرنگی) = اسم مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - معنی - جنس - مشتقّ (مصدر باب مفاعلة) - متصرّف - منصرف - معرّف باضافه	معطوف به مداراة یا اسم دوّم اِنَّ و مضاف - لفظاً منصوب
هُ (او یکمرد) = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال اضافه - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش الاحمق	مضاف الیه - محلّاً مجرور
تُرْدِی (خوار میسازد) = مفرد مؤنّث غایبه از فعل مضارع - معلوم - متعدّی - ثلاثی مزید فیه از باب افعال - ناقص یائی - (مجرّدش رَدَی) - تامّ التّصرّف از مصدر اِرداء	فعل و فاعل ضمیر مستتر هی فاعلش - تقدیراً مرفوع
كَ (تو یکمرد را) = ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال نصب	مفعولٌ به - محلّاً منصوب

. جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی ـ معرفه

جملهٔ فعلیّه تُرْدِيكَ خبر اِنَّ مقدّر درمحلّ رفع

جمله اسمیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ چهارم

وَ (و) ـ حرف عطف ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی

مُخَالَفَةَ (ناسازگاری) ـ اسم ـ مفرد ـ مؤنّث لفظی مجازی ـ معنی ـ جنس ـ مشتقّ (مصدر باب مفاعَلَة) ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف باضافه

هُ (او یکمرد) ـ ضمیر مفرد غایب متّصل درحال اضافه ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی ـ معرفه

تُؤْذِي (اذیت میکند) ـ مفرد مؤنّث غایبه از فعل مضارع ـ معلوم ـ متعدّی ـ ثلاثی مزیدٌ فیه از باب افعال ـ مهموز الفاء و ناقص یائی (مجرّدش اَذِیَ) ـ تامّ التصرّف از مصدر ایذاء

كَ (تو یکمرد را) ـ ضمیر مفرد مخاطب متّصل درحال نصب ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی ـ معرفه

ترکیب جملهٔ چهارم

محلّی از اعراب ندارد

معطوف به مداراة یا اسم سوم اِنَّ و مضاف لفظاً منصوب

مضاف الیه محلّاً مجرور

فعل و فاعل ضمیر مستتر هِيَ فاعلش ـ تقدیراً مرفوع

مفعول به ـ محلّاً منصوب

جملهٔ فعلیّه تُؤْذِيكَ خبر اِنَّ مقدّر درمحلّ رفع

جمله اسمیّه ایجابیّه اخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ پنجم

وَ (و) ـ حرف عطف ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی

ترکیب جملهٔ پنجم

محلّی از اعراب ندارد

مُصَاحَبَةَ (همنشینی) ـ اسم ـ مفرد ـ مؤنّث لفظی مجازی ـ معنی ـ جنس ـ مشتقّ (مصدر باب مفاعَلَة) ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف باضافه

هُ (او یکمرد) ـ ضمیر مفرد غایب متّصل درحال اضافه ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی ـ معرفه ـ مرجعش الاحمق

وَبَالٌ (بار سنگین و بیفایده) ـ اسم ـ مفرد ـ مذکّر مجازی ـ جامد ـ معنی ـ جنس ـ متصرّف ـ منصرف ـ نکره

عَلَىٰ (بر) ـ حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی

كَ (تو یکمرد) ـ ضمیر مفرد مخاطب متّصل درحال جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی ـ معرفه

معطوف به مداراة یا اسم چهارم اِنَّ و مضاف لفظاً منصوب

مضاف الیه محلّاً مجرور

خبر اِنَّ مقدّر ـ لفظاً مرفوع

محلّی از اعراب ندارد

مجرور به علی محلّاً مجرور

جمله اسمیّه ایجابیّه اخباریّه

تجزیه و ترکیب ۴۸

عَلَيْكَ بِصُحْبَةِ مَنْ اِنْ صَحِبْتَهُ زَانَكَ وَاِنْ غِبْتَ عَنْهُ صَانَكَ وَاِنِ احْتَجْتَ اِلَيْهِ مَانَكَ

باکسی همنشینی کن که اگر همراه او باشی وسیلهٔ سرفرازی تو شود و اگر از نظرش غایب شوی از تو حفظ الغیب کند و اگر بدو نیازمند شوی بتو کمک کند

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
علیٰ (بر) - حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
لَکَ (تو کرد) - ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه	مجرور به علی محلّاً مجرور (علیک اسم فعل و میتوان بجای آن فعل الزم مقدّر لازم بشمار) را گمنداشت)
بِ - حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
صُحبَةِ (همنشینی) - اسم - مفرد - مؤنّث لفظی مجازی - جامد - جنس معنی - متصرّف - منصرف - معرف باضافه	مجرور به ب و مضاف - لفظاً مجرور و مفعولٌ به برای فعل مقدّر الزم - محلّاً منصوب
مَنْ (کسیکه) - موصول مشترک - جامد - غیر متصرّف - مبنی	مضاف الیه محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ انشائیّهٔ ناقص

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
اِنْ (اگر) - حرف شرط - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
صَحِبْتَ (همنشینی کردی) - مفرد مخاطب از فعل ماضی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر صحبت	فعل و فاعل تاء مفتوحه علامت فاعل - محلّاً مجزوم (چون فعل شرط است)
هُ (او کیمرد را) - ضمیر مفرد غایب متّصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش کلمهٔ مَن	مفعولٌ به محلّاً منصوب

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّهٔ ناقص صلهٔ مَن

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
زانَ (آرایش داد) - مفرد غایب از فعل ماضی معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - اجوف یائی (اصلش زَیَنَ) - تامّ التصرّف از مصدر زَیْن	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو فاعلش - محلّاً مجزوم (چون جواب شرط است)
کَ (تو کیمرد را) - ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال نصب - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه	مفعولٌ به محلّاً منصوب

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّهٔ جواب شرط

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
وَ (و) - حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
اِنْ (اگر) - حرف شرط - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
غِبْتَ (پنهان شدی) - مفرد مخاطب از فعل ماضی معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - اجوف یائی (اصلش غَیَبَ) - تامّ التصرّف از مصدر غیاب	فعل و فاعل تاء مفتوحه علامت فاعل - محلّاً مجزوم (چون فعل شرط است)
عَنْ (از) - حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی	محلّی از اعراب ندارد
هُ (او کیمرد) - ضمیر مفرد غایب متّصل در حال جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنی - معرفه - مرجعش کلمهٔ مَن	مجرور به عن محلّاً مجرور

جملهٔ فعلیهٔ ایجابیهٔ اخباریهٔ شرطیهٔ ناقص

تجزیهٔ جملهٔ پنجم	ترکیب جملهٔ پنجم
صانَ (نگهداری کرد) ، مفرد غایب از فعل ماضی معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - اجوف واوی (اصلش صَوَنَ) - تامّ التّصرّف از مصدر صَوْن یا صیانة	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو فاعلش - محلاً مجزوم (چون جواب شرط است)
كَ (ترا) ، ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال نصب - جامد غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مفعولٌ به - محلاً منصوب

جملهٔ فعلیهٔ ایجابیهٔ اخباریهٔ جواب الشّرط

تجزیهٔ جملهٔ ششم	ترکیب جملهٔ ششم
وَ (و) ، حرف عطف - جامد غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اِنْ (اگر) ، حرف شرط - جامد غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
اِحتَجتَ (نیازمند شدی) ، مفرد مخاطب از فعل ماضی معلوم - لازم - ثلاثی مزیدٌ فیه از باب افتعال اجوف واوی (مجرّدش حَوَجَ) - تامّ التّصرّف از مصدر احتیاج	فعل و فاعل تاء مفتوحه علامت فاعل - محلاً مجزوم (چون فعل شرط است)
اِلی (بسوی) ، حرف جرّ - جامد غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
هِ (او یکمرد) ، ضمیر مفرد غایب متّصل در حال جرّ - جامد غیر متصرّف	مجرور به اِلی - محلاً مجرور

- مبنیّ - معرفه - مرجعش کلمهٔ مَن

جملهٔ فعلیهٔ ایجابیهٔ اخباریهٔ شرطیه

تجزیهٔ جملهٔ هفتم	ترکیب جملهٔ هفتم
مانَ (کمک کرد) ، مفرد غایب از فعل ماضی معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - اجوف واوی (اصلش مَوَنَ) - تامّ التّصرّف از مصدر مَوْن یا مَؤُونة	فعل و فاعل ضمیر مستتر هو فاعلش - محلاً مجزوم (چون جواب شرط است)
كَ ، ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال نصب - جامد غیر متصرّف مبنیّ	مفعولٌ به محلاً منصوب

جملهٔ فعلیهٔ ایجابیهٔ اخباریهٔ جواب شرط

نکته

۱۳۵ - اسماء افعال و قواعد مربوط بدان در آخر قسمت «اسم» کتاب صرف سال سوّم ذکر شده است بدانجا مراجعه کنید

تجزیه و ترکیب ۴۹

لا تَعجَبْ اِنْ قُلتُ لَكَ اَنَّ الذَّکاءَ غَیرُ العَقلِ فَاللُّصُوصُ وَالکاذِبُونَ وَالفاسِقُونَ اَذکیاءُ وَلَیسَ بَینَهُم عاقِلٌ واحِدٌ (سؤال امتحانی کلاس پنجم علمی در شهریور ۱۳۲۴)

عجب مکن اگر بتو گفتم که هوش غیر از خرد است زیرا دزدان و دروغگویان و نابکاران

با هوشمند و حال آنکه در میان آنها یک نفر خردمند نیست

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
لا تَعجَبْ (شگفت مکن) = مفرد مخاطب از فعل نهی - معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - سالم - تامّ التصرّف از مصدر عَجَب	لا محلّی از اعراب ندارد تعجب فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش - لفظاً مجزوم

جملهٔ فعلیّهٔ سلبیّهٔ انشائیّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
إنْ (اگر) = حرف شرط - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - عامل	محلّی از اعراب ندارد
قلتُ (گفتم) = متکلّم وحده از فعل ماضی - معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - اجوف واوی (اصلش قَوَلَ) - تامّ التصرّف از مصدر قَوْل	فعل و فاعل - تاء مضمومه علامت فاعل - محلاً مجزوم (چون فعل شرط است)
لَ (برای) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - عامل	محلّی از اعراب ندارد
كَ (تو مرد) = ضمیر مفرد مخاطب متّصل در حال جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه	مجرور به لَ محلاً مجرور

جملهٔ فعلیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّهٔ ناقص

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
أنَّ (اینکه) = حرف مشبّهة بالفعل - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - عامل	محلّی از اعراب ندارد

تجزیه	ترکیب
الذَّكاءَ (هوش) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف بال	اسم أنَّ - لفظاً منصوب
غیرُ (جز) = اسم دائم الاضافه - جامد - غیر متصرّف	خبر أنَّ و مضاف - لفظاً مرفوع
العقلِ (خرد) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جنس - جامد - متصرّف - منصرف	مضاف الیه - لفظاً مجرور

جملهٔ اسمیّهٔ ایجابیّهٔ اخباریّه مفعولٌ به قلتُ در محلّ نصب

تجزیهٔ جملهٔ چهارم	ترکیب جملهٔ چهارم
فَ = حرف سبب یا جواب - جامد - غیر متصرّف - مبنی - غیر عامل	محلّی از اعراب ندارد
اللُّصوصُ (دزدان) = اسم - جمع مکسّر - مذکّر حقیقی - ذات - جنس - مشتقّ (صفت مشبهه) - متصرّف - منصرف - معرّف بال	مبتدا - لفظاً مرفوع
وَ (و) = حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنی - غیر عامل	محلّی از اعراب ندارد
الکاذبونَ (دروغگویان) = اسم - جمع مذکّر سالم - ذات - مذکّر حقیقی - جنس - مشتقّ (اسم فاعل) - متصرّف - منصرف - معرّف بال	معطوف به اللصوص یا مبتدای دوّم - لفظاً مرفوع - علامت رفعش حرف واو
وَ (و) = حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - غیر عامل	محلّی از اعراب ندارد

تجزیه	ترکیب
اَلفاسِقونَ (نابکاران)، = اسم ـ جمع مذکّر سالم ـ ذات ـ مذکّر حقیقی ـ جنس ـ مشتق (اسم فاعل)، متصرّف ـ منصرف ـ معرّف بال	معطوف به الکاذبون یا مبتدای سوّم ـ لفظاً مرفوع علامت رفعش حرف واو
اَذکیاءُ (هوشیاران ـ هوشمندان)، = اسم ـ جمع مکسّر ـ مذکّر حقیقی ـ ذات ـ جنس غیر مشتق (صفت مشبّهه ـ مفردش ذکیّ)، متصرّف ـ غیر منصرف (چون جمع مکسّرست بر وزن اَفعِلاءُ)	خبر ـ لفظاً مرفوع

جملهٔ اسمیّه ـ ایجابیّه ـ اخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ پنجم	ترکیب جملهٔ پنجم
وَ ـ حرف استیناف ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی ـ غیر عامل	محلّی از اعراب ندارد
لَیسَ (نیست)، مفرد غایب از فعل ماضی ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی ـ معلوم ـ لازم	فعل ناقص ـ محلاً مرفوع
بَینَ (میان)، = اسم دائم الاضافه ـ جامد ـ غیر متصرّف	خبر مقدّم برای لیس و مضاف ـ لفظاً منصوب
هُم (آن مردها)، ضمیر جمع غایب متّصل در حال اضافه ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی ـ معرفه ـ مرجعش اَللُّصُوص و اَلکاذِبُونَ و اَلفاسِقُونَ	مضافٌ الیه ـ محلاً مجرور
عاقِلٌ (خردمند)، ـ اسم ـ مفرد ـ مذکّر حقیقی ـ ذات ـ جنس	اسم مؤخّر برای لیس و موصوف

تجزیه	ترکیب
ـ مشتق (اسم فاعل)، متصرّف ـ منصرف ـ نکره	لفظاً مرفوع
واحِدٌ (یکی)، = اسم ـ مفرد ـ مذکّر حقیقی ـ ذات ـ جنس ـ مشتق (اسم فاعل)، متصرّف ـ منصرف ـ نکره	صفت برای عاقل لفظاً مرفوع بناء بر تبعیّت

جملهٔ فعلیّه ـ سلبیّه ـ اخباریّه ـ مکمّل جملهٔ پیش (جملهٔ حالیّه در محلّ نصب)

تجزیه و ترکیب ۵۰

کِذْبُ اللِّسانِ مِنْ فُضُولِ کِذْبِ الْقَلْبِ فَلا تَأْمَنِ الْکاذِبَ عَلیٰ وُدٍّ وَلا تَکُنْ واثِقاً بِهِ عَلیٰ عَهْدٍ (سؤال امتحانی داوطلبان سوّم متفرقه در شهریور ۱۳۲۹). دروغ گفتن زبان نشانه و اثر ناپاکی دل است پس بدوستی دروغگو دل مبند و بعهد و پیمان او مطمئنّ مباش

تجزیهٔ جملهٔ اوّل	ترکیب جملهٔ اوّل
کِذْبُ (دروغ گفتن)، = اسم ـ مفرد ـ مذکّر مجازی ـ معنی ـ جنس ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف باضافه	مبتدا و مضاف ـ لفظاً مرفوع
اَللِّسانِ (زبان)، = اسم ـ مفرد ـ مذکّر مجازی ـ ذات ـ جنس ـ جامد ـ متصرّف ـ منصرف ـ معرّف بال	مضاف الیه ـ لفظاً مجرور
مِنْ (از)، = حرف جرّ ـ جامد ـ غیر متصرّف ـ مبنی	محلّی از اعراب ندارد

فُصولِ (زیادیها - بازماندها) = اسم - جمع مکسّر - مؤنّث مجازیّ - معنی - جامد - جنس - متصرّف - منصرف - معرّف بإضافه	مجرور به مِن و مضاف - لفظاً مجرور
کِذبِ (دروغ گفتن) = مکرّر	مضاف الیه و مضاف - لفظاً مجرور
اَلقَلبِ (دل) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - ذات - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - معرّف بال	مضاف الیه لفظاً مجرور ترکیب ناقص من فضول کذب القلب خبر کذب اللسان در محلّ رفع

جملهٔ اسمیّه - ایجابیّه - اخباریّه

تجزیهٔ جملهٔ دوّم	ترکیب جملهٔ دوّم
فَ = حرف استیناف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
لا تَأمَنَ (اطمینان مکن) = مفرد مخاطب از فعل نهی معلوم - متعدّی - ثلاثی مجرّد - مهموز الفاء - تامّ التّصرف از مصدر اَمن	فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش - لفظاً مجزوم
اَلکاذِبَ (دروغگو) = اسم - مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - جنس - مشتقّ (اسم فاعل) - متصرّف - منصرف - معرّف بال	مفعولٌ به - لفظاً منصوب
عَلیٰ (بر) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
وُدِّ (دوستی) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - جامد - جنس - متصرّف - منصرف - نکره - جنس	مجرور به علیٰ - لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - سلبیّه - انشائیّه

تجزیهٔ جملهٔ سوّم	ترکیب جملهٔ سوّم
وَ (و) = حرف عطف - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
لا تَکُن (مباش) = مفرد مخاطب از فعل نهی معلوم - لازم - ثلاثی مجرّد - اجوف واوی - تامّ التّصرف از مصدر کون	فعل ناقص ضمیر مستتر انت اسمش - لفظاً مجزوم
واثِقاً (تکیه کننده - خاطر جمع) = اسم - مفرد - مذکّر حقیقی - ذات - جنس - مشتقّ (اسم فاعل) - متصرّف - منصرف - نکره	خبر لا تکن - لفظاً منصوب
بِ = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
هِ = ضمیر مفرد غایب متّصل در حال جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ - معرفه - مرجعش اَلکاذِب	
عَلیٰ (بر) = حرف جرّ - جامد - غیر متصرّف - مبنیّ	محلّی از اعراب ندارد
عَهدٍ (پیمان) = اسم - مفرد - مذکّر مجازی - معنی - جنس - جامد - متصرّف - منصرف - نکره	مجرور به علیٰ - لفظاً مجرور

جملهٔ فعلیّه - سلبیّه - انشائیّه - مُکمِّل جملهٔ پیش

تکمیل

برای اینکه راهنمائی خود را نسبت بداوطلبان امتحان نهائی پنجم علمی کاملتر کرده باشیم مقداری قواعد نحوی که مربوط بترکیب کلمات عربی است در خاتمهٔ این کتاب ذکر میکنیم و امیدواریم مطالعه کنندگان بدقت بخوانند و بخاطر بسپارند و بدانها عمل کنند و نتیجهٔ رضایت بخش ازاین کار ببرند

۱۳۶- اسم در شانزده مورد مرفوع میشود یعنی حرف آخرش حرف پیش قبول میکند

۱- وقتی که فاعل باشد مثل فَرِحَ التِّلْمِيذُ (شاد شد شاگرد)، که کلمهٔ التّلمیذ در اینجا چون فاعل فعل فرح است مرفوع میباشد

۲- وقتی که نایب فاعل باشد مثل قُرِءَ الدَّرْسُ (درس خوانده شد)، که کلمهٔ الدّرس چون نایب فاعل فعل قُرِءَ میباشد مرفوع است

۳- و ۴- وقتی که مبتدا و خبر باشد مثل زَيْدٌ عالِمٌ (زید دانشمند است)، که کلمه زیدٌ در این جمله مبتدا و کلمهٔ عالمٌ خبر است و هردو مرفوع میباشند

۵- وقتی که اسم یکی از افعال ناقصه باشد مثل لَيْسَ الظُّلْمُ مَحْمُوداً (ستم پسندیده نیست)، که کلمهٔ الظّلم در اینجا اسم فعل ناقص لیس و مرفوع است

۶- و ۷- وقتی اسم یکی از دو حرف ما و لا مشبّه بلیس باشد مثل ما عَلِیٌّ حاضِراً (علی حاضر نیست)، وَلَا الْجَهْلُ مُنْجِياً (جهل

نجات دهنده نیست)، که کلمهٔ علیٌ اسم ما و کلمهٔ الجهل اسم لا و هردو مرفوعند

۸- وقتی که اسم حرف لاتَ باشد مثل لاتَ الْحِينُ حِينَ مَناصٍ (حالا وقت فرار نیست)، که کلمهٔ الحین در اینجا اسم لاتَ و بدین سبب مرفوع است

۹- وقتی اسم یکی از افعال مقاربه باشد مثل عَسَى اللّهُ اَنْ يَرْحَمَنا (امید است خدا ما را رحم کند)، که کلمهٔ جلاله «الله» در اینجا اسم فعل عسیٰ و مرفوع است

۱۰- وقتی اسم یکی از افعال قلوب باشد مثل وَجَدْتُكَ كَرِيماً (تورا جوانمرد یافتم)، که ضمیر بارز «تُ» در اینجا اسم یا فاعل فعل وجدتُ و محلّا مرفوع است

۱۱- و ۱۲- وقتی فاعل فعل مدح و ذمّ یا اسم مخصوص بمدح و ذمّ باشد مثل نِعْمَ التِّلْمِيذُ مُحَمَّدٌ (محمّد خوب شاگردی است)، که کلمهٔ التّلمیذ در این جمله فاعل نِعْمَ و کلمه محمّد اسم مخصوص بمدح و هردو مرفوعند و مثل بِئْسَ الرَّفِيقُ الْحَسُودُ (حسود بد رفیقی است)، که کلمهٔ الرّفیق در اینجا فاعل فعل بئس و کلمهٔ الحسود اسم مخصوص بذمّ و هردو مرفوعند

۱۳- وقتی صفت اسم مرفوعی باشد مثل اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ واحِدٌ (خدای شما معبود یگانه است)، که کلمه واحدٌ در اینجا صفت کلمهٔ الٰهٌ و بدین سبب مرفوع است

۱۴- وقتی بدل اسم مرفوعی باشد مثل جاءَ صَدِيقُكَ عَلِيٌّ (علی که دوست تست آمد)، که کلمهٔ علی در اینجا بدل کل از کل است برای صدیق و بدین سبب مرفوع است

۱۵- وقتی معطوف باسم مرفوعی باشد خواه بعطف نسق مثل دَخَلَ بَهْرَامُ وَيُوسُفُ (بهرام ویوسف داخل شدند)، که کلمهٔ یوسف چون معطوف بکلمهٔ بهرام یعنی هردو فاعلند لذا مرفوع شده است ومثل رَبُّنَا عَطُوفٌ غَفُورٌ رَحِيمٌ (پروردگارما دلسوز وآمرزنده ومهربان است)، که کلمات غفور ورحیم معطوف بر عطوف یعنی هرسه خبر کلمهٔ ربّ میباشند وبدین جهت مرفوعند

۱۶- وقتی برای اسم مرفوعی تأکید باشد مثل خَرَجَ التَّلَامِذَةُ كُلُّهُمْ (همهٔ شاگردان خارج شدند)، که اسم دائم الاضافه کلّ دراینجا برای تلامذة تأکید ومرفوع است

۱۳۷- اسم در بیست مورد منصوب میشود یعنی زَبَر قبول میکند

۱- وقتی مفعولٌ به باشد مثل قَرَأْتُ كِتَابًا (کتاب راخواندم)، که در اینجا چون کلمهٔ کتاب مفعولٌ به فعل قرأتُ میباشد منصوب شده است

۲- وقتی مفعولٌ له یا مفعولٌ لِاَجلِه باشد مثل ضَرَبْتُهُ تَأْدِيبًا (اورا بقصد ادب کردن زدم)، که کلمهٔ تأدیبًا دراینجا مفعولٌ له ومنصوب است

۳- وقتی مفعول مطلق باشد مثل ذَهَبْتُ ذَهَابًا (رفتم رفتنی)، یا كَتَبْتُ كِتَابَتَكَ (مثل نوشتن تو نوشتم)، یا فَارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ (چشم را دو دفعه برگردان)، که کلمات ذهابًا وکتابته وکرّتین

دراین جمله‌ها مفعول مطلق وبدین سبب منصوبند

۵- وقتی مفعولٌ معه باشد مثل اَكَلْتُ الطَّعَامَ وَالْمِلْعَقَةَ (با قاشق غذا خوردم)، که کلمهٔ الملعقة دراین جمله مفعولٌ معه ومنصوب است

۶- وقتی منصوب بنزع خافض باشد مثل اَتَاهُ آتٍ (آینده‌ای پیش او آمد) که ضمیر بارز «هُ» دراینجا منصوب بنزع خافض ومحلًّا منصوب است

۷- وقتی خبر یکی از افعال ناقصه باشد مثل اَصْبَحْنَا سَالِمِينَ (وقت صبح تندرست بودیم)، که کلمهٔ سالمین دراینجا خبر اَصْبَحَ ولفظًا منصوب است

۸- و ۹- وقتی خبر یکی از دو حرف ما ولاء مشبّه به لیس باشد مثل مَا الْفَقْرُ عَارًا (نداری ننگ نیست)، ولَا اَنَا كَاذِبًا (من دروغگو نیستم)، که دو کلمهٔ عارًا وکاذِبًا دراینجا خبر «ما» و«لا» وهردو منصوبند

۱۰- وقتی خبر حرف لاتَ باشد مثل لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ که کلمهٔ حینَ چون خبر لاتَ میباشد منصوب شده است (اسم لاتَ بقرینه حذف شده است)

۱۱- وقتی اسم یکی از حروف مشبّهه بالفعل باشد مثل اِنَّ الْعِلْمَ مُفِيدٌ (بدرستیکه دانش سودمند است)، که کلمهٔ اَلْعِلْمَ چون اسم اِنَّ میباشد منصوب شده است

۱۲- وقتی اسم لاء نفی جنس باشد مثل لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ (نیست هیچ معبودی جز خدای یگانه)، که کلمهٔ اِلٰهَ چون اسم لا واقع شده منصوب است

۱۳ - وقتی حال باشد مثل سَافَرْتُ رَاجِلاً (پیاده سفر کردم)، که کلمهٔ راجلاً در اینجا حال است و منصوب

۱۴ - وقتی تمیز باشد مثل اَفْضَلُ الْاَشْیَاءِ اَعْظَمُهَا جُثَّةً وَاَجْهَرُهَا صَوْتاً (سست‌ترین چیزها آنست که از حیث تنه بزرگتر و از جهت صدا بلندتر از دیگران باشد)، که دو کلمهٔ جثّةً و صوتاً در اینجا تمیز و هر دو منصوبند

۱۵ - وقتی مستثنای به اِلّا باشد مثل حَضَرَ التَّلَامِذَةُ اِلَّا خَالِداً (شاگردان غیر از خالد حاضر شدند)، که کلمهٔ خالد در این جمله مستثنی و منصوب است

۱۶ - وقتی منادای مضاف یا نکرهٔ مختصّه باشد مثل یَا رَسُولَ اللهِ (ای فرستادهٔ خدا)، و یا رَجُلاً اَرَاهُ (ای مردی که او را می‌بینم)، که دو کلمهٔ رسول و رجلاً چون منادی هستند منصوب شده اند

۱۷ - وقتی تأکید اسم منصوبی باشد مثل اَکْرِمِ الْعُلَمَاءَ جَمِیعَهُمْ (همهٔ دانشمندان را گرامی بدار)، که اسم دائم الاضافه جمیع برای کلمهٔ العلماء تأکید و منصوب است

۱۸ - وقتی صفت اسم منصوبی باشد مثل رَأَیْتُ الْمَرْأَةَ الصَّالِحَةَ (زن نیکوکار را دیدم)، که کلمهٔ الصّالحة در اینجا صفت المرأة و بدین سبب منصوب است

۱۹ - وقتی بدل اسم منصوبی باشد مثل قَرَأْتُ الْکِتَابَ نِصْفَهُ (نصف کتاب را خواندم)، که کلمهٔ نصف در اینجا بدل جزء از کلّ است برای الکتاب و بدین جهت منصوبست

۲۰ - وقتی معطوف باسم منصوبی باشد مثل اَکْرِمْ اَبَاکَ وَاُمَّکَ (پدر و مادرت را گرامی بدار)، که کلمهٔ امّ در اینجا معطوف بکلمهٔ ابا و بدین علّت منصوبست

۱۳۸ - اسم در شش مورد مجرور میشود یعنی حرف آخرش زیر قبول میکند

۱ - وقتی یکی از هفده حرف جرّ بر سرش درآید مثل سَأَلْتُ مِنَ الْمُعَلِّمِ (از معلّم پرسیدم) که کلمهٔ المعلّم چون حرف مِن بر سرش درآمده مجرور شده است

۲ - وقتی مضاف الیه واقع شود مثل قَلْبُ الْاُمِّ (دل مادر)، که کلمهٔ الامّ در اینجا مضاف الیه و مجرور است

۳ - وقتی بدل اسم مجروری باشد مثل قُلْتُ لِاَخِیکَ مُحَمَّدٍ (ببرادرت که محمّد نام دارد گفتم)، که کلمهٔ محمّد در اینجا بدل اخی و مجرور است

۴ - وقتی صفت اسم مجروری باشد مثل قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ الصَّالِحَاتِ (بزنان دین دار درستکار بگو)، که کلمهٔ الصّالحات در اینجا صفت المؤمنات و مجرور است

۵ - وقتی معطوف باسم مجروری باشد مثل اُنْظُرْ اِلَی الْجَبَلِ وَالشَّجَرِ وَالْحَجَرِ (بکوه و درخت و سنگ نگاه کن)، که دو کلمهٔ الشّجر و الحجر در این جمله معطوف بکلمهٔ الجبل

و هر دو مجرورند

۶- وقتی برای اسم مجروری تأکید باشد مثل سَلْ مِنَ التّلامِذَةِ کُلِّهِم (از همهٔ دانش آموزان بپرس)، که کلمه کل در اینجا برای التّلامذة تأکید و مجرور است

۱۳۹- فعل مضارع در دو مورد منصوب میشود

۱- وقتی بعد از یکی از پنج حرف ناصب اَنْ، لَنْ، کَیْ، لِکَیْ، اِذَنْ واقع شود مثل اَنْ یَذهَبَ (رفتن او یکمرد)

۲- وقتی بعد از یکی از حروف «لِ، وَ، فَ، ثُمَّ، حَتّیٰ» واقع شود و میان آن حرف و فعل مضارع یک حرف اَنْ ناصبه مقدر باشد مثل طَلَبَ الماءَ لِیَشرَبَ (آب خواست تا بیاشامد)، که فعل یَشرَبَ بواسطهٔ اَنْ مقدّره منصوب است و صحیح آن لِاَنْ یَشرَبَ میباشد

۱۴۰- فعل مضارع در دو مورد مجزوم میشود یعنی حرکت حرف آخرش میافتد

۱- وقتی بعد از یکی از شانزده ادات جزم (پنج حرف جازم و یازده اسم شرط) واقع شود مثل اِنْ تُحسِنْ تُحسَنْ (اگر نیکی کنی نیکی کرده میشوی)، که فعل مضارع اوّلی بنام فعل شرط و دوّمی بنام جواب شرط مجزوم شده است

۲- وقتی در جواب یکی از سه فعل امر، نهی، شرط واقع شود مثل اِرْحَمْ تُرْحَمْ (رحم کن تا رحم کرده شوی)، که فعل تُرحَمْ چون در جواب فعل امر واقع شده مجزوم

گشته است و لا تَضرِبْ فَتُضرَبَ (نزن که زده میشوی) که فعل تُضرَبَ چون در جواب فعل نهی واقع شده مجزوم گشته است و مَنْ یُکرِمْ یُکرَمْ (هر که گرامی بدارد گرامی داشته میشود)، که فعل یُکرَمْ چون جواب شرط است مجزوم شده است

۱۴۱- هر وقت فعل مضارع در مورد نصب و جزم واقع نشود مرفوع است

اگر مطالعه کنندگان بخواهند راجع بنکات ذکر شدهٔ در این قسمت اطّلاعات بیشتری بدست آورند باید بکتب صرف و نحو که از آن جمله دو جلد کتاب صرف و نحو سال دوّم و سوّم این جانب است مراجعه نمایند. والسّلام علی مَنِ اتَّبَعَ الهُدیٰ

سید محسن خلیلی رضوی

خط زعیم. (الماس) ۱۳۲۹

کتاب راهنمای دانش آموز

شامل مقداری عبارات تجزیه و ترکیب شده عربی
با قواعد مربوط بد آنها

درخور استفاده دانش آموزان دورهٔ دوم دبیرستانها

تألیف
سید محسن خلیق رضوی

کتابفروشی حاج محمد علی علمی

مهرماه ۱۳۲۹